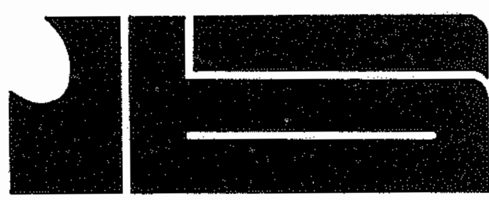


ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۱۲ فروردین ۱۳۷۱ - اول آوریل ۱۹۹۲ - دوره سوم - شماره ۳۱

ترکیه : سرکوب و کشتار کردها

سرکوب و کشتار خونین کردهای ساکن ترکیه در هفته‌های اخیر، توجه جهانیان را برانگیخته است. اقلیت کرد ساکن ترکیه که همانند تمامی بخش‌های دیگر این ملت در دیگر کشورها از محدودترین درجه خودمختاری نیز محروم است، از سال‌های سال توسط حاکمان ترک تحت ستم و تضییق و فشار بوده است. کردها نه تنها از حق تعیین سرنوشت، که حتی تا چندی پیش از حق گذاشتن نام‌های کردی بر کودکان خود نیز محروم بودند.

در هفته‌های گذشته اما سرکوب و کشتار مردم کرد چنان حدت بی‌سابقه‌ای گرفت که منجر به جبهه گیری بین‌المللی علیه دولت ترکیه شد. دور جدید کشتار مردم کرد از برگزاری جشن نوروز توسط آنان آغاز شد. امسال

بقیه در صفحه ۱۲

کوشش‌های سازمان ملل پیرامون افغانستان

''بنون سوان'' نماینده دبیر کل سازمان ملل در هفته‌های اخیر میان کابل، تهران و اسلام آباد دررفت و آمد است تا موافقت طرف‌های درگیر را برای برگزاری یک کنفرانس مقدماتی برای تشکیل دولت موقت انتقالی در افغانستان جلب نماید. تلاش‌های نماینده دبیر کل سازمان ملل و پیشنهاد تشکیل یک کنفرانس مقدماتی با شرکت نمایندگان طرفهای درگیر افغانی پس از آن آغاز شد که تقریبا تمام طرف‌های عمده درگیر در بحران افغانستان از طرح صلح ۵ ماده‌ای دبیر کل سازمان ملل و کوشش‌های این سازمان برای حل و فصل سیاسی مسئله افغانستان استقبال کردند. براساس طرح ۵ ماده‌ای دبیر کل سازمان ملل، آینده افغانستان و حکومت آن کشور از طریق

بقیه در صفحه ۱۲

پیام شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

شادباش نوروزی

در صفحه ۲

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل

جمهوری اسلامی را محکوم کرد

پس از محکومیت در کمیسیون حقوق بشر رژیم بازرسان صلیب سرخ جهانی را از ایران اخراج کرد.

اجلاس سالانه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در ژنو، طی قطعنامه‌ای به محکومیت مجدد رژیم جمهوری اسلامی به خاطر نقض شدید حقوق بشر در ایران رای داد. در قطعنامه کمیسیون نسبت به شمار اعدامها، تبعیض‌های گسترده مذهبی، محروم بودن متهمان از حق داشتن وکیل مدافع، نبود آزادی و انجمن در ایران ابراز نگرانی شدید شده است. کمیسیون حقوق بشر ماموریت گالیندوپل را به مدت یک سال دیگر تمدید کرد و موضوع نقض حقوق بشر در ایران را مجددا به مجمع عمومی سازمان ملل متحد احاله داد. سال گذشته و بر اثر تلاشهای دیپلماتیک جمهوری اسلامی مسئله نقض حقوق بشر توسط این رژیم از دستور کار مجمع عمومی خارج شده بود.

قطعنامه محکومیت جمهوری اسلامی، بر پایه گزارش بازرس ویژه از سومین سفر خود به ایران، تنظیم گردید. گالیندوپل در گزارش آخر خود با شدتی بیش از گزارش سال گذشته، جمهوری اسلامی را به نقض حقوق انسانی شهروندان متهم ساخته بود. در گزارش ۱۲۱ صفحه‌ای گالیندوپل به موارد متعدد از وجود زندانیان سیاسی، اعدامهای گسترده، شکنجه زندانیان، محیط رعب و وحشت ایجاد شده توسط عوامل رژیم، سرکوب اقلیتهای مذهبی، جلوگیری از فعالیت انجمنها و گروهها مخالف رژیم، سانسور و سایر نشانه‌های نقض حقوق بشر توسط جمهوری اسلامی، تنها در طول یکسال گذشته، اشاره شده بود.

جمهوری اسلامی که با پشتیبانی گروهی از کشورها

بقیه در صفحه ۲

سال نو و تشدید مشکلات معیشتی مردم

بنابه تصمیم دولت از آغاز سال نو مبلغ دو هزار تومان به حقوق کارمندان و ۳۶ درصد به دستمزد کارگران اضافه شده است. مجلس نیز در آستانه سال نو با افزودن ماده‌ای به مصوبه سال ۶۷ پیرامون قانون مالیات‌های مستقیم، سقف مالیاتی حقوق بگیران دولت را بالا برد که مطابق آن درآمدهای ماهانه تا ۲۰ هزار تومان از آغاز امسال مشمول معافیت مالیاتی خواهد بود. پیش از این، معافیت مالیاتی شامل درآمدهای ماهانه تا ۷ هزار تومان بود. در بودجه‌ای که دولت برای سال جاری تنظیم کرده مبالغ نسبتا قابل توجهی نیز سوبسید در نظر گرفته شده است. اینها اقداماتی است که دولت برای جبران بخشی از مشکلات معیشتی حاد مردم در سال جدید در نظر گرفته است.

با وجود آنکه این افزایش در حقوق و دستمزد کارگران و کارمندان نسبت به سالهای قبل چشم‌گیر است اما در برابر فاصله عمیق میان حداقل سطح زندگی کنونی در کشور با قدرت خرید مردم اقدامی است ناچیز که در واقع مشکلی از مصائب بی‌شمار معیشتی گریبانگیر اکثریت مردم را حل نخواهد کرد. مطابق آماری که برخی نمایندگان مجلس به هنگام بررسی لایحه بودجه سال ۷۱ ارائه دادند از سال ۵۷ تا سال ۶۹ قیمت کالاهای مصرفی ۶۳۷/۵ درصد افزایش یافته است. در حالیکه در همین مدت حقوق و مزایای کارکنان دولت با افزایش معادل ۱۴۲ درصد روبرو بوده است. افزایش دستمزد کارگران نیز بیش از این نبوده است. حال اگر میزان افزایش حقوق و دستمزد کارمندان و کارگران در سال جدید با احتساب مبالغ حاصل از معافیت مالیاتی تا ۵۰ یا ۶۰ درصد حقوق و دستمزد

بقیه در صفحه ۵

سخن بهاری

برآمد باد صبح و بوی نوروز
به کام دوستان و بخت پیروز
مبارک بادت این سال و همه سال
همایون بادت این روز و همه روز

سعدی

سالی دیگر از سخن با هم را آغاز می‌کنیم.

کارکنان نشریه کار، نوروزان را به شما خوانندگان گرامی شادباش می‌گویند و برای شما عزیزان در سال ۱۳۷۱، شادکامی و بخت سفید آرزو می‌کنند. باشد که در سال پیش رو، سخن مان راه نیکی بگشاید و رستگاری را آواز دهد.

با آغاز سال نو، نشریه کار وارد دومین سال از سومین دوره زندگی خود می‌شود. سخن پیرامون آنچه که در سال تازه باید انجام دهیم را به میدان کار و تلاش می‌سپاریم. ولی درباره سالی که گذشت، اینست آنچه که در یک کلام می‌توان کارنامه‌اش خواند: تلاش صادقانه برای آنچه که بایست گفته شود و ناخرسندی از اینکه، همواره کمتر از آن بودیم که می‌توانستیم انجام تدهیم.

همانگونه که طبیعت بر یک روال نمی‌چرخد؛ آن را یخبندان است و گرمای سوزان، و شکوفه کنان است و برگریزان، کار نشریه کار نیز در یکسال گذشته، بس پرفراز و فرود بوده است. نه اینکه صرفاً دگرگونی‌ها پرشتاب است و گفتن سخن درست به زمان خود، دشوار. بیشتر از این رو که تنگناها کم نیست و یاری‌ها اندک‌اند.

ما می‌خواهیم آنگونه باشیم که زمان می‌طلبد و بسیاری از خوانندگان نشریه، از ما می‌خواهند، میخواهیم که سراسر سال را در پرواز باشیم و هر پرواز سخن، شوری بر جان ما بیفکند، اندیشه‌ها را روشنی بخشد و پایبندپی افکنی استوار فردای خوب باشد.

پرستو! پیک پرشور بهاران،
امید تازه چشم انتظاران،
تو در پرواز زنده باشی،
امید پر گل آینده باشی،

(ژاله زنده رود)

ولی از خواستن تا توانستن، راه بس دراز است و بین ایندو، شکاف چه بسا ژرف! هنر در توانستن است. توانستن ما انسان‌های محصور در امکانات، بیش از همه وابسته است به شناخت واقعی‌ای که از توانایی‌های پنهان و آشکاری داریم. ما پنهان نداشته‌ایم که چه اندازه توان داریم و کمبودهایمان کدامست. درد اینجاست که می‌دانیم بیش از آن می‌توانیم برآمد کنیم که جلوه می‌کنیم. سخن، بر سر یاری‌های

بقیه در صفحه ۲

انتخابات مجلس و سخن آخر خامنه‌ای

علی خامنه‌ای در مراسم نماز جمعه هفته گذشته در حالیکه دو هفته بیشتر به برگزای انتخابات دوره چهارم مجلس اسلامی باقی نمانده طی سخنان تندی رقبای خود در انتخابات را مورد حمله قرار داد. خامنه‌ای که پس از مدتها برای نخستین بار و به بهانه روز قدس در مراسم نماز جمعه شرکت کرده بود، با اشاره به اعتراضاتی که در برخی نقاط کشور نسبت به حذف کاندیداهای تندروها از سوی شورای نگهبان صورت می‌گیرد، گفت: در یکی از شهرها ۱۰۰ تا ۲۰۰ نفر جمع شدند که چرا ما حذف شدیم. این کارها را نکنید. فتنه‌گری نکنید. خامنه‌ای گفت: کسانی باید به مجلس راه یابند که کار کنند نه اینکه جلوی دولت را بگیرند. علی خامنه‌ای هم چنین در سخنان خود مدعی شد که انتخابات ایران در هیچ کجای دنیا نظیر ندارد و در منطقه ما کشوری که به اندازه ایران در آن آزادی باشد، وجود ندارد.

واکنش تند خامنه‌ای در برابر اعتراضات صورت گرفته به حذف داوطلبین نمایندگی مجلس، نشان دهنده ابعاد گسترده این اعتراضات است. اما خامنه‌ای چندان ناراحت مقاومت و اعتراضات رقبای خود نیست. او نگران آن است این اعتراضات و واکنش‌ها در برابر تصفیه‌های شورای نگهبان مردم و حتی طرفداران رژیم را بیش از پیش متقاعد کند که نتیجه این انتخابات را نه رای آنها، بلکه تصمیمات جناح حاکم از طریق فقهای شورای نگهبان تعیین می‌کند و مشارکت یا عدم مشارکت آنها تاثیری در سرنوشت کارزاری که براه افتاده ندارد. از اینرو خامنه‌ای با اصرار از مردم می‌خواهد واقعیات را ندیده بگیرند و فعالانه در انتخابات شرکت نمایند. جناح حاکم از جمله

بقیه رصفحه ۳

موسوی خوئینی‌ها:

در صورت شکست در انتخابات خودکشی نخواهیم کرد!

در آستانه برگزاری انتخابات مهدوی کنی دبیر کل جامعه روحانیت مبارز تهران (وابسته به جناح مسلط) و موسوی خوئینی‌ها از چهره‌های موثر جناح تندرو، مواضع این دو جریان در انتخابات مجلس چهارم را تشریح کردند.

موسوی خوئینی‌ها در سخنانی آشتی جویانه نسبت به جناح مقابل از نیروهای جناح خود خواست که به ''خودکشی'' دست نزنند وی گفت پیروزی در انتخابات برای ما اصل نیست ''چون ما کسانی را که در جامعه مقابلمان تلقی می‌شوند، آنها را هم مثل خودمان

بقیه در صفحه ۳

پیرامون مواضع اخیر نهضت آزادی

توضیح و پوزش ما

نشریه کار در شماره ۲۹ خود، مقاله‌ای پیرامون مواضع اخیر ''نهضت آزادی'' درج کرد که متاسفانه بدلیل اتکاء به اطلاعات نادرست حاوی اشتباهاتی بود. در این مقاله، انتقاد بجا نسبت به جهاتی از مفاد اطلاعیه ''نهضت آزادی'' در پی دیدار مسئولان آن با آقای گالیندوپل، متاسفانه با انتقاد نابجا از موضع گیری آقای بازرگان و ''نهضت آزادی'' در باره انتخابات چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی همراه شد. در این مقاله اعلام شده بود که ''نهضت آزادی'' خواهان شرکت در انتخابات شده است. حال آنکه، موضع متخذه از سوی ''نهضت آزادی'' طی دو مرحله، خلاف این موضوع و استنباط مقاله کار از تصمیم سران آن در رابطه با انتخابات بود. ''نهضت آزادی''، ابتدا در نامه‌ای هشدار آمیز به وزیر کشور، لزوم و شرایط اجرای انتخابات آزاد را تشریح نموده و از مسئولان حکومتی دعوت کرد که به انتخابات آزاد رو بیاورند؛ و چند هفته بعد آقای مهندس بازرگان به نحوه اجرای برگزاری انتخابات دوره چهارم مجلس اعتراض کرد و با تصریح بر عدم شرکت ''نهضت آزادی'' در

بقیه در صفحه ۲

در این شماره

اعتصاب و تظاهرات دانشجویان

به‌دنبال طرح موضوع ادغام دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی در دانشگاه تربیت مدرس و انتصاب دکتر سید اصفهانی به ریاست این دانشگاه، یکی از شدیدترین اعتصابات دانشجویی، این دانشگاه را فرا گرفت. هرچند انجمن اسلامی این دانشگاه از فعالین و سازمانگران اعتصاب بود، اما بنا به گزارشات رسیده اکثریت بزرگ دانشجویان این دانشگاه نیز در این حرکت شرکت کردند. تنش و درگیری در دانشگاه خواجه نصیر که از اوایل بهمن ماه آغاز شده بود، پس از یک ماه در دهم اسفند به اعتصاب بدل شد. اعتصاب در نخستین روزهای خود به درگیری شدید بین دانشجویان و نیروهای انتظامی منجر شد. نیروهای انتظامی در خیابان به دانشجویان حمله کردند و شبانه نیز به خوابگاه‌های آنان یورش‌آوردند. برخی از گزارشات حاکی از دستگیری گسترده دانشجویان اعتراضی بوده است. بنا به گزارشات حدود ۱۵۰ نفر دانشجو و از جمله ۴۰ دانشجوی دختر در درگیری‌های خیابانی و یورش پاسداران به خوابگاه‌ها دستگیر شدند. وزارت فرهنگ و آموزش‌عالی و برخی روزنامه‌های رژیم دستگیری گروهی از ''محرکان'' تظاهرات را تایید

در صفحه ۳

سخن بهاری

بقیه از صفحه اول

گرانقدری است که دریغ، هنوز کم دامنه است!

در پاسخ آنها که می‌خواهند کار از سخن بیفتد و نه تنها کار که هم‌سانان آن، جملگی در کنج خاموشی جای بگیرند، پاسخ ما، پیوستگی فریاد است و فریادی رسا. حقیقت جویی و حقیقت گویی. آزاده‌گی و آزادیخواهی. فریاد داد و دادخواهی. و در برابر دوستانی که می‌پندارند گویا خودپرستی در میان است و شاید که ما در پی جاودانگی کار هستیم، پاسخ ما اینچنین است: هرگاه که روا باشد و نیازافتد تاکار در سخنگویی کاراتر و فراگیرتر از خود برآمد کند، هیچ جای تامل و درنگ در میان ما جا نخواهد یافت. برای برآورده شدن این آرزو، بی‌گمان باید کوشید و بسیار هم کوشید. ولی نه با اراده گرایی و نه با کور کردن روزنه‌های نور موجود به امید آمیخته به بیم نور بیشتر! ولی تا آنگاه که زمینه پروازی اوج گیرنده و افق دار فراهم نیاید-و کار خود در راستای فراهم آمدن آن می‌کوشد-باید که سخن گفته شود و هر چه گرم‌تر و زلال‌تر.

پس، در این بهار دل انگیز که شادابی و سر زندگی ما را غنیمت است و جنب و جوش زندگی طبیعت، ما را به تکاپوی بیشتر و شکوفاتر و امیدارد، جای آن دارد که بیشتر و بیشتر، دست هم گیریم تا که سخن را آنگونه که بایسته و شایسته است سر دهیم. در سالی که گام در آن نهاده‌ایم، کلام ما با شما اینست:

-هر سخن ما را به نقد بنشینید،
-ما را در دریافت خبر و گزارش یاری دهید،
-برای نشریه‌تان، مطلب و مقاله بفرستید،
-و در آبونمان نشریه کار بکوشید.

یقین بداریم که سخن ما در نشریه کار، به داخل کشورمان راه دارد. سرکوب و دیکتاتوری هرچه هم که سنگین باشد و مرز نشناسد، باز هم نمی‌تواند هر روزن را کور کند و هر راه از پیوند را بربندد. اگر کار را دریابیم، بگونه‌ای میهنمان را نیز دریافته‌ایم. میهن برای ما، آن پیوندهای انسانی است که با آنها بار آمده‌ایم و به آنها وابسته‌ایم. میهن، پیوندهای انسانی است و میهن پرستی، عمل به تعهداتی که در قبال انسان های میهنمان داریم.

سخن بهارین‌مان را با آرزوی همیاری بیشتر، تلاشی فزونتر و یگانه برای آنکه بربام میهن ما همواره کبوتر صلح پرواز کند، آزادی از سخن روزمره ایرانیان به زندگی روزانه آنها بدل گردد، و پیشرفت و داد سیمای کشورمان شود، بیآغازیم. بگذار سال تازه‌مان، سال ایستادگی در برابر سختی‌ها و سال پیروزی بر دشواری‌ها، سال یگانگی و هم پیوندی‌ها باشد.

ساقیاآمدن عید مبارک بادت
وان مواعید که کردی مرواداز یادت
شادی مجلسیان در قدم و مقدم تست
جای غم باد هر آندل که نخواهد شادت
چشم بددور کزآن تفرقه‌ات بازآورد
طالع نامور و دولت مادرزادت
شکر ایزدکه زتاراج خزان رخنه نیافت
بوستان سمن و سرو و گل و شمشادت
حافظاز دست مده دولت این کشتی نوح
ورنه طوفان حوادث ببرد بنیادت

(حافظ)

پیام شورای مرکزی
سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

شادباش نوروزی

هم میهنان!

نوروز ۱۳۷۱ را به شما شادباش می‌گوئیم و آرزو میکنیم که سال نو، برای شما نیکروزی، شادکامی و فراوانی به ارمغان آورد.

امسال نیز، نوروز-این گرامی عید باستانی ما، همچنان در بند تاریک اندیشانی است که شادی را گناه می‌دانند و ایران ما را تلخکام میخواهند. امسال هم، سفره هفت سین ما از سرور برای آزادی تهی است. خودکامگان مانع آنند که در میهن ما، بهار آزادی شکوفه زند، اندیشه‌ها گل کند و منطق و خرد جای زور و تازیانه را بگیرد. آنها نمی‌گذارند تا فقر و ادبار در کشور، بی‌حقی و ستمگری، جهل و عقب ماندگی، و دهها دشواری در گستره ملی، به نیروی دموکراتیک مردم چاره یابد و پس آنگاه، هر روز مردم نوروز شود و نوروزان، بهار شادمانه در خانه هر ایرانی را بکوبد و گل امید به فرزندان چشم انتظار ما عیدی دهد. آنها به سان پیشینیان خود می‌خواهند که نوروز باستانی را از ما بگیرند و چون نمی‌توانند، آن را از رونق می‌اندازند و به اشک و خون و سیه روزی می‌آلایند، اما شادا که با گذشت هر سال، یکسال از عمر تبهکارانه بیدادگران کم می‌شود و ما یکسال به نوروز پیروزی و بهار آزادی نزدیک می‌شویم.

هم میهنان!

ما را توان آن هست که در میان تاریکی و استبداد این ایام خلافت اهریمنان، نور رستگاری را ببینیم و شکوفه‌های امید به یافتن گفتار و کردار هماهنگ برای رهایی را، از دل زمستان بیرون کشیم. در سالی که گذشت جنبش برای آزادی و دموکراسی، در راه دشوار و پر پیچ و خم خود، بردبارانه گام‌های دیگری به پیش برد. چاره اندیشی‌ها در وجود پیشنهادهای هم سان، برآمد کرد. اندیشه تشکل و فرهنگ همزبانی و همکاری از فکرهای مخاطره آمیز فردگرایی ما و دوری گزینی‌ها پیشی گرفت. کوشش‌های امید برانگیز در میان روشنگران آزادیخواه و دموکرات ره باز کرد و اینجا و آنجا به بر نشست. در یک نگاه کلی، احساس نیاز به آزادی، به یک احساس ملی بدل می‌شود و احساس مشترک دموکراسی برای ایران، با اندیشه ایران برای همه ایرانی‌ها در می‌آمیزد. پذیرفته شدن هر چه بیشتر اصل مرجعیت مردم و احترام به رای مردم در انتخاباتی واقعا آزاد که در آن کلیه ملزومات انجام انتخابات آزاد فراهم آمده باشد، پشتوانه نیرومندی برای روندی است که می‌تواند آینده نوید بخشی را برای ایران ما رقم بزند. این روند از میان تجربه غنی چند دهساله تاریخ میهن ما و تجربه عظیم تاریخ دیگر ملت‌ها سر برآورده است و هر سال در مقایسه با سال قبل، شتاب و دامنه بیشتری بخود می‌گیرد. نیروگیری این روند، میدان عمل نیروهای زورگو، خودپرست و خود مدار را هر چه بیشتر تنگ و تنگ تر می‌کند و آنها را به روزهای سپری شده متعلق می‌سازد. نوروز آزادی در دست نیروی باورمند به دموکراسی گل خواهد داد.

هم میهنان!

کره خاکی ما، یکسال دیگر خورشید تابان را چرخ زد و گردشی نوین آغاز کرد. در سال پر تلاطم ۱۳۷۰، دگرگونیهای شگرفی در جهان ما رخ داد. در همجواری و نزدیکی میهن ما، کشورهای تازه استقلال پدید آمدند که هر یک از آنها دارای پیوندهای ملی، زبانی، و یا فرهنگی و فکری ژرفی با ما هستند. در این کشورها، نوروز امسال پررونق‌تر از هر زمان جشن گرفته می‌شود و در برخی از آنها سیمای ملی به خود می‌گیرد. این کشورها که در جستجوی هویتی پایدار و موقعیت ملی استوار برای خویشند، در تلاش برای بازیابی خود، دیگر بار ایران را می‌یابند تا که فرهنگ ایرانی را دریابند. سیر رویدادها، کشور ما را در موقعیت تاثیر گذار بر همسایگان خود قرار داده است. هم اینک میهن ما می‌تواند در سمتگیری سیاسی، ملی و فرهنگی کشوری تازه بنیاد منطقه و بویژه ملت‌های هم تبار ما نقش بزرگی ایفاء کند. در چنین شرایطی که اسلام گرایی، ملیت پرستی ترکی و آریایی به رقابت برخاسته‌اند، الگوی ترقیخواهانه برای همه این ملت‌ها و برای همه ملت‌های منطقه ما نیازی است که بشارتگر دوستی و همکاری ملت‌ها و حاکمیت دموکراسی در همه این کشورها باشد. ایران ما می‌تواند حلقه مهمی در زنجیر اتحاد بین همه کشورهای منطقه باشد. اتحادی که، برپایه تامین شرایط پیشرفت همه این کشورها، مبادله فرهنگی و امنیت همگانی باشد. اتحادی که، ثروت‌های این منطقه غنی را هم برای آبادانی و بهزیستی خود آن میخواهد و هم برای توسعه مناسبات با جهان. دریغا که حاکمیت رژیم دین سالار بر میهن ما، نه تنها مانع از تحقق این فرصت ارزشمند تاریخی توسط مردم ایران است بلکه علیرغم خواست مردم ایران، بنام مردم ایران از سویی با سلاح تفرقه افکنانه بازار تفرقه افکنان را رونق می‌بخشد و از سوی دیگر به این ملت‌های مشتاق، بنیادگرایی اسلامی و بازگشت به قرون وسطی را توصیه میکند. اما، تا آنجا که به مردم ایران مربوط می‌شود، بازهم می‌توان و باید از هر امکانی برای تاثیر گذاری بر روندهای جاری در منطقه ما به سود دموکراسی، دوستی و همگرایی ملت‌های منطقه قویا بهره گرفت. نیروی صلح و دوستی، دموکراسی و پیشرفت، رفاه و داد در ایران می‌تواند با فراخواندن همگان خود در میان سایر ملت‌های همجوار نزدیک میهن ما، بدیلی شایسته در برابر گرایش‌ها و تمایلات بدفرجام آزمون پس داده را عرضه کند. اشتراکات فرهنگی دیرینه، هم تباری‌ها و پیوندهای باستانی باید در خدمت نوروز بهروزی و آینده انسانی همگانی قرار گیرد.

هم میهنان!

به امید گشایش‌های بیشتر در مبارزه برای آزادی و دموکراسی، رفاه و عدالت، پیشرفت و سرفرازی ملی، سال ۱۳۷۱ را آغاز میکنیم. با این امید که آرزومندان رهایی مردم ایران از جهل و خرافات، از فقر و فلاکت، از استبداد و پراکندگی، در سال تازه محکم‌تر از سال ۱۳۷۰ دست در دست یکدیگر بگذارند و راه دشوار سعادت مردم ایران را شانه به شانه هم بپیمایند.

بهاران خجسته باد!
هرروزتان نوروز، نوروزتان پیروز!
سی ام اسفند ماه ۱۳۷۰
شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل

جمهوری اسلامی را محکوم کرد

بقیه از صفحه اول

موفق شده بود معاونت آسیایی اجلاس سالانه کمیسیون حقوق بشر را در اختیار بگیرد، تلاش بسیاری کرد تا چه از طریق این موفقیت و چه از طریق مذاکرات پشت پرده و دادن وعده و وعید مانع تصویب قطعنامه محکومیت خویش گردد. اما این تلاش شکست خورد. ۲۲ کشور به محکومیت رژیم اسلامی رای دادند. ۱۲ کشور با تصویب قطعنامه مخالفت کردند و ۱۵ کشور نیز رای ممتنع دادند. پس از تصویب قطعنامه نماینده جمهوری اسلامی در کمیسیون حقوق بشر به طور ضمنی خاطر نشان کرد که رژیم با ادامه کار هیئت بازرسی موافقت خواهد کرد.

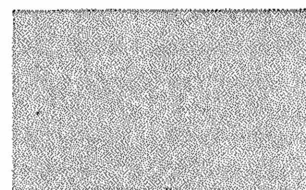
تصویب این قطعنامه پشت گرمی تازه‌ای برای مردم ایران در مبارزه دشوارشان به خاطر احقاق حقوق خویش و مقابله با اقدامات ضد دموکراتیک و سرکوبگری‌های رژیم است و بار دیگر بر این حقیقت مهر تایید می‌گذارد که آنها در مبارزه خویش علیه دیو استبداد در ایران تنها نیستند و از پشتیبانی‌های معین جهانی برخوردارند.

تصویب قطعنامه محکومیت جمهوری اسلامی ضربه دیگری بر تلاشهای رژیم است که به منظور کسب مشروعیت جهانی صورت می‌گیرد. رژیم اکنون مدتهاست می‌کوشد که کاهش برخی فشارهای اجتماعی به مردم را در چشم جهانیان باز شدن فضای سیاسی در ایران و حرکت به سوی دموکراسی و رعایت حقوق بشر جا بزند و فشار افکار عمومی جهانی به جمهوری اسلامی به دلیل نقض حقوق بشر را کاهش دهد. محکومیت رژیم آزادی کش اسلامی در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، به بی اعتباری بیشتر این تلاشهای فریبکارانه منجر شده و موانع تازه‌ای در جهت گسترش روابط جمهوری اسلامی با کشورهای خارجی و به ویژه غربی فراهم میاورد.

سران رژیم پس از تصویب قطعنامه کوشیدند آنرا محصول سیاستهای امریکا و در نتیجه بی‌اعتبار وانمود سازند. منوچهر متکی معاون وزارت خارجه در این زمینه گفت: ''اعلامیه حقوق بشر اساسا غربی است و در زمان تصویب آن هیچ یک از کشورهای اسلامی حضور نداشته‌اند.'' وی با گستاخی مدعی شد که: ما تلاش کرده‌ایم مبانی حقوق بشر را ارتقاء دهیم که به توفیقات بسیاری نیز دست یافته‌ایم!

تنها چند روز پس از تصویب قطعنامه فوق، حکومت اسلامی در یک اقدام شدید و خشن کار بازرسان صلیب سرخ جهانی در ایران را تعطیل و نمایندگان این ارگان بین‌المللی را از ایران اخراج کرد. محمد یزدی رئیس قوه قضائیه با انتشار بیانیه‌ای بازرسان این سازمان را به تخطی از وظایف خود و دخالت در کار ارگانهای حکومت ایران متهم ساخت. صلیب سرخ جهانی نیز متقابلا با انتشار اطلاعیه‌ای اتهامات جمهوری اسلامی را مردود دانست و تصریح کرد که بازرسان این سازمان از حدود وظایف خود خارج نشده‌اند. صلیب سرخ جهانی در این اطلاعیه خاطر نشان کرد که: اخراج بازرسان این سازمان کنترل بر زندانهای جمهوری اسلامی و از جمله وضعیت اسرای جنگی عراق را از بین برده است. صلیب سرخ جهانی خاطر نشان کرده است که اقدامات دولت ایران خلاف قراردادهای بین‌المللی است. قابل ذکر است که حکومت اسلامی تنها مدتی پیش با بازرسی زندانهای ایران توسط صلیب سرخ جهانی موافقت کرده بود. اقدام به اخراج بازرسان صلیب سرخ جهانی از ایران، تنها چند روز پس از محکومیت رژیم به خاطر نقض حقوق بشر، نشانگر آن است که این رژیم همانند گذشته و بر خلاف آن چه که می‌گوید، کوچکترین اعتنایی به مقررات و قوانین بین‌المللی ندارد و حتی تعهدات پذیرفته شده از سوی خود را نیز به سادگی و به بهانه‌های واهی زیر پا می‌نهد.

ادامه نقض حقوق بشر توسط حکومت اسلامی و اقدام رژیم در اخراج بازرسان صلیب سرخ جهانی ضرورت ادامه فشار به رژیم برای وادار ساختن آن به رعایت حقوق انسانی مردم ایران و مهار خودسری‌های آن نسبت به ارگانهای بین‌المللی را با شدت بیشتری مطرح می‌سازد. تصویب این قطعنامه موقعیت مناسبی را بوجود آورده است تا از دولتهای جهان خواسته شود که گسترش روابط خود با رژیم اسلامی را با مسئله رعایت حقوق بشر در ایران مشروط سازند و این رژیم را بیش از پیش به خاطر نقض حقوق انسانی ایرانیان مورد فشار قرار دهند.



پیرامون مواضع اخیر نهضت آزادی

توضیح و پوزش ما

بقیه از صفحه اول

این انتخابات، موضع ''نهضت آزادی'' را به نحوی روشن اعلام داشت.

ما، اقدام ''نهضت آزادی'' در انتقاد مسئولانه آن به شرایط حاکم بر فضای انتخابات حکومتی را اقدامی به جا و آن را رعایت شرط حرمت به آزادی و دموکراسی تلقی می‌کنیم. این طبیعی است که شکل مبارزه و نوع انتخاب بیان مواضع سیاسی، امری مشروط به موقعیت یک جریان یا نیروی سیاسی است که آن را وامی‌دارد تا رعایت اوضاع و احوال تحمیل شده را بکند. انتقاد ما هم در رابطه با شکل موضع گیری ''نهضت آزادی'' نبود زیرا ما به وضعیت ویژه آن واقف هستیم. انتقاد ما، متوجه مضمون مواضعی بود که ما آن را به اشتباه موضع نهضت تلقی کردیم. این خطای سیاسی، البته هم مسبوق به برخی موضع گیری‌های توهم آفرین و بدآموز نهضت آزادی در گذشته نه چندان دور بوده و هم بویژه از اظهاریه نادقیق و نارسای ''نهضت آزادی'' درباره تغییرات در فضای کشور بعد از دیدار سران آن با نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر ناشی می‌شد.

با اینهمه، ما وظیفه خود میدانیم که بخاطر آنچه که به غلط به ''نهضت آزادی'' در مورد انتخابات دوره چهارم مجلس حکومت اسلامی نسبت داده بودیم، از اعضای ''نهضت آزادی'' پوزش بخواهیم و از خوانندگان عزیز نیز بدلیل آنکه به تقصیر ما دچار سوء برداشت شده‌اند عذرخواهی کنیم.

آقای مهندس بازرگان در آخرین روزهای سال ۱۳۷۰، در یک گفتگوی تلفنی با رادیو بی. بی. سی اعلام داشت که: ''در ایران فعلی امنیت و آزادی برای شرکت در انتخابات وجود ندارد'' و تاکید کرده بود که: ''ما در انتخابات شرکت نخواهیم کرد.''

و ما، خوشوقت و خرسندیم که ''نهضت آزادی ایران'' که در شرایط اختناق حاکم بر کشور، سیاست انتقاد از استبداد حاکم و انحصارگری، سرکوب و فشار از سوی مقامات رژیم را ولو نه با وسعت نظر کافی و وافی پیش می‌برد، موفق شد با اتخاذ موضع درست و بموقع در قبال انتخابات دوره چهارم مجلس، به سهم خود به انزوای سیاسی هر چه بیشتر حکومتگران در کشور و بی‌اعتباری باز هم بیشتر اقدامات آن در انظار جهانیان یاری برساند.

هیئت تحریریه نشریه کار، به دو اصل استناد به اطلاعات مستند و مستقیم و اتخاذ موضع در قبال هر تحول سیاسی و هر موضع گیری حساس از سوی نیروهای سیاسی، پیگیرانه پایبند است. ما متاسفیم که در برخی موارد و از جمله در رابطه با مورد اشاره شده در همین نوشته، نتوانسته‌ایم به منبع مستقیم و درست خبر دسترسی پیدا کنیم.

انتخابات مجلس و سخن آخر خامنه‌ای

بقیه از صفحه اول

علی خامنه‌ای نگران بی تفاوتی مردم و بویژه حزب‌اله در برابر انتخابات است.

در کارزاری که این روزها حول انتخابات مجلس چهارم میان دو جناح حکومت اسلامی براه افتاده، خامنه‌ای بر خلاف خمینی از اعتبار و اتوریته لازم برای ساکت کردن معترضین برخوردار نیست. این تنها خمینی بود که همواره در چنین کشاکشهایی معارضین را براحتی به سکوت وامیداشت. توپ و تشر خامنه‌ای به جای ساکت کردن اعتراضات به دامنه آن خواهد انزود و مردم به عیان خواهند دید که مضحکه‌ای که بنام انتخابات درکشور براه افتاده، واقعا "در هیچ کجای دنیا نظیر ندارد". جز افراد وابسته حکومت کسان دیگری در این انتخابات اجازه شرکت ندارند. دو گروه در دو لیست از سوی دو دسته از روحانیون حاکم برای وارد شدن به مجلس کاندید شده‌اند و از میان این دو گروه آندسته که فعلا اهرمهای قدرت را در دست دارد تحمل همسلکان خود را در یک رقابت محدود و "خانوادگی" ندارد.

موسوی خوئینی‌ها:

خودکشی نخواهیم کرد!

بقیه از صفحه اول

مسلمان، مومن و معتقد به انقلاب و علاقمند به امام و مخلص برای ولایت فقیه می‌دانیم." وی گفت: "ما در شوارى مرکزی مجمع روحانیون مبارز هیچ وقت فرض نمی‌کنیم که اسلام خاص و ناب فقط ما هستیم." وی تاکید کرد که همه جناح‌های رژیم خواهان حفظ و بقای اسلام و جمهوری اسلامی هستند. خوئینی‌ها در ادامه سخنانش گفت: منتها ما فکر می‌کنیم یک راه حل خاصی برای رسیدن به این اهداف داریم. وی گفت بر این اساس لیستی از سوی روحانیون مبارز ارائه خواهد شد. خوئینی‌ها خاطر نشان کرد: اصل رای مردم است و اگر مردم به ما رای ندادند گله مند نخواهیم شد. وی خواهان رعایت "اخلاق اسلامی" در جریان انتخابات شد و گفت: "ما مصممیم که اهانت به هیچ روحانی و مسلمانی نشود و حتی اگر ما را مورد بدترین اهانت قرار دهند." خوئینی‌ها سپس به انتقاد از روش جناح مخالف از جمله در مورد "مخدوش ساختن" شخصیت مهدی کروبی رئیس مجلس پرداخت و هشدار داد که این گونه روشها کل نظام را تضعیف میکندو باور مردم به همه رهبران و مقامات حکومت را از بین می‌برد. خوئینیها نظرات مطروحه در محافل رژیم در مورد غلط بودن سیاست‌های اقتصادی و فرهنگی در ۱۰-۱۲ ساله گذشته را ناصحیح خواند و گفت ادامه این نظرات به آنجا خواهد رسید که جامعه در همه چیز تردید کند و بگوید "نکند آن یکی هم اشتباه باشد، نکند جنگ تان همه اشتباه بوده، نکند برخوردتان با امریکا اشتباه بوده؟ نکند رفتارتان با مخالفین داخلی اشتباه بوده؟ کل مدیریت سیاسی و سیاست امام زیر سئوال می‌رود. چون این طور چیزها به یک نقطه متوقف نمی‌شود."

وی با اشاره مجدد به اهمیت انتخابات گفت: تلاش می‌کنیم لیست ما پیروز شود، اما مسایلی است که در ید قدرت ما نیست، صلاحیت‌ها را رد می‌کنند، هیئت‌های نظارت را یک طرفه انتخاب می‌کنند و... خوئینی‌ها تاکید کرد: "به هر حال مرجع قانونی آنها هستند، آنها این کار را کردند، اگر اشتباه کردند، تذکر برادرانه، دوستانه مخلصانه می‌دهیم، اگر به نظر ما عمل کردند نعم المطلوب، اگر عمل نکردند ما هم خودکشی نخواهیم کرد، خودکشی یعنی اینکه شروع کنیم به هتاکی و جسارت و اهانت، نه، کار دست کسانی است که امروز آنها مرجع قانونی هستند. این طوری می‌خواهند عمل کنند، ما حرف‌مان را مودبانه و محترمانه می‌زنیم، نتیجه داد ما وظیفه را عمل کردیم، نتیجه نداد ما باز همان وظیفه خودمان را عمل کردیم. پس ما هرگز انشاءالله این کار را نخواهیم کرد."

خوئینی‌ها در این سخنرانی کوشیده است که هواداران جناح تندرو را با توجه به مواضع ضعیف این جناح از دست زدن به اقدامات افراطی که به مثابه "خودکشی" برای آنان خواهد بود، باز دارد.

بر خلاف خوئینی‌ها، مهدوی کنی به سخنرانی "از موضع قدرت" پرداخت و بخش عمده‌ای از سخنرانی خود را به تعیین شرط و شروط برای نمایندگان مجلس اختصاص داد و گفت آنها باید با دولت هماهنگی داشته باشند. کنی گفت: مجلس چهارم وکلایی را می‌طلبد که در جهت سازندگی گام بردارند و دولت را یاری دهند و اگر انتقاد می‌کنند مشکل گشا باشند نه مشکل افزا! وی تاکید کرد نمایندگان باید مومن باشند، التزام عملی به اسلام داشته باشند. او گفت "اعتقاد به ولایت فقیه و عدم اشتهار به فساد از شرایط عمومی کاندیداهای نمایندگی مجلس است." مهدوی کنی تصریح کرد: نامزدهایی که این شرایط را نداشته باشند توسط شورای نگهبان، وزارت کشور و سایر مراکز ذیربط تصفیه خواهند شد. وی در ادامه سخنانش مهمترین معیار گزینش را "خط فکری" نامید و گفت: "آنچه مهم است گزینش شایستگی‌های علمی، فقهی، حقوقی و موضعگیری‌های سیاسی است و بیش از همه طرز تفکر و خط فکری افراد است."

وی یکی دیگر از شرایط نمایندگی را وابستگی جناحی خواند و گفت نماینده باید شعور سیاسی داشته باشد و "بتواند در میان خطوط سیاسی و سلیقه‌های مختلف بهترین را انتخاب کند و در نظام جمعی و تصمیم‌گیری‌های مهم و کلی دوستان و همفکران خود را مشخص سازد و با هماهنگی با آنها گام بردارد و در عین حال از گروه گرایی و تعصب بی‌مورد پرهیز داشته باشد." او به تهدید نمایندگان مجلس آتی پرداخت که مبادا "طرح بودار" به مجلس بیاورند: "نماینده باید شم سیاسی داشته باشد. ممکن است طرحی بیاورند و بگویند اگر پانزده نفر امضاء کنند این طرح در مجلس مطرح می‌شود ولی در واقع این طرح خطی باشد.

دبیر کل جامعه روحانیت مبارز تهران امکان ائتلاف در انتخابات را رد کرد و گفت: "اگر در انتخابات ائتلاف شود، شور ندارد. باید جمعیت‌های مختلف به میدان بیایند و مردم هم انتخاب کنند."

مواضع اعلام شده از سوی مهدوی کنی را باید نشانه دیگری از تصمیم به تصفیه گروه مخالف توسط ائتلاف حاکم و اطمینان این جناح به پیروزی خود از طریق دخالت‌های شورای نگهبان و وزارت کشور در انتخابات به شمار آورد.

مهلت ثبت نام کاندیداهای مجلس پایان یافت

*جز افراد وابسته به رژیم کسی کاندید شرکت در انتخابات نشده است

ثبت نام کاندیداهای نماینده‌گی دوره چهارم مجلس که از روز ۲۱ اسفند آغاز شده بود تا روز ۲۷ اسفند ادامه یافت. طی این مدت در ۱۹۶ حوزه انتخابیه مجموعا ۳۲۰۹ نفر داوطلب نماینده‌گی مجلس ثبت نام کرده‌اند. قرار است در این انتخابات ۲۷۰ نماینده انتخاب شوند. برای انتخاب، حداقل یک سوم آراء در دور اول و کسب اکثریت نسبی در دور دوم ضروری است. بنابه گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی گروهی نیز در خارج از کشور با مراجعه به نمایندگی‌های جمهوری اسلامی داوطلب نماینده‌گی مجلس شده‌اند. اسامی این افراد و وابستگی سیاسی آنها منتشر نشده است. صلاحیت کاندیداهای نماینده‌گی توسط فقهای شورای نگهبان مورد بررسی قرار گرفته و به آنها اعلام خواهد گردید. مدتی نیز برای اعتراض به تصمیم شورای نگهبان در نظر گرفته شده است. اسامی قطعی کاندیداهایی که صلاحیت آنها مورد تایید فقهای شورای نگهبان قرار گرفته است روز دوازدهم فروردین اعلام خواهد شد و تبلیغات رسمی کاندیداها پس از آن آغاز خواهد شد.

دو روز پیش از آغاز ثبت نام کاندیداها کیهان "لیست اولیه" کاندیداهای جامعه روحانیت مبارز تهران وابسته به ائتلاف حاکم و مجمع روحانیون مبارز تهران، وابسته به جناح تندرو، را انتشار داد. هر دو جریان تاکید کرده‌اند که لیست‌های منتشره هنوز قطعی نشده‌اند. این دو لیست به منظور آشنایی خوانندگان با کاندیداهای دو جناح در تهران در این شماره نشریه درج شده است. لازم به تذکر است که جامعه روحانیت مبارز بعدا کاندید شماره ۱۶ خود را بجای مرتضی الویری، مرتضی نبوی اعلام کرد. مجمع روحانیون مبارز نیز اعلام کرد که ابراهیم اصغرزاده که نام او در لیست اولیه به چشم نمیخورد، جزو کاندیداهای قطعی "روحانیون مبارز" است. متاسفانه تا هنگام چاپ نشریه لیست‌های قطعی شده دو جناح به دست ما نرسید.

گروه‌های غیر وابسته به رژیم در انتخابات شرکت نکرده‌اند. نوری وزیر کشور در مصاحبه مطبوعاتی خود به مناسبت شروع ثبت نام کاندیداها در روز ۲۰ اسفند در مورد احتمال پذیرش کاندیدا از سوی نهضت آزادی پاسخ روشنی نداد. وی جواب به سوال خبرنگار روزنامه سلام را که پرسیده بود: "آیا به عنوان مثال نهضت آزادی ایران مجاز است همچون سایر گروه‌های سیاسی که فاقد مجوز رسمی فعالیت می‌باشند، به فعالیت‌های انتخاباتی و معرفی کاندیدا اقدام نمایند؟" به زمان دیگری موکول کرد! مهندس بازرگان دبیر کل نهضت آزادی در مصاحبه با رادیو بی.بی.سی اعلام داشت که در ایران فعلی امنیت و آزادی برای شرکت در انتخابات وجود ندارد و به این دلیل نهضت آزادی در انتخابات شرکت نخواهد کرد.

داریوش فروهر رهبر حزب ایران نیز در مصاحبه با رادیو امریکا انتخابات مجلس را غیر دموکراتیک خواند و گفت که حزب او این انتخابات را تحریم خواهد کرد. نیروهای چپ و جمهوری خواه نیز عدم شرکت خود در انتخابات را اعلام داشته‌اند.

به این ترتیب و همانگونه که انتظار می‌رفت، انتخابات مجلس چهارم تنها به رویارویی جناح‌های حکومتی محدود مانده است و خود این موضوع خصلت به شدت ضد دموکراتیک آن را آشکار میکند.

لیست اولیه کاندیداهای جامعه روحانیت مبارز در تهران:

۱- سید علی غیوری
۲- سید علی‌اکبر حسینی
۳- عباس شیبانی
۴- علی‌اکبر ناطق‌نوری
۵- سیدعلی اکبر ابوترابی
۶- محمود دعایی
۷- حسن روحانی
۸- عمید زنجانی
۹- سعید رجائی خراسانی
۱۰- محمدرضا باهنر
۱۱- علی عباسپور
۱۲- محمدعلی موحدی کرمانی
۱۳- مهندس یحیوی
۱۴- موحدی‌ساوجی
۱۵- دکتر صدر
۱۶- مرتضی الویری
۱۷- محسن مجتهد شبستری
۱۸- سید رضا تقوی
۱۹- صابر
۲۰- عسگر اولادی
۲۱- علی نقی خاموشی
۲۲- محمدهاشم رهبری
۲۳- دکتر لاریجانی
۲۴- دری نجف‌آبادی
۲۵- محمد کاظم سیفیان
۲۶- خانم مریم بهروزی
۲۷- خانم دکتر دستجردی
۲۸- خانم فیاض‌بخش
۲۹- خانم لباف‌نژاد
۳۰- خانم نوبخت

لیست اولیه کاندیداهای مجمع روحانیون مبارز در تهران:

۱- مهدی کروبی
۲- موسوی خوئینی‌ها
۳- محمدرضا توسلی
۴- محمود دعایی
۵- علی‌اکبر محتشمی
۶- مرتضی الویری
۷- سعید تسلیمی
۸- عباس دوزدوزانی
۹- عبدالواحدموسوی‌لاری
۱۰- مرتضی کتیرایی
۱۱- عیسی ولایی
۱۲- محمدفرهادی
۱۳- شمس وهابی
۱۴- سعیدحجاریان
۱۵- محمدعلی‌صدوقی
۱۶- فخرالدین‌حجازی
۱۷- محمدسلامتی
۱۸- ابوالقاسم‌سرحدی‌زاده
۱۹- بهزادنبوی
۲۰- علیرضامحجوب
۲۱- علی‌اکبرابوترابی
۲۲- مهندس‌یحیوی
۲۳- سیدمحمداصغری
۲۴- محققلی‌حبیبی
۲۵- حسین‌مظفری‌نژاد
۲۶- عاتقه‌صدیقی (رجائی)
۲۷- فاطمه‌کروبی
۲۸- گرجی
۲۹- مرضیه‌حدیدچی (دباغ)
۳۰- گوهرالشریعه‌دستغیب

در حاشیه رویدادهای سیاسی

باید مجوز بگیرید!

جامعه روحانیت مبارز تهران (وابسته به جناح رسالت) بانزدیک شدن انتخابات اقدام به تهیه بولتنی کرده است که تا نیمه‌های اسفند ۷ شماره از آن انتشار یافت. این بولتن محرمانه است و بین امام‌های جماعت مساجد توزیع می‌گردد. هدف این بولتن مقابله با جناح مخالف و آماده کردن شرایط برای حذف آنان در انتخابات است. روحانیت مبارز در این بولتن ضمن افشای مداوم رقیب و دستورالعملهایی به امام‌های جماعات مساجد در مورد حمله به این جناح و بی‌اعتبار کردن آنها در انتخابات صادر می‌کند.

انتشار این بولتن با اعتراض‌های گسترده‌ای در میان تندروها مواجه شده است. دستاویز آنها برای اعتراض "غیر قانونی" بودن این بولتن است. تندروها استدلال می‌کنند که این بولتن مجوز قانونی برای انتشار ندارد و برای ادامه انتشار باید از وزارت ارشاد (که تحت کنترل تندروهاست) اجازه انتشار بگیرد. تندروها انتقادات خود را به خود جامعه روحانیت مبارز هم گسترش داده و فعالیت آن را غیرقانونی خوانده‌اند. منتخب نیا نماینده شیراز در مجلس و وابسته به جناح تندرو طی یک سخنرانی گفت: "جامعه روحانیت به دلیل آنکه از قبل بوده و سابقه دارد خود را از این لحاظ که اجازه فعالیت سیاسی و اجتماعی بگیرد، بی‌نیاز دیده و در نتیجه این اجازه را نگرفته است و این طبق نظر همفکران ما غیرقانونی است و باید در این موارد کسب تکلیف کنند." گفتنی است که "جامعه روحانیون مبارز تهران" که وابسته به جناح تندروست هم برای فعالیت خود و هم برای انتشار بولتن محرمانه‌اش از وزارت ارشاد اجازه فعالیت وانتشار گرفته و این موضوع زبان تندروها را در انتقاد از حریف تندتر کرده است.

بدنبال بالا گرفتن موج انتقادات علیه جامعه روحانیت مبارز تهران، مهدوی کنی دبیر این جامعه در مقام پاسخگویی برآمد و گفت: "در شورای مرکزی جامعه روحانیت در این باره بحث شد، بنده با اجازه گرفتن مخالف بودم.. من این کار را به صلاح جامعه نمی‌دانم و معتقدم جامعه روحانیت مشمول قانون احزاب نمی‌باشد چنانکه جامعه مدرسین قم و ائمه جمعه و جماعات و جمع روحانیون مبارز نیز از این مقوله خارج هستند". وی در تایید سخنان فوق افزود: "روحانیت مورد تایید مقام رهبری است و نیاز به تایید دیگران نمی‌باشد" وی تایید خمینی از جامعه روحانیت و جامعه مدرسین را دلیل دیگری بر این موضوع خواند و گفت "روحانیت باید جنبه مردمی داشته باشد، نه دولتی" و "روحانیتی که در خط ولایت و انقلاب است جواز نمی‌خواهد." مهدوی کنی مدعی شد موضوع را نزد "مقام معظم رهبری" نیز طرح کرده و ایشان هم فرموده‌اند: "من هم عقیده‌ام همین است، مجوز لازم نیست."

روزنامه سلام به اظهارات مهدوی کنی پاسخ داد و نوشت: "آیا گروههایی که مجوز رسمی از کمیسیون ماده ۱۰ گرفته‌اند آنانی هستند که مورد تایید رهبری نیستند؟... آیا قانون فقط برای آنانی است که مورد تایید نیستند، و آنان که مورد تاییدند از شمول قانون مستثنی می‌شوند؟" سلام با اشاره به اینکه قانون برای همه است خطاب به مهدوی کنی به طنز نوشت: "اگر جناب عالی قصد رانندگی داشته باشید به این اعتبار که مورد تایید رهبری هستید، نمی‌بایست گواهینامه دریافت کنید؟"!

"گروه ۹۹ نفری را معرفی کنید"!

نزدیک شدن انتخابات افشاگری جناح‌های حکومتی را صراحت بیسابقه‌ای بخشیده است و برخی پرونده‌های قدیمی از جمله پرونده مشهور ۹۹ نفره را نیز به میان آورده است. این گروه نمایندگان وابسته به جناح رسالت در مجلس دوم بودند که علیرغم دستور صریح خمینی به مجلس مبنی بر دادن رای اعتماد به دولت میر حسین موسوی که در آن زمان با خامنه‌ای رئیس جمهور وقت در تقابل بود- به کابینه وی رای منفی دادند و به گروه ۹۹ نفره معروف شدند.

جناح تندرو دوباره این پرونده را به قصد کوبیدن مخالفین به میان آورده است. در یک جلسه سخنرانی از عسکراولادی پرسیده شد: شما که الان حمایت از دولت را واجب می‌دانید چطور در زمان جنگ و علیرغم دستور صریح امام به دولت مهندس موسوی رای منفی دادید و آن گروه ۹۹ نفره را درست کردید؟ عسکراولادی با به میان کشیدن پای خامنه‌ای پاسخ داد که: اولاآن گروه ۹۹ نفره نبود و صدمین نفرش "مقام معظم رهبری" (رئیس جمهور آن زمان) بوده که "آنروز فرمودند که این ۹۹ نفر، صدمیش منم" و ثانیا "الان چیزهای کهنه را نباید بیاریم" وی تاکید کرد که افراد آن گروه آکنون مصادر اصلی نظام رادر اختیار گرفته‌اند.

روزنامه سلام به این سخنان عسکراولادی تاخته است و از او و سایر همفکرانش خواسته است تا اگر شهامت دارند، اعضای گروه ۹۹ نفره را -که ظاهرا اسامی آنها ناروشن مانده- معرفی کنند تا مردم مخالفان واقعی ولایت فقیه و خمینی را بشناسند این روزنامه در این کشاکش سوابق آقای عسکر اولادی "که مورد علاقه نسبی امام بوده" ظاهرا یکی از آن ۹۹نفر است و اکنون نیز برای نماینده‌گی مجلس چهارم آماده می‌شود را هم رو کرده و نوشته است وی تاکنون چندین بار کاندید نماینده‌گی مجلس شده و تنها یک بار، آنهم در آخرین رتبه‌ها، به مجلس راه یافته است.

درخواست روزنامه سلام، تاکنون از سوی جناح مقابل بی پاسخ مانده است.

از میان رویدادها

معلولین جنگی هم به تنگ آمده‌اند

گرانی، کمبود و سایر مشکلات زندگی در جمهوری اسلامی ''معلولین جنگی'' را هم به تنگ آورده و به اعتراض و راهپیمایی کشانده است. اعتراض اصلی آنها که به حرکت‌های متعددی در شهرهای مختلف دست زده‌اند، به بنیاد جانبازان است. این بنیاد (بنیاد مستضعفان سابق) ـ که به گفته یکی از نمایندگان مجلس ''یک دولت مقتدر و ثروتمند'' است و سرمایه‌های عظیمی در آن انباشته شده، به نیازها و خواسته‌های معلولین جنگی بی‌اعتنایی می‌کند. بنا به گفته برخی از دست اندرکاران هر روز ۲ تا ۳ هزار معلول به این بنیاد مراجعه می‌کنند و خواهان رسیدگی به شکایات و خواسته‌های خود می‌شوند، اما در آنجا گوش شنوایی وجود ندارد. مقامات رژیم تایید می‌کنند که این بنیاد با امکانات عظیم مالی که در اختیار دارد می‌تواند به راحتی نیازهای آسیب دیدگان جنگی را برطرف کند. اما کسانی، که جزو قدرتمندان نظام جمهوری اسلامی هستند و بر این امکانات عظیم چنگ انداخته‌اند، حاضر نیستند اندکی نیز از آنچه را که بنام جانبازان و مستضعفان به نام خود کرده‌اند صرف رسیدگی به خواسته‌های آنان سازند.

تشکیل موسسه ایرانسرای فردوسی

گروهی از هنرمندان و ادیبان به تشکیل موسسه‌ای بنام ''موسسه ایرانسرای فردوسی'' اقدام کردند. منظور این موسسه احداث بنای یادگار حکیم ابوالقاسم فردوسی در شهر طوس اعلام شده است. قرار است هزینه ایجاد و نگهداری مجموعه که شامل کتابخانه، موزه، تالار سخنرانی و ملحقات آن خواهد بود، با کمک مردم تامین شود. هیئت موسس ایرانسرای فردوسی عبارتند از: احمد آرام، غلامحسین امیر خانی، عبدالحسین زرین کوب، محمدرضا شجریان، حسن شهیدی، فریدون مشیری و محمد علی اسلامی ندوشن. هفته نامه کیهان هوایی ضمن درج خبر تشکیل ایرانسرای فردوسی، در واکنشی توام با نگرانی ابراز امیدواری کرد که این تشکل تحت تاثیر جریان‌های سیاسی قرار نگیرد و ''افراد وابسته و مساله دار از بنیادهای به ظاهر مطالعاتی و تحقیقاتی خارج از کشور و دیگر عناصر مشکوک'' در آن راه نیابند!

کنسرت شجریان در تهران

کنسرت محمدرضا شجریان در فرهنگسرای بهمن با استقبال فوق‌العاده مردم جنوب شهر تهران روبرو شد. فرهنگسرای بهمن در محل کشتارگاه سابق تهران بنا شده است. استقبال مردم از این کنسرت در پنج شب متوالی چنان بود که شجریان ناگزیر گردید آن را دو شب دیگر تمدید کند. شجریان درآمد حاصل از این کنسرت را صرف احداث تاسیسات فرهنگی در این فرهنگسرا می‌کند.

اعتراض معلمان به طرح کارانه وزارت آموزش و پرورش

اجرای ''طرح کارانه'' از سوی معلمان تهران مورد اعتراض قرار گرفته است. ''طرح کارانه'' یک طرح تشویقی است و ۲۰ درصد از معلمین و کادر مدارس ابتدایی را تحت پوشش قرار می‌دهد. این عده از تشویق‌های مادی که سقف آن تا ۱۶۰ هزار ریال است برخوردار خواهند شد. معلمین و کادر آموزشی که شامل تشویق می‌شوند بطور عمده به نظر مدیریت مدارس مشروط شده است. سایر ضوابط عبارتند از: تراکم کلاس، دوری راه و نمره کلاسی دانش‌آموزان.

معلمان این طرح را یک طرح تبعیض آمیز می‌دانند و می‌گویند در حالیکه اکثریت معلمان در مدارس برای نونهالان این کشور زحمت می‌کشند، اما تنها تعداد معدودی را براساس طرح کارانه انتخاب کرده‌اند و مبالغی حدود ۱۲ هزار تومان به‌آنان پاداش داده‌اند. یکی از آموزگاران میگوید: آموزش و پرورش با اجرای این طرح محیط دوستانه و صمیمی مدارس را به محیطی بدبینانه تبدیل کرده است. معلمین می‌گویند طرح کارانه باعث رقابت‌های نابجا و دلسردی‌های فراوان و دسته‌بندی‌های آشکار و پنهان در مدارس شده و نارضایتی وسیعی راایجاد کرده است. مسئولین طرح می‌گویند نارسایی‌های طرح به دلیل آزمایشی بودن آن است و به تدریج بر طرف خواهد شد امسال ده میلیارد ریال به این طرح اختصاص داده شده است.

سینمای ایران ممکن است تا دو سال دیگر تعطیل شود

محمد بهشتی مدیر عامل بنیاد سینمایی فارابی در سخنرانی خود در سمینار ''بررسی سینمای ایران پس از انقلاب'' با اشاره به مشکلات جامعه فیلمسازان و تهیه کنندگان فیلم‌های ایرانی گفت: ''در صورتی که ارز مورد نیاز این گروه با نرخ رسمی تامین نشود جامعه فیلمسازان با مشکلات جدی روبرو شده و سینمای ایران ظرف دو سال آینده تعطیل خواهد شد.'' سمینار ''بررسی سینمای ایران پس از انقلاب'' از ۱۰ تا ۱۵ اسفند ماه گذشته برگزار شد و مسایلی چون سینمای کودک و نوجوان، مسایل فنی دوبله و صدا برداری، شرایط اقتصادی انتشارات سینمایی و تاثیر رویدادهای سیاسی اجتماعی و فرهنگی در سینمای پس از انقلاب در آن مورد بحث و گفتگو قرار گرفت.

این سمینار به کوشش دانشجویان دانشکده سینما و تائتر برگزار شد و در آن چهره‌های برجسته سینمای ایران نظیر بهرام بیضایی سخنرانی کردند

ترکیه ایران را به ارسال سلاح به قره باغ متهم کرد

دولت ترکیه ایران را متهم به ارسال تجهیزات جنگی برای ارامنه قره باغ کرده است. دکتر ولایتی وزیر امور خارجه که در جریان سفر میانجیگرانه به جمهوری آذربایجان، در همین زمینه با پرسش خبرنگار خبرگزاری آناتولی مواجه شد، بود آن را به شدت رد کرد. ولایتی خاطر نشان ساخت که این اتهام در جریان کنفرانس اسلامی از سوی اوزال با رفسنجانی در میان گذاشته شده بود. به گفته وی پاسخ‌های رفسنجانی باعث اقناع اوزال نگردید، از این رو رفسنجانی پیشنهاد کرد دولت ترکیه هیاتی را برای ارائه ادله این اتهام به تهران بفرستد، اما دولت ترکیه از پذیرش این پیشنهاد سرباز زده است. باوجود این رسانه‌های ترکیه به تکرار خبرهائی از ارسال سلاح از سوی ایران به مناطق متشنج قفقاز منتشر کرده‌اند.

نرخ مکالمه تلفنی ۷۰ درصد افزایش یافت

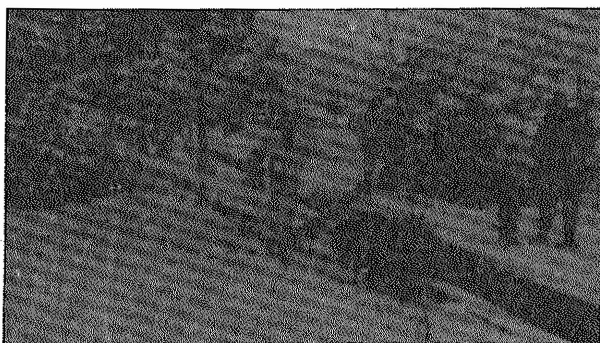
وزارت پست و تلگراف و تلفن اعلام داشت که از نخستین روز سال جاری بهای مکالمه تلفنی شهری و بین شهری در سطح کشور افزایش یافته است. بهای تازه برای هر پاس (شماره کنتور) ده ریال می‌باشد. نرخ هر پاس در سال گذشته ۶ ریال بود. به این ترتیب هزینه مکالمه تلفنی در ایران یکباره نزدیک به ۷۰ درصد بیشتر شده است.

افزایش نرخ مکالمه تلفنی در حالی صورت می‌گیرد که اخیرا مجلس با صدور مصوبه‌ای مقرر کرد هیچ ارگان دولتی و یا وابسته به دولت مجاز به افزایش نرخ کالاها و یا خدمات در طول سال ۷۱ نیست. و نیز دکتر حبیبی سخنگوی دولت نیز در اسفند ماه گفته بود در طول سال ۷۱ نرخ خدمات و کالاهای دولتی تغییر نخواهد کرد.

آمار ''فرهنگ روستایی کل کشور'' منتشر شد

مرکز آمار ایران، ''فرهنگ روستایی کل کشور'' را منتشر کرد. مطابق آمار ارایه شده که مربوط به سال ۱۳۶۷ است، ایران در سال مذکور دارای ۲۴ استان، ۱۹۶ شهرستان، ۴۹۵ بخش، ۱۵۵۹ دهستان و ۱۰۴۲۶۹ آبادی بوده است. براساس این آمار استان خراسان با ۳۷۵۴۶۶ خانوار بهره بردار کشاورزی، دارای بیشتری جمعیت روستایی در بین استان‌های کشور بوده است. در این سال ۵۲۴۸۵ حلقه چاه عمیق در ۱۶۱۲۳ آبادی و ۱۹۶۸۹۷ حلقه چاه نیمه عمیق در ۱۸۷۸۷ آبادی کشور وجود داشته است. مرکز آمار تعداد تراکتورهای موجود در آبادیهای کشور را ۱۹۵۹۸۱ دستگاه و تعداد تیلر و کمباین را به ترتیب ۹۱۷۶۰ و ۷۱۱۵ دستگاه اعلام کرده است. از کل روستاهای کشور ۲۱۹۱۹ آبادی (۲۵ درصد کل آبادیها) دارای برق و ۶۵۴۷ آبادی (حدود ۷ درصد) دارای دامپزشک و تکنیسین دامپزشکی بوده‌اند.

برف سنگین در آستانه بهار



تهران سپیدپوش در آستانه بهار

ریزش نابهنگام برف سنگین در آستانه بهار بخش وسیعی از کشور را سپید پوش کرد. برف سراسر مناطق غربی، شمالی و مرکزی را فراگرفت. برف و بهمن باعث قطع راه‌های شوسه گردید و ارتباط بسیاری از شهرها با دیگر مناطق گسسته شد. بسته شدن جاده‌های هراز، کندوان، فیروز کوه، اتوبان تهران ـ قم و بروز اختلال در اتوبان تهران ـ کرج باعث گردید رابطه پایتخت با شهرستان‌ها به حداقل برسد.

تشکیل گروه دوستی ایران و لیبی

به دنبال سفر الصوصا رئیس مجلس لیبی به تهران، مجالس دو کشور ایران و لیبی اقدام به تشکیل یک گروه دوستی کردند. هیات رئیسه طرف ایرانی گروه مذکور را گروهی از بدنام‌ترین عناصر حزب الهی بر عهده دارند. صادق خلخالی رئیس و هادی غفاری نایب رئیس طرف ایرانی گروه فوق الذکر هستند.

پیروزی استقلال بر پیروزی

تیم فوتبال استقلال تهران برای دومین بار طی چند هفته، طعم شکست را به حریف قدرتمند همشهری (پیروزی) چشاند. دیدار قبلی دو تیم که در چهارچوب قهرمانی باشگاه‌های تهران صورت گرفت و به تساوی کشیده شد، به قهرمانی تیم استقلال انجامید و یک شکست برای پیروزی به حساب آمد. اما دیدار اخیر دو تیم در روز ۱۵ اسفند برای استقلال با یک پیروزی واقعی همراه بود.

استقلال این مسابقه را که در چهارچوب مسابقات قهرمانی باشگاه‌های کشور صورت گرفت ۲ بر صفر به سود خود پایان داد. گلهای استقلال را صمد مرفاوی و صادق ورمزیار در نیمه اول به ثمر رساندند. در این مسابقات تاکنون ۳ تیم سرشناس تهرانی: استقلال، پیروزی و پاس پیشتاز هستند.

گفتنی است طی ماه‌های اخیر تقاضاهای مکرری از سوی علاقمندان تیم پیروزی مبنی بر تغییر نام این تیم از پیروزی به پرسپولیس صورت گرفته و ظاهرا قولهای مساعدی نیز از سوی فدراسیون فوتبال داده شده است. پرسپولیس نام پیش از انقلاب قرمزپوشان تهرانی بود.

ایران نایب قهرمان جام دانکوف شد

حراج تابلوهای قدیمی و نفیس

مدیریت اموال منقول بنیاد مستضعفان و جانبازان طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد در نظر دارد تابلوهای قدیمی و نفیس لیتو گراف، آبرنگ و رنگ روغن خود را به صورت حراج به فروش برساند. گفته می‌شود که اکثر قریب به اتفاق تابلوهای موجود در گنجینه هنری بنیاد مذکور جزو مهمترین ذخایر فرهنگی ایران به شمار می‌روند و تابلوهایی کم نظیر و بی‌نظیر هستند.

این اقدام مورد انتقاد روزنامه‌های تهران قرار گرفت و بنیاد مذکور به حراج شناسنامه و هویت تاریخی و فرهنگی کشور متهم شد که با تفکر کاسبکارانه خود و غارت آثار تاریخی و فرهنگی نفرین ابدی مردم را برای خود پذیرا می‌شود.

هر که بامش بیش برفش بیشتر!

در آستانه انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی، گروهی از کاندیداها برای انتخاب شدن فعالیت‌های گسترده‌ای را از دادن وعده و وعیدهای دروغ تا بخشیدن رشوه‌های کلان و هدایای رنگارنگ و سایر اقدامات ''اسلامی'' مشابه آغاز کرده‌اند. ابعاد اینگونه فعالیت‌ها چنان گسترده است که موضوع به مجلس شورای اسلامی نیز کشیده شده است. رسول موسوی نماینده اهواز در مجلس در سخنرانی پیش از دستور خود در این مورد گفت: ''متاسفانه فعالیت‌های تبلیغاتی برخی از کاندیداهای مجلس دوره چهارم بسیار مشمئز کننده و خارج ازاخلاق و ساختار تبلیغاتی نظام مقدس جمهوری اسلامی است. رفتار بعضی از آنان با دادن شام و ناهارهای آنچنانی و وعده وعیدهای دروغ بزرگ و به زیر سوال بردن عملکرد مجلس و نمایندگان فعلی مجلس و بطور رسمی و غیر رسمی دادن پول کلان تحت عنوان هدیه به افراد ذینفوذ و موثر به تبلیغات تخریب مشغولند.''

ناگفته روشن است که چنین شیوه تبلیغ و فعالیت در توان هر کاندیدایی نیست و آنهایی می‌توانند به چنین ''تبلیغات موثری'' دست بزنند که در طول سال‌های گذشته از برکت پست‌های دولتی و یا فعالیت‌های تجاری در بازار جیب‌ها انباشته‌اند و پشتشان نیز به جائی گرم است. خرج کردن برای اینگونه ''تبلیغات اسلامی'' در حکومت اسلامی بر پایه مثال معروف ''هر که بامش بیش، برفش بیشتر'' صورت می‌گیرد.

عمده سهمیه ارزی بخش صنعت صرف صنایع مصرفی گردید

به گفته مهندس الویری رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس، دولت رفسنجانی عمدتا گسترش صنایع مصرفی را مد نظر قرار داده است. الویری که در دفاع از سیاست اقتصادی دولت سخن می‌گفت با اشاره به این حقیقت، متذکر گردید دولت رفسنجانی در این زمینه خلاف برنامه پنجساله عمل می‌کند. این برنامه دولت را موظف کرده بود بیشترین سرمایه گذاری را در بخش صنایع سرمایه‌ای و واسطه‌ای انجام دهد، در حالی که اکنون بیشترین میزان ارز به صنایع مصرفی اختصاص داده شده است.

تیم کشتی ایران دوم شد

تیم کشتی ایران در مسابقات جام دانکلوف بلغارستان به مقام دوم رسید. سی و یکمین دوره این مسابقات ـ که از مسابقات معتبر کشتی در جهان است ـ به مدت ۳ روز در نیمه دوم اسفند ماه برگزار شد. تیم کشتی ایران تنها در ۶ وزن در این مسابقات شرکت کرد. و با ۲ مدال طلای خادم و ترکان، سه مدال نقره ذوالفقاری، ملاح و عباس جویدی و مدال‌های برنز شکری پور و قنبری در جای دوم ایستاد. بلغارستان میزبان مسابقات به مقام قهرمانی رسید و ترکیه سوم شد.

ایرانیان جویای کار در ژاپن سرگردان، بیکار و بی پناهند!

روزنامه های ایران گزارشات متعددی در مورد شرایط نامنجار زندگی ایرانیانی که در جستجوی کار راهی کشور ژاپن می‌شوند، منتشر می‌سازند. مطابق این گزارشات در حالیکه ایرانیان تا یکسال پیش "انگیزه های خوبی" برای مسافرت به ژاپن داشتند، و آن را امکانی برای استخدام و کسب درآمد نسبتا خوب می دانستند، در یکساله اخیر وضع به شدت به وخامت گرائیده است. در ماههای اخیر بازار کار در این کشور کساد شده و ایرانیان جویای کار از روی استیصال در خیابانهای توکیو سرگردانند.

کسادی بازار کار در ژااپن، به رکود آغاز شده اقتصادی این کشور نسبت داده می‌شود. صنایع غول پیکر ژاپن نظیر "تویوتا" و "میتسوبیشی" حجم سفارشات خود به شرکت های کوچک وابسته را کم کرده‌اند. این شرکتها بیشترین تعداد کارگران خارجی را استخدام می‌کنند. به گفته مقامات دادگستری ژاپن اکنون حدود ۲۰۰ هزار کارگر خارجی، بدون در دست داشتن ویزای معتبر، در این کشور بسر می‌برند و این تعداد علیرغم کسادی بازار کار رو به افزایش است. اتباع ایرانی که به امید یافتن کار به این کشور سفر کرده‌اند از زمره بی‌پناه‌ترین این کارگران خارجی می‌باشند. آنها در پارک "ونو" واقع در مرکز شهر توکیو سرگردانند و منتظر دلالان بازار کار روز را به شب می‌رسانند و شبها را نیز بر روی چمن این پارک می‌گذرانند.

یکی از این هموطنان که همسر و دو دخترش در ایران متنظرند تا وی پولی برایشان بفرستد، خطاب به آنها می‌گوید: متاسف است که علیرغم مبلغ زیادی که برای مسافرت به ژاپن هزینه نموده، نمی‌تواند کمکی به آنها بکند. به گفته جوانان ایرانی خشونت پلیس و مقامات اداره مهاجرت نسبت به آنها در مراکز عموی و به ویژه فرودگاه ژاپن و سوء استفاده‌های غیر انسانی کارفرمایان ژاپنی، مشکلات دیگری است که علاوه بر پیدا نکردن کار، ایرانیان مقیم ژاپن را رنج میدهد. این وضع باعث شده است که طی ماههای اخیر بازگشت جویندگان کار از ژاپن به ایران ابعاد گسترده‌ای بیابد.

روزنامه‌های رژیم که در بازتاب وضعیت ایرانیان مسافر به ژاپن، و "دفاع" از اتباع ایرانی دست و دلبازی بسیاری به خرج می‌دهند، در مورد علل این مهاجرت گسترده مطلقا کلمه‌ای نیز نمی‌نویسند. بر عکس آنان به دولت ژاپن و اداره مهاجرت و پلیس این کشور می‌تازند تا علل واقعی سرگردانی و تیره روزی هموطنان مسافر به ژاپن را پرده پوشی کنند.

مشکلات ناشی از سرگردانی هزاران جوان ایرانی جویای کار در ژاپن اخیرا منجر بدان شد که مقررات رفت وآمد بدون ویزا میان دو کشور ایران و ژاپن لغو گردد. جمهوری اسلامی مدعی است که این اقدام بر اساس توافق دو دولت و بطور موقت برای سه ماه صورت گرفته است. اما روشن است که این اقدام از سوی ژاپن و زیر فشار آن کشور صورت گرفته است.

در ایجاد شرایط ناگوار برای این دسته از ایرانیان، قبل از آنکه ژاپن مقصر و محکوم باشد، حکومت اسلامی مقصر و محکوم است. این رژیم با سیاستهای نادرست و ضد مردمی خود، با حاکم کردن گروهی چپاولگر بر کشور ما، ایران را در آنچنان بحران اقتصادی و اجتماعی فرو برده که مردم برای به دست آوردن لقمه‌ای نان با دشواریهایی هر روز بزرگتر مواجه هستند و گروهی ناامید از گذران زندگی ر کشور راه نجات را در کار –و در واقع بیکاری– در کشورهای خارجی یافته‌اند. رژیم که به علت بی‌کفایتی‌های بیشمار خود از فراهم کردن شرایط ابتدایی کار و گذران زندگی برای این عده ناتوان است، در دفاع از آنان در برابر سودجویی‌ها و خشونت های کشورهای میزبان نیز جز دلسوزی‌های ظاهری –هیچ اقدام اساسی انجام نداده است.

اعتصاب در موسسه کیهان

روز شنبه ۱۲ اسفند گذشته کارکنان موسسه کیهان به خاطر خواست های رفاهی خود دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب موجب شد که روزنامه کیهان با ۵ ساعت تاخیر انتشار یابد. کارکنان کیهان خواهان افزایش دستمزد و تغییراتی در مدیریت موسسه بودند. کارکنان برای اجرای خواستهایشان ۲ روز مهلت دادند. ماموران انتظامی مستقر در کیهان به خبرنگاران و عکاسانی که برای تهیه خبر رفته بودند، با خشونت رفتار کردند. خبر اعتصاب را نخستین بار روزنامه سلام به چاپ رساند. بدنبال انتشار خبر اعتصاب، شورای اسلامی کار موسسه کیهان ضمن صدور اطلاعیه‌ای تاکید کرد که اعتصاب کارکنان تنها جنبه صنفی داشته است و هیچ خواست سیاسی دربین نبوده است. این شورا در اطلاعیه مذکور وفاداری خود به نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه را مورد تاکید قرار داد. اما علیرغم انتشار این اطلاعیه مهدی نصیری مدیر مسئول کیهان به شدت کارکنان اعتصابی را مورد تهمت و ناسزا قرار داد. وی منکر اعتصاب شد و مدعی شد که: چند تن از عناصر مساله‌دار و شناخته شده شایع کرده بودند که قرار نیست به کارکنان سکه نوروزی داده شود و همین مساله موجب دلخوری پرسنل شده بود. همین افراد صبح شنبه برای جمع کردن افراد و سوء استفاده از تجمع آنها، شایع کردند که قرار است در حیاط موسسه سکه داده شود و پرسنل هم به این تصور در حیاط جمع شدند که پس از مدتی با حضور سرپرست محترم موسسه کیهان در جمع افراد و شنیدن حرف های آنها و توضیح تلاش‌هایی که برای تهیه سکه شده بود، مساله خاتمه یافت و افراد مجددا به سر کارهای خود بازگشتند!

اظهارات توهین آمیز مدیر مسئول کیهان، اعتراض مجدد کارکنان این موسسه را برانگیخت. جمعی از اعضای تحریریه کیهان در تماس بایکی از روزنامه‌ها به این اظهارات شدیدا اعتراض کردند و فاش ساختند که: اولا اعتراض ربطی به سکه نداشته و ثانیا مدیر مسئول کیهان کلیه اعضای تحریریه را تهدید کرده که اگر با کارگران همصدا شوند همه را به کارگزینی معرفی و اخراج خواهدکرد.

روزنامه سلام که خبر اعتصاب را درج کرد مورد حمله شدید برخی روزنامه‌ها و از جمله مدیر مسئول کیهان قرار گرفت. سلام در دفاع از خود، مدیر مسئول را فردی نامید که کارش پرسه زدن در کتابهای رمان و کشف پاراگراف های مستهجن و جنسی است تا آنها را علیه وزارت ارشاد و سیاست نشر کتاب عَلَم کند. این روزنامه نوشت: "اگر چنین مطالبی را خبر ندانیم، چه چیزی خبر می‌شود؟ عیادت فلان آقا از دیگری، تشکیل جلسه فلان شورا بدون ذکر مطالبش، تصادف یک موتورسوار یا اتوموبیل ...؟"

سلام فاش ساخته است که کارکنان کیهان را تحت فشار قرار داده‌اند تا علیه این روزنامه بیانیه بدهند و تهدید کرده است که اگر این فشارها ادامه یابد "کلیه اطلاعیه‌های شورای اسلامی کارکنان کیهان ... خبر کامل آن واقعه و شعارهای مطرح شده" را نیز منتشر خواهدکرد!

تظاهرات در برابر مجلس

فارغ التحیلان و بهداشتکاران دهان و دندان به عدم اجرای قانون "تربیت بهداشتکاران" معترضند. معترضین که جمعی از آنها از شهرستان ها به تهران آمده و با آوردن پتو و زیرانداز در مقابل مجلس شورا تجمع کرده بودند، خواهان رسیدگی به خواستهایشان شدند. دانشجویان در روز ۱۹ اسفند به یک راهپیمائی اعتراضی از مقابل مجلس شورای اسلامی تا وزارت بهداشت و درمان و آموزش عالی دست زدند. تعداد راهپیمایان بیش از هزار نفر گزارش شده است. مطابق قانون "تربیت بهداشتکاران" قبولشدگان این رشته باید مدت ۶ سال در مناطق روستایی خدمت نمایند. پس از طی این دوره آنها می‌توانند در صورت قبولی در امتحان، در دانشکده های دندانپزشکی ادامه تحصیل دهند.

دانشجویان می‌گویند با توجه به اتمام تعهدات خدمتی فارغ التحصیلان دوره اول، هیچ اقدامی در جهت ادامه تحصیل آنها صورت نگرفته است. دانشجویان وزارت بهداشت را مسئول اجرای قانون فوق می‌دانند، اما به گفته آنان مقامات این وزارتخانه عدم اجرای قانون را متوجه نواقص طرح و در نتیجه مربوط به مجلس می‌دانند و دانشجویان را سر می‌دوانند.

سال نو و تشدید مشکلات معیشتی مردم

بقیه از صفحه اول

آنها هم برسد باز هم در حدی نیست که بتوان آنرا اقدامی جدی از سوی دولت در ترمیم قدرت خرید کارگران وکارمندان تلقی کرد. میزان افزایش قیمت کالاها تنها در سال ۷۰ بمراتب بیش از میزان افزایشی است که هم اکنون دولت در حقوق و دستمزد کارگران و کارمندان منظور کرده است.

با این همه بنظر می رسد همین اقدا م حداقل نیز با اکراه و علیرغم میل باطنی دولت و تنها با در نظر داشت تورم مهار گسیخته کنونی و حدت دیگر غیر قابل تحمل مشکلات معیشتی اکثریت جامعهٔ ایران و نگرانی از پیامدهای سیاسی چنین اوضاعی، صورت گرفته است. از نظر رفسنجانی بویژه آندسته از وزرا و متخصصان او که باتوصیه های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول بیشتر همدلی نشان می دهند، این اقدامات، یعنی ترمیم بخشی از قدرت خرید حقوق و دستمزد بگیران، منجر به افزایش تورم می‌شود. دولت رفسنجانی مایل است توصیه‌های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول را تا به آخر اجرا نماید و در کنار واگذاری صنایع به بخش خصوصی و حرکت به سوی اقتصاد بازار آزاد، از پرداخت هرگونه سوبسیدو ترمیم حقوق و دستمزدها که بنا به عقیده اینان تورم زاست، امتزاز نماید. کسانی چون محسن نوربخش وزیر اقتصاد و محمدحسین عادلی رئیس بانک مرکزی پنهان نمی‌کنند که با سوبسیدهای دولتی منظور شده در بودجه سال ۷۱ و نیز ترمیم حتی اندکی در قدرت خرید گروههایی از مردم مخالفند. اما از قرار معلوم در این کشمکش میان دولتمردان، واقعیات دهشتناک فقر گریبانگیر قریب به ۹۰ درصد از مردم کشور و نگرانی از گسترش واکنش‌های اعتراضی مردم، کار خود را کرده و آنان را که بیشتر به سرنوشت حکومت می‌اندیشند واداشته تا به اقداماتی برای جلوگیری از خارج شدن کنترل اوضاع از دستشان، دست یازند. اما آیا این تدابیر موثر خواهند افتاد؟ همانطور که اشاره رفت تورم موجود تمام "رشته"های آقای رفسنجانی در این زمینه را "پنبه" خواهدکرد. نرخ تورمی که در سال ۶۹ به گفته خود مسئولان رژیم ظاهرا ۹ درصد بوده، در ماههای آخر سال ۷۰ به ۱۸ درصد رسید. بانک مرکزی این رقم را نه ۱۸ که ۲۷/۷ درصد اعلام می‌کند. تازه اینها ارقامی است که تنها مسئولان رژیم می‌توانند به آن دلخوش کنند. واقعیت سیر صعودی قیمتها و نرخ تورم بمراتب بیش از اینهاست. وقتی تنها در دو سه ماه پایانی سال نرخ برخی اقلام مصرفی تا دو برابر افزایش می‌یابد، صحبت از تورم ۱۸ یا حتی ۲۷/۷ درصدی جز خود گول زدن چیز دیگری نیست. حتی اگر اقدامات دولت در ترمیم درآمد حقوق و دستمزد بگیرن موثر افتد، این گروهها شامل درصد کمی از مردم می‌شوند. نیمی از مردم کشور در روستاها زندگی می‌کنند و از این اقدامات دولت نصیبی نمی‌برند. هم اکنون فقر در روستاها بیداد می‌کند. به گفته خود مسئولان رژیم ۱۷ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می‌کنند. شکاف طبقاتی تشدید شده و ۸۰ درصد ثروت جامعه در دست ۲۰ درصد از اهالی کشور متمرکز است. وضع از این بابت روز بروز خرابتر و فقر و فلاکت مردم بیشتر می‌شود.

مشکل کجاست؟

دولت رفسنجانی توصیه‌های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول مبنی بر قطع مداخله دولت در امور اقتصاد و برقراری نظام بازار آزاد را تحت عنوان "سیاست های تعدیل اقتصادی" به اجرا گذاشته است. اما واقعیت این است که بازار آزاد و عدم مداخله دولت در امور اقتصاد شعاری است که پر حرارت ترین طرفداران آن نیز نتوانسته‌اند به آن عمل کنند. بازار آزاد، آزاد هیچ کجای دنیا وجود ندارد. بویژه برای کشورهای با اقتصاد عقب مانده و نا متوازن -و در مورد ایران کنونی باید صفت درهم شکسته را هم به آن اضافه کرد- دخالت دولت تا حدودی الزامی و اجتناب ناپذیر است. رفسنجانی اگر بخواهد در این زمینه گوش به توصیه‌های بانک جهانی بسپارد بزودی قافیه را خواهد باخت. هیچ کشور و هیچ اقتصاد فلک زده‌ای در دنیا با نسخه‌های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول نتوانسته خود را از مصائب و مشکلات برهاند.

مشکل رشد جمعیت مصیبت دیگری است که مولود بی‌کفایتی زمامداران فعلی ایران است. به گفته مسئولان حکومت امکانات کشور جوابگوی تنها ۲۸ میلیون از جمعیت کشور است. از سال ۵۷ تا کنون بیش از ۲۰ میلیون نفر به جمعیت کشور افزوده شده است در حالیکه در همین مدت نه تنها امکانات کشور برای تغذیه و تامین خدمات جمعیت خود افزایش نیافته، بلکه به اعتراف خود نمایندگان رژیم درآمد ناخالص ملی به نصف تقلیل یافته است. با توجه به بنیه اقتصادی کشور اگر نرخ رشد جمعیت کشور بطور جدی مهار نشود، آینده بمراتب هولناکتری در انتظار مردم کشور ماست. این افزایش جمعیت بطور خود بخودی و خارج از اراده حکومتگران صورت نگرفته. آنانکه مایل بودند تعداد "الله اکبر گویان" افزایش یابند در برابر چنین وضعی مسئولند.

مصیبت دیگری که تقریبا از یکسال گذشته بدین سو دامنگیر مردم کشور ما شده خریدهای عظیم تسلیحاتی و هزینه‌های بسیار بالای نظامی است. کشوری که تنها در سال گذشته چیزی حدود ۱۵ میلیارد دلار درآمد ارزی آنهم از فروش نفت و گاز داشته و برای تغذیه ۳۰ میلیون نفر از جمعیت ۵۸ میلیونی خود محتاج واردات است، میلیاردها دلار صرف تسلیحات در همین یکسال می‌کند. بنابه گفته خود رفسنجانی هزینه‌های دفاعی منظور شده در بودجه سال ۷۱ بیش از ۲ برابر آن در سالهای جنگ است. این همه خریدهای تسلیحاتی برای چیست؟ امثال رفسنجانی این کار رژیم را با توجیهاتی نظیر "نیازهای دفاعی کشور" و "خالی شدن انبارهای ذخیره سلاح به هنگام جنگ" رفع و رجوع می‌کنند. اما کسانی چون محسن رضایی ابائی ندارند از اینکه مقاصد پنهان و پشت پرده حکومت اسلامی را عیان کنند. رضایی می‌گوید: هم‌اکنون موقعیت مناسبی بوجود آمده تا جمهوری اسلامی تبدیل به یک ابر قدرت اسلامی شود. اگر چنین بلند پروازیهای مضحکی حقیقت داشته باشد باید به کوته فکری مسئولان رژیم تاسف خورد. کشوری که نیمی از جمعیت اش زیر خط فقر زندگی می‌کند و دچار سوء تغذیه دائم است و در گرداب بحران اقتصادی دست و پا می‌زند می‌خواهد با ذخیره مقداری سلاح تبدیل به ابر قدرت شود! آنهم زمانی که ابر قدرت های نظامی سابق به دلیل همین مشکلات اقتصادی زیر پایشان خالی شده و یا در حال خالی شدن است. سران رژیم اگر در این توهم "ابر قدرت شدن" واقعا جدی‌اند قبل از هر چیز باید در صدد چاره جوئی برای مشکلات اقتصاد کشور باشند و قدرت را در توانمندی اقتصادی جستجو کنند.

و اما مسئله اساسی در مجموعه اقدامات دولت رفسنجانی برای بازسازی و یا بعبارت بهتر چاره‌جوئی برای بحران اقتصادی –اجتماعی کشور فقدان تغییرات جدی در فضای سیاسی کشور است. نبود امنیت سیاسی و قضایی مانع از آن شده که نیروهای کارآمد و میهن دوست کشور که بخش بزرگی از آن در خارج از کشور بسر می‌برد جذب بازسازی و احیای کشور شوند. علاوه بر این، فضای مختنق حاکم بر کشور باعث شده بسیاری از ظرفیتها و بسیاری تدابیر که می‌تواند در خدمت نجات کشور از منجلاب کنونی باشند، صرفا بدلایل سیاسی بلا استفاده بمانند. فضای سیاسی داخل کشور تاثیر خود را بر روابط کشور ما با دیگر کشورهای جهان نیز بجای می‌گذارد و مانع از آن می‌شود که از امکانات بین المللی برای حل مصائب و مشکلات کشور بهره‌گیری شود. رفسنجانی بجای پذیرش واقعیات و اصلاح خود و سیاستهایش بنا را بر عوام فریبی و حقه بازی و چهره آرائی گذاشته است. اما تا کی می‌توان این راه را ادامه داد؟ بدون تغییرات اساسی در فضای سیاسی داخل کشور تدابیر اصلاحی راه بجائی نخواهد برد. نجات کشور در گرو بسیج همه توان مادی و معنوی کشور و بهره‌گیری عاقلانه از امکانات بین المللی است. و لازمه بسیج همه قوا علمی و فنی و مادی کشور، تغییرات سیاسی بسود استقرار آزادیهای سیاسی و امنیت قضایی است، که رژیم حاکم مانع تحقق آن است.

هم اکنون سه سال از تصدی ریاست دولت توسط رفسنجانی و وعده و وعید و اقدامات او برای مهار بحران اقتصادی –اجتماعی کشور و بهبود زندگی مردم میگذرد. در این مدت تنها نتایج ملموس اقدامات و اصلاحات رفسنجانی برای توده‌های مردم تشدید فقر و تنگدستی آنهاست. امیدها و خوش بینی‌هائی که اینجا و آنجا در میان مردم نسبت به اقدامات دولت در این سالها بوجود آمده بود در حال زایل شدن است و شمار موارد اعتراضی و اعتصاب توده‌ای که قبل از همه علیه مشکلات طاقت فرسای معیشتی است، روز بروز افزایش می‌یابد. نشریه انگلیسی "میدل ایت اکونومیست" از قول کمالی وزیر کار نوشته است که از بهار تا پائیز سال گذشته ۲ هزار مورد اعتصاب در صنایع و واحدهای تولیدی کشور روی داده است. بطور قطع این وضع در سال جدید نیز ادامه یافته و تشدید هم خواهد شد.

مصاحبه نشریه کار با رضا مرزبان

رونق مبارزهٔ فرهنگی، جلوه‌ای از تحرک اجتماعی است!

آقای رضا مرزبان از چهره‌های سرشناس در جامعه مطبوعاتی ایران است که به نشر افکار آزادیخواهانه و ترقیخواهانه در کشورمان کمک‌های شایانی کرده‌اند. نشریه کار چندی پیش با مراجعه به آقای مرزبان، از ایشان درخواست کرد که سئوالاتی چند پیرامون برخی مسایل مطروحه در جنبش فرهنگی و سیاسی و دموکراتیک میهنمان را پاسخ گویند. آنچه که درزیر از نظر خوانندگان می‌گذرد، پاسخ‌های آقای مرزبان به پرسش‌های نشریه کار است.

پرسش: آقای مرزبان با تشکر از شما بخاطر قبول دعوت ما برای گفتگو، اجازه بدهید صحبت را با مکث روی جنبش فرهنگی در کشور آغاز کنیم. بنظر شما علت نضج این جنبش در ابعادی چنین گسترده چیست و چشم‌انداز این جنبش را با توجه به اینکه بهرحال در زیر سر نیزه استبداد و مقابله استبداد پیش‌میرود، چه می‌بینید؟

پاسخ: جنبش فرهنگی برخاسته در داخل به نظر من، امری طبیعی است و طبیعی‌تر آنست که از این بیشتر پرو بال باز کند. هر استبداد و اختناق و تبعیضی، ضد خود را، درون خویش پرورش می‌دهد؛ این تجربه‌یی است که استبداد دینی و استبداد سیاسی، درطول تاریخ پیوسته تکرار کرده است و از آنجاکه هر مستبد و متجاوز، برای تجاوز خویش به حقوق جامعه، رسالت و حقانیت قائل است، تا لحظه سقوط و زوال هم باور نمی‌کند که دارد ضد خود را در بطن خویش پرورش می‌دهد. و با هر خشم و سرکوبگری که نشان می‌دهد، زمینه پرورش ضدش را بیشتر فراهم می‌سازد.

پس از ۲۸ مرداد نیز، ما در ایران، شاهد چنین تحول و تبلوری بودیم. می‌دانید که کودتای ۲۸ مرداد، در خدمت به هدف‌های اقتصادی و سیاسی خود هیاتی ضد روشنفکری داشت و تا آخرین روزها نیز در سرکوب روشنفکران، چیزی را فرو نگذاشت؛ اما جنبش روشنفکری زیر همان فشارها و سرکوب‌ها راه را باز و هموار می‌کرد.

گره کار استبداد دینی مستولی بر ایران، بسیار پیچیده‌تر از گره استبداد شاه است. این استبداد، بنابر ماهیت خود، بآزادی و اختیار آدمی، از بن بیگانه است. وبحث ازآزادی رابحث الحادی-می‌شناسد. و بنا بر ماهیت خود، با تمام دستاوردهای اجتماعی و حقوق فردی در تضاد است. در عین حال، چنین استبدادی در شرایط توفانی انقلاب ایران، و از جمله، در دوران کودکی جنبش‌های نو پا و اراده گرای چپ، و فرسودگی و بی‌مسئولیتی سر جنبانان قدیمی دفاع از دموکراسی، توانسته است مهار عصیان اجتماعی را بدست بگیرد. اما انقلاب ایران، ماهیتی جدا از ماهیت استبداددینی داشت. این انقلاب از اعماق جامعه و در جهت دگرگون سازی آن برخاست. و زحمتکشان شهر وده و خرده بورژوازی رها شده از روستاها، جریان بنیان کن آن بودند. و انقلاب آنها، در زدودن استبداد نظامی، و سلطنت، به پیروزی رسید. اما استبداد دینی که زیرکانه و فرصت طلبانه مهار انقلاب را به دست گرفته بود، برای سرکوب جنبش جان گرفته اما سرگردان روشنفکری، سود جست. و به نام انقلاب، آسیابی از خون روشنفکران و دگراندیشان ایران که وجدان انقلاب بودند به راه انداخت که هنوز هم عصاری دانه‌های روغنی حکومت را انجام می‌دهد.

بیگانگی استبداد دینی با روح انقلاب، خیلی زود آشکار شد؛ اما تا بارور شدن جامعه برای مقابله با استبداد جدید، زمان لازم بود. و آن نیروها که از اعماق روییده بودند، باید جایگاه خود را باز می‌یافتند. به یقین، جنگ عراق با ایران، که "خمینی" آن را "برکت" نامید، در کند کردن خود آگاهی‌های جدید، نقش عمده داشت؛ با اینهمه شدت خفقان و استبداد، به حدی بود که تاثیر خود را در برانگیختن ذهن‌ها بجا می‌گذاشت.

موج فرهنگی که برخاسته است و می‌تواند بسی از آنچه هست وسیعتر و ژرف‌تر باشد، ریشه‌های متعدد دارد:

۱-جامعه بعد از انقلاب، جامعه رشدیافته‌تری است و انبوه مردمی که در انقلاب و با انقلاب برانگیخته شده‌اند، برای خود حقوقی می‌شناسند، حق فرهنگی، از این شمار است. ۲-انبوه جوانان سابق، که با حال و هوای انقلاب، به سیاست و تشکل کشانده شده بودند، یا در خانواده‌های روشنفکری پرورش یافته بودند، زیر سلطه اختناق به مفر فرهنگی رو آورده‌اند. ۳-روشنفکران حاشیه گزین سابق، در شرایط جدید، بیشتر مجال حضور در فضای فرهنگی پیدا کرده‌اند. ۴-توسعه وسائل ارتباط اجتماعی، که ازدهه آخر دوران شاه رونق یافت، عامل مهمی در رونق حرکت فرهنگی است. ۵-محدود و تنگ سانسور آخوندی حاکم بر وسایل ارتباط اجتماعی، و بر زندگی اجتماعی، نیز خود زمینه مناسبی برای ترویج فرهنگی، در زمینه ادبیات و فرهنگ مکتوب، فراهم آورده است. ۶-امواج رادیویی و مطبوعات جهان، در تغذیه این حرکت فرهنگی، بی‌تاثیر نیست. ۷-مبارزه‌یی که استبداد دینی با موج خودروی فرهنگی می‌کند، خود در راه شکل گرفتن و روی پا ایستادن این موج را، به عنوان یک خاستگاه و سکوی پرتاب مطالبات سیاسی و اجتماعی می‌کوبد و هموار می‌کند؛ و به آن توان درگیری و رویارویی اجتماعی با اختناق و استبداد، می‌بخشد. درگیری و رویارویی که در آن، کهنه و پوسیده، به روی نو و تازه، شمشیر کشیده است.

اما، اینکه جهت این حرکت فرهنگی چه خواهد بود، بستگی مستقیم به نهاد جامعه‌یی دارد که پس از انقلاب در ایران شکل گرفته است. و این جامعه را، منصفانه می‌پذیرم که من، نمی‌شناسم، به دلیل آنکه به زودی چهارده سال می‌شود که از ضربان قلب آن بدورم. سه سال در مخفی‌گاه‌های پراکنده در تهران، وده سال، در خارج. و مجموعه اطلاعات و آگاهی‌های من برای برآورد سیر آینده و جهت گیری‌های حرکت فرهنگی کنونی، کافی نیست. ولی این را به روشنی احساس می‌کنم که جامعه بعد از انقلاب، دارد استقلال خودش را در برابر استبداد دینی، پرورش می‌دهد و حرکت فرهنگی، با هر نوع جهت گیری و چنانکه گاهی احساس میشود، با تنوع جهت گیری-مستقیم در راستای رستاخیز سیاسی جامعه پیش خواهد رفت. بیشتر کسانی که در این حرکت حضور دارند بی‌آنکه متوجه نقش خویش باشند، با جریان پیش می‌روند و جریان را نیز پیش می‌برند، و سرنیزه‌ها را کند می‌کنند. رونق مبارزه فرهنگی از زمینه‌های مستعد بیداری و تحرک اجتماعی تغذیه میکند و یکی از جلوه‌های آنست.

***جامعه بعد از انقلاب، دارد استقلال خودش را، در برابر استبداد دینی، پرورش می‌دهد و حرکت فرهنگی، با هر نوع جهت گیری، و چنانکه گاهی احساس می‌شود، با تنوع جهت گیری-مستقیم در راستای رستاخیز سیاسی جامعه، پیش‌خواهد رفت.**

پرسش: ما اکنون با استقبال بخش‌های هرچه بیشتری از جامعه ایرانی با کار مطبوعاتی روبرو هستیم و می‌دانیم که این امر هم، اساسا دلایل سیاسی دارد. میخواستیم نظر شما بعنوان یک روزنامه نگار مجرب و قدیمی را در این رابطه بدانیم. بنظر شما این کارزار از چه مختصاتی برخوردار است و آیا می‌توان مطبوعات موجود را بنا به رسالتی که در پیش گرفته‌اند طبقه بندی کردیانه؟

پاسخ: اگر منظورتان مطبوعات داخل ایرانست، باید عرض کنم هنوز روزنامه نویس ایرانی، فضای نفس کشیدن ندارد. مقایسه روزنامه نویسی امروز، با روزنامه نویسی دوران شاه، - یک دوران سیاه، با دوران سیاه دیگر- فقط در خور اداره کنندگان سیاست مطبوعاتی رژیم است. مطبوعات ایران، دوران کوتاهی (از نخست وزیری شریف امامی تا پایان مرداد ماه ۱۳۵۸) مجال پیدا کرد، ریه‌هایش را از هوای آزاد پر کند. دورانی که به تزلزل حاکمیت اختصاص داشت. و پیش از آنکه به تنفس در هوای آزاد عادت کند، هجوم سیاه غاصبان جدید حکومت، هر نوع آزادی را از میان برد.

طلوع چند نشریه هنری یا فرهنگی، نشانه وجود هیچ نوع آزادی مطبوعاتی در ایران نیست و دست اندر کاران این نشریه‌ها بیشتر تجربه اندوختگان مطبوعاتی سیاستی کجدار و مریز دوران گذشته هستند. مطبوعات، در دوران سانسور، پیوسته نمایندگان خاص خود را دارد که باید انصاف داد نقش دشواری در برخورد با اختناق و با افکار عمومی ایفا میکنند. و عبث نیست معمولا نبوغ مطبوعاتی در دوران سخت اختناق و سانسور ظهور میکند. اما روزنامه نویسان دوران اختناق و سانسور با روزنامه نویسان دوران آزادی، متفاوت هستند.

در شرایط آزاد، بیشتر این دستها و نامها، جای خود را به نام‌ها و دستهای تازه خواهند داد. اما واقع امر این است که در شرایطی چون امروز ایران مطبوعاتی هم که جنبه تخصصی دارند، بنابر خصلت معین اجتماعی، بطور عام از یک صبغه سیاسی برخوردارند، صبغه سیاسی تلاش برای حضور در عرصه‌یی که از آن منع شده‌اند. البته در این میان طی یک سال گذشته، با عمیق شدن شکاف درونی حاکمیتی مذهبی، و سرباز کردن اختلافات جناح‌ها، و نشر چند روزنامه سیاسی مخالف جناح دولت، چشم انداز بازشدن راه برای روزنامه‌ها ی سیاسی عمومی نیز متناسب با شرایط اجتماعی، پیدا شده است، چیزی که در مرحله آینده نگری است و هنوز از تحقق یافتن بدور است.

مطبوعاتی نظیر آدینه و... در واقع امروز نقشی را ایفا میکنند که "جنگ"ها و فصلنامه‌های پس از سال‌های ۳۵ و ۳۶ به عهده داشته. و چنانکه پیداست؛ از نشر روزنامه‌هایی نظیر سلام و... که به جناح شریک حکومت تعلق دارند، تا آزادی مطبوعات، راه دوری فاصله است. هنوز در ایران، به "نهضت آزادی" که در چند سال اول، شریک حکومت جدید و از پایه گذاران آن بوده است -در کادر همان محدوده جاری- مجال نمی‌دهند که روزنامه و دبیرخانه و تشکیلات داشته باشد.

از سوی دیگر، در داخل سازمان‌های متعدد تفتیش و سانسور حکومتی، و بیرون از این سازمان‌ها، در تشکیلات ذی‌نفع وابسته به حکومت، سیستم‌های

گوناگون تفتیش شدید اخبار و مقالات و گزارش‌های سیاسی-فرهنگی و اجتماعی وجود دارد که دائم در کار پرونده سازی برای دست اندکاران مطبوعات -حتی در حد فعالیت بسته کنونی- و برای پی زنی و ردگیری حرکات اجتماعی خودجوش است.

در چنین شرایطی از فشار، طبقه‌بندی مطبوعات موجود در ایران، بر مبنای هویت سازی برای آنها، از احتیاط بدور است: اینقدر می‌توان گفت که تمایل‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی که از سابق در جامعه ریشه داشته‌اند، در حرکت مطبوعاتی روز نیز حضور دارند و تنوع دیده‌ها و افق‌ها محسوس است.

ستم بزرگ تاریخی حاکمیت روحانی، بر مردم در ایران، ریشه کنی بنیادهای صنفی و سیاسی است که بار دیگر، تمام راه‌ها را که می‌رفت کوبیده شود، محو کرده است. و این در شرایط سیاسی جدید منطقه، برای ایران، فاجعه‌یی است. جامعه‌یی که در آن سندیکاها، اتحادیه‌ها، احزاب، انجمن‌ها و کانونهای ریشه‌دار و تجربه اندوخته وجود نداشته باشند، ظرفیت تحمل آزادی را هم پیدا نخواهد کرد. و هر بار، راه میان بر آنارشی-را بر می‌گزیند که پیوسته در پیچ بعدی، به دیکتاتوری و استبداد می‌رسد.

پرسش: شما در جریان تلاش برای انتشار یک نشریه دموکراتیک چپ که بتواند در سیمای غیر حزبی انتشار یابد، قرار دارید. فکر می‌کنید که چگونه می‌توان به این موفقیت رسید و به پایداری چنین نشریه‌ای اطمینان داشت؟

پاسخ: تاسیس یک نشریه دموکراتیک چپ، در خارج از کشور، که مستقل از سازمان‌ها کار کند، یک ضرورت است. ضرورتی که از ده سال پیش به آن عقیده داشته‌ام. البته، جواب این ضرورت را، سازمان‌ها و احزاب چپ نمی‌توانند بدهند، ولی نقش آنها در انتشار این روزنامه می‌تواند تایید آمیز و تقویت کننده باشد. چنین روزنامه‌یی به کادر آشنا به حرفه روزنامه‌نویسی و به سازماندهی نشر و پخش، و به سرمایه اولیه نیاز دارد، و سپس قبول عام انبوه ایرانیان آزادیخواه و مترقی که سازمان‌های چپ و دموکرات نیز در ردیف آنها قرار دارند.

در نخستین سال‌های آغاز آوارگی ایرانیان، سازمان‌های چپ که دچار بیماری دوران کودکی بودند، ضرورت پی ریزی چنین نشریه‌یی را حس نکردند و هر کدام به نوعی، تاثیر منفی روی این کار گذاشتند؛ ولی طی سال‌های بعد پیوسته احساس شد که جای چنین روزنامه‌یی در میان طیف وسیع مدافعان دموکراسی و حاکمیت مردم؛ خالی است؛ روزنامه‌یی که می‌تواند در بسیج و هماهنگ کردن طیف فعال و پرتوان، اما پراکنده چپ نیز نقش عمده داشته باشد.

کسانی که شور و شوق تاسیس چنین نشریه‌یی را داشتند، در شرایطی ایران را ترک کرده بودند که هر نوع امکان، از آنها سلب شده بود، و در میان ترقیخواهان ایرانی مقیم خارج نیز کسانی که توانایی مالی این کار را داشتند، جای پرداختن به ایجاد چیزی که وجود نداشت، امیدوارانه، دل به سازمان‌ها و تشکیلات متواری از ایران بستند و اگر کمکی داشتند به آنها کردند. و در آن واحد صدها نشریه چپ، در اروپا و امریکا منتشر شد، که کارکرد مجموعه آنها، در خور سنجش با وجود چنین نشریه‌یی نیست.

***پی ریزی اتحاد چپ در ایران، کار باارزشی است اما ضرورت زمانی، حکم می‌کند که چپ‌ها، ابتکار فراخواندن تمام دموکرات‌ها و ترقیخواهان ایرانی را، برای تشکیل جبهه جمهوریخواهان، یا جبهه حاکمیت مردم، بدست گیرند.**

چند سال است که می‌دانم گروهی از سازمان‌های چپ، به اهمیت وجود روزنامه‌یی مستقل از سازمان‌ها و تشکیلات طیف چپ، و نماینده اندیشه و برنامه‌های اصلی و عمده آنها، پی برده‌اند و علاقه دارند این خلاء را پر کنند. البته، راه عملی این کار، اتحاد آنها برای ایجاد روزنامه‌یی مشترک بین چند یا چندین سازمان نیست. روزنامه طیف چپ، باید در درون این طیف، اما خالی از وابستگی‌ها و تعلقات یک یا چند، یا چندین سازمان، تاسیس شود. برای این تاسیس ۱-کسانی از معتقدان به اصل حاکمیت مردم در ایران، که تمکن دارند، به اندازه ثروتمندان مذهبی که به ملاها خمس و زکوة می‌دهند، یا ثروتمندان مقیم خارج، که در راه زنده کردن مجدد سلطنت، پول خرج می‌کنند، حاضر به گذشت هستند، باید پیشقدم شوند و سرمایه‌یی به این کار اختصاص بدهند. و حساب داد و ستد با جمهوری اسلامی، یا رابطه با سلطنت طلبان، آنها را به محافظه‌کاری باز ندارد. ۲- کسانی که برای این تاسیس انتخاب می‌شوند، با صراحت هدف‌های روزنامه را که بطور مشخص در مقابله با حاکمیت روحانیت، و نیز با تجدید حیات سلطنت و بر محور استقرار حاکمیت مردم است، اعلام کنند. ۳-روزنامه بر مبنای دادن بیشترین اطلاعات و دانایی‌ها درباره مسائل و شرایط و تحولات جهان و ایران، سازماندهی شود. ۴-زبان روزنامه، زبانی سالم، زنده، خالی از پرخاش باشد. ۵-روزنامه راه ایجاد اتحاد عمل تمام نیروهای آزادیخواه و دموکرات را، در خارج از کشور، هموار سازد. و تمام پراکنده شدگان "سقوط برج بابل" را به گرد اصولی که کمتر از اعلامیه حقوق بشر و مصوبات مجامع عمومی سازمان ملل و یونسکو در زمینه آزادی‌ها و حقوق انسانی و مردمی نباشد، فرا خواند. موجی که اینگونه برانگیخته میشود، تاثیر جدی در وقایع ایران و در حرکت مردم ایران برای پس گرفتن آزادی و حاکمیت خویش، از غاصبان خواهد گذاشت.

اما اینکه چنین روزنامه‌یی آیا شانس تداوم بدست خواهد آورد، پاسخش دشوار نیست، اگر ضرورت انتشار روزنامه‌یی با این کیفیت و مستقل از سازمان‌ها و تشکیلات، احساس می‌شود، این ضرورت خود به منزله ضمانت لازم و کافی برای تداوم انتشار روزنامه است. و روزنامه، تنها در صورتی از پا خواهد افتاد که گردانندگان آن، از خط و مرز ضرورتی که انتشار آن را ایجاب کرده است، قدم بیرون بگذارند و به چپ و راست منحرف شوند.

پرسش: اجازه بدهید یک پرسش دیگر را که به هر حال مطرح است، عنوان کنیم. صحبت از پیدا کردن اشکال مناسب همکاری شخصیت‌ها و افراد دموکرات و ترقیخواه با سازمان‌های سیاسی و مترقی و آزادیخواه است. شما چه اشکالی را که بتواند حداکثر دوام و انعطاف را داشته باشد پیشنهاد میکنید؟

پاسخ: گمان می‌برم تازیانه زمانه باید تمام مسئولان و سازماندهان گروههای سیاسی ایرانی را در خارج، هشیار کرده باشد و به آنها هشدار داده باشد که دیگران جدا از خودشان را نیز متناسب با خودشان به حساب بیاورند. پیش از این راه و رسم چنان بود که سازمانی، خودش را محور می‌شناخت و دیگران را گرد خود جمع می‌کرد. و در عمل، از آنجاکه مایه‌یی

بقیه در صفحه ۷

ماکیاولیست و مبارزه با ماکیاولیسم؟

بهزاد کریمی

چهره واقعی سلطنت پرستان دو آتشه را، از قلم کتانه سلطانی یکی از نویسندگان و به احتمال قوی از گردانندگان نشریه کیهان چاپ لندن، باید شناخت. برای آنکه دریافت که پاسداران دیکتاتوری پهلوی با منتقدان و مخالفان خود به چه زبانی سخن میگفتند، نیازی به ورق زدن پرونده‌های گذشته نیست. نوشته‌های سلطانی و امثالهم نشان میدهد که سلطان و سلطانی‌ها در مسند قدرت با غیر خودی‌ها بر چه سیاق رفتار میکردند و اگر گردش زمانه بر وفق مراد آنها بچرخد و کشور ما در پی خلافت کنونی دیگر بار زیر مهمیز آنها قرار بگیرد، بر منتقدان سلطنت و قدر قدرتی پادشاه چه خواهد رفت. قلم زهراگین کتانه سلطانی، تازیانه انتقام در فرداست.

سلطانی، برای آنکه صفحه خاص خود را در کیهان چاپ لندن پر کند دچار مشکل نیست. وی میداند که علیه چه کسی بنویسد و باید بنویسد. او فقط منتظر است تا سوژه‌ای پیدا شود و آنگاه دست به قالب ریزی بزند و زهر خود را بریزد. او با هر غیر خود، حتی اگر به شیوه‌ای جز او طرفدار سلطنت باشد، مخالف است. از نظر او، دموکراسی، پیشرفت و تجدد، استقلال و عدالت اجتماعی، معیارهای سنجش نیستند، بلکه نزدیکی به شاه و سلطنت تا حد پرستش و ستایش آن و متقابلا فاصله از نظام سلطنتی و انتقاد و مخالفت با محمدرضا شاه، میزان سنج خدمت یا خیانت است!

در این میان، نفرت سلطانی به نیروی چپ چه در بعد تاریخی آن و چه در سیمای امروزینش، چه در گستره جهانی و چه در وسعت ملی کشور ما، وجه اصلی کاراکتر اوست. او در مقالات خود و از جمله در مقاله موسوم به "خیانت و خیانت روشنفکران" مندرج در شماره ۱۵ اسفند ماه کیهان لندن، باز هم علیه چپ بذر کین میکارد و نفرت می‌پرورد. او در این مقاله، با متهم کردن چپ به داشتن "بزرگترین نقش در ناکام گذاشتن..." کشور، آنرا بدلیل ایفای "سهم عمده" در مجموعه "روشنفکری" میهن ما شدیدا زیر تازیانه گرفته است. او مقاله‌ای در یکی از شماره‌های اخیر "آدینه" چاپ تهران را که حاوی خاطرات فردی آقایان فرج سرکوهی و حمزه فراهتی در باره چگونگی مرگ صمد بهرنگی و گمانزنی‌ها و داوری‌های بعدی پیرامون این مرگ است، بهانه قرار داده تا همه روشنفکران غیر سلطنت پرست سی-چهل سال اخیر میهن ما را به بی اخلاقی سیاسی و به ماکیاولیسم متصف سازد و نتیجه بگیرد: "اگر یک روشنفکر دلیر، پرده آن ریای عظیم را دریده بود، شاید گلوله برفی که شروع به غلطیدن میکرده به بهمنی از راستی و اخلاق تبدیل می‌شد و مسیر زندگی ملت ایران را عوض میکرد."

بر خلاف رسم و شیوه کتانه سلطانی که می‌پندارد هر چه در مخالفان هست بد است و هر چه از آن اوست عین حقیقت، ما برآنیم که حتی در همین حرفهای غیظ آلود و پر از نفرت ایشان، حقیقت هایی وجود دارد! این حقیقت که، جامعه روشنفکری ایران و از جمله چپ، نتوانست الگوی شایسته و ماندگاری از رابطه اخلاق و سیاست را در فرهنگ سیاسی کشور ما تثبیت کند و نتوانست در برابر وسوسه استفاده از هر وسیله و طریقه برای نشان دادن چهره مخالفان، همه جا و همواره مقاومت کند.

و نیز نکته هایی دیگر تا به سخن اصلی برسیم. اولا، هم در خاطرات و توضیحات آقای حمزه فراهتی و هم در توصیف های آقای سرکوهی، حقیقت های زیادی وجود دارد و مهمتر از خود حرفهای آنها، نفس دلیری روشنفکری در آنهاست که این دو روشنفکر را واداشته تا بی هیچ ملاحظه و محاسبه سیاسی حقیقت گویی را انتخاب کنند. اما همه گفته‌ها و بویژه برداشت های آنها پیرامون امواج منتشره در باره مرگ صمد و مخصوصا آنجا که "تصمیمات" به حساب سازمانی گذاشته میشود که هنوز در سالهای ۴۶ و ۴۷ یعنی سالهای مرگ بهرنگی و سخنان پیرامون مرگ او، بمثابه یک سازمان پا بعرصه وجود نگذاشته بود، مطلقا حقیقت ندارد. ثانیا، بر جنبش چریک فدایی خلق که در ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ در سیاهکل سر برآورد، از ورای بیست و یکسال پر حادثه میتوان خطاهای سیاسی بر شمرد و به نقد اشتباهات، نارسایی‌ها و مطلق گرایی‌های آن نشست. اما هیچ انسان منصفی به خود اجازه نمیدهد که بنیانگزاران این جنبش را به ماکیاولیسم و بیگانگی اخلاق و سیاست از یکدیگر در ذهن و روح آنها، متهم کند. اگر غرض‌ورزی، گریبان کتانه سلطانی را رها میکرد، آنگاه او نیز میتوانست حتی از موضع مخالف سیاسی بنیانگزاران جنبش فدایی، به شرافت اخلاقی و سیاسی این مظاهر شرف اعتراف کند.

اما برگردیم به اصل موضوع و از سلطانی بپرسیم که اگر شما ذره‌ای در استقبال از "دلیری روشنفکری" صداقت دارید و جدی هستید، چرا بجای استقبال از تجلی‌های دلیری روشنفکری و ابراز شادی از اینکه حقیقت راه خود را می‌یابد، اینچنین پرخاشگرانه علیه نویسندگان و قلمزنان و همه روشنفکران گذشته و حال، تیغ از نیام بیرون میکشی و شمشیر از رو می‌بندی؟

مسئله سلطانی کدامست: فقدان دلیری روشنفکری در گذشته یا از دست دادن خود گذشته؟!

کتانه سلطانی که در هر حال وجود و نام خود را باید مدیون روشنفکری و قلمزنی‌اش در جراید بداند، نمیتواند نفهمد که میدان گرفتن ماکیاولیسم و عدم پایبندی به اصول اخلاق در مبارزه سیاسی، اگر پایی در اندیشه و منش و روش روشنفکران اپوزیسیون داشته باشد، پای دیگر آن و در واقع پایه اصلی آن همانا در وجود حاکمیت و نظام سیاسی حاکم بر کشور است. بخصوص که سخن از این یا آن حکومتی در میان نیست که فقط چند صباحی زمامدار امور گردد و فرصت کافی برای نشان دادن پایبندی خود به اصول و ارزش‌های اخلاقی را نداشته باشد. در اینجا، سخن بر سر حکومت پهلوی است که بیش از نیم قرن تاریخ سیاسی ایران با نام و عملکرد آن گره خورده است و سخن بر سر سلطنت محمد رضا شاه طی سی و هفت سال بر کشور ماست. ایشان قاعدتا باید خوب بداند که ماکیاول، روش خود را به پادشاهان توصیه میکرده است و واقعا هم به لحاظ تاریخی، قبل از همه این حکام و شاهان بوده‌اند که بهترین مجری ماکیاولیسم بوده‌اند. اگر آل احمد و دیگرانی در دام ماکیاولیسم افتادند و شایعه "کشته شدن صمد توسط ساواک" را بر سر زبان ها انداختند، در مورد زنده زنده سوزاندن روزنامه نگار میهن پرست کریم پورشیرازی، قتل فجیع مبارز توده‌ای کوچک شوشتری (وارطان)، مرگ مرموز آیت الله سعیدی در اوین، سکوت و دروغ در باره مبارزانی که زیر شکنجه‌های جهنمی ساواک به شهادت رسیدند (و یکی از دهها نمونه آن قتل وحشیانه فدائی خلق ابراهیم پور رضائی خلیق بود که تهرانی شکنجه‌گر در اظهارات تلویزیونی خود علنا و صریحا به آن اعتراف کرد)، و بالاخره کشتن رهبر فدائیان خلق بیژن جزنی و یاران او بهمراه دو تن از رهبران مجاهدین خلق بر روی تپه‌های اوین را چگونه میتوان توضیح داد؟ کتانه سلطانی که بی تردید از امکانات کافی برای کسب اطلاع از چگونگی این فجایع بدست عمال دستگاه دیکتاتوری شاه برخوردار است، در باره این جنایت ها چه میگوید؟ چرا تاکنون از طرف او حتی یک نوشته انتقادی وحتی یک کلمه انتقاد از سی واندی سال خیانت و سرکوب سلطنت محمد رضا شاه به روی کاغذ نیامده است؟ بعنوان نمونه، آیا او حاضر است بگوید که در سی‌ام فروردین ماه سال ۵۴، چه کسی به روزنامه کیهان دستور داد تا به دروغ بنویسد که ۹ تن از زندانیان بهنگام فرار از زندان، کشته شدند؟! انتظار ما از سلطانی این نیست که در همان سال ۵۴ قلم و توانایی نویسندگی خود را به کار می‌انداخت و با دلیری از دروغ شاه و ساواک پرده بر میداشت، اما حداقل این دین بر گردن او بود که امروز در کنار همان مطلب "خیانت و خیانت روشنفکران" و یا در درون همان مطلب، جایی را هم به فاجعه ۳۰ فروردین ۱۳۵۴ و خیانت روشنفکران خدمتگزار شاه و سلطنت اختصاص میداد تا این شعر به ذهن ما راه نمی‌یافت که: تا سیه روی شود هر که در او غش باشد!

در آنروز و آنروزها، شاه ماکیاولیست و چاپلوس‌های ماکیاولیست دور و بر او فکر میکردند که دود ماکیاول بازی‌های آنها فقط به چشم عده‌ای فرو میرود و بس. اما با گذشت فقط چند سال معلوم شد که چنین دروغ پراکنیها، کل مردم را از بصیرت سیاسی میندازد و آنها را مستعد میکند تا هر حرف و وعده مخالفان رژیم شاه را حقیقت بپندارند. ماکیاولیسم حکومتی شاه، در تخریب شعور و آگاهی سیاسی جامعه ما نقش بزرگی ایفا کرد. به این حقیقت، امروز اهل حرف و منطق از میان سلطنت طلبان چون آقای داریوش همایون هم معترفند، اما گویا ماموریت و رسالت شاه المی‌هایی چون کتانه سلطانی، خود را به ندانستن زدن است و بس!

تردید نباید کرد که مهمترین محمل برای نشو و نمای طرز فکر روحیه ماکیاولیستی در میان روشنفکران مخالف و منتقد یک حکومت و بطور کلی در جامعه، همانا عملکرد رژیم دیکتاتور و ایجاد فضای مستبده در کشور توسط این رژیم است. این، قبل از همه دستگاه زور و تبلیغ حکومت است که افکار عمومی بی باور به حکومت را ساده پندار بار می‌آورد و امکان میدهد تا آنها هر حرف و شایعه‌ای را حقیقت بپندارند و نیز موجب میشود که روشنفکرانی بخود اجازه دهند سهل انگارانه و متاسفانه در مواردی به عمد، بی‌مسئولیتی در پیش بگیرند. فاجعه، بیش از آنکه در بی‌پرنسیپی سیاسی باشد، در ساده اندیشی و زود باوری هم در میان مردم و هم در میان روشنفکران است و اما این خود، پیش از هر چیز ریشه در بی‌پرنسیپی سیاسی حکومتگران دارد.

چرا راه را دور می‌کنیم؟ در ایران استبداد زده کنونی، عملکرد استبدادی رژیم و عدم پایبندی دولتمردان کنونی حتی به ارزش‌هایی که خود پیش کشیده بودند، مانع از توسعه فضای تعمق فکری و قدرت تشخیص حقیقت از شایعه در میان مردم است. رژیمی که در زندان به کشتار بیرحمانه و دستجمعی زندانیان سیاسی می‌پردازد و بی‌شرمانه دلیل این سفاکی را شرکت این زندانیان در عملیات فروغ جاودان مجاهدین خلق اعلام میکند، چگونه میتواند انتظار داشته باشد که افکار عمومی هر اتهام و شایعه علیه این حکومت را عین حقیقت نپندارند؟ آیا جز اینست که درست بر زمینه ماکیاولیسم حکومتی رژیم اسلامی است که سلطانی و نظایر ایشان امکان اینرا می‌یابند که هر راست و دروغی را علیه حکومت بنویسند و بجای تقویت قوه تشخیص در مردم و رشد آگاهی آنها، فقط احساسات ضد حکومتی در مردم را تشدید کنند و بس! دقیقا یکی از گناه‌های نابخشودنی رژیم حاکم، این است که با سلب آزادی بیان و قلم از جامعه و تبدیل قوه قضائیه به محکمه شرع که مطلقا در کنترل حکومتگران قرار دارد، جامعه ما را به میدانگه انواع شایعات بدل کرده که در آن امکان تشخیص صحیح از سقیم بسیار دشوار است و خطر این هست که وجدان عمومی نه در جهت خرد که در راستای احساسات سیر بکند.

درست در چنین اوضاع و احوالی است که مسئولیت منتقدان و مخالفان حکومتی دو چندان میشود. زیرا که آنها با آگاهی مضاعف و متانت فزون تری باید بکوشند تا تسلیم این شرایط ماکیاولیست پرور نشوند. زیرا که آنها با اجتناب از افتادن در دام پر جاذبه روش‌ها و شیوه‌های حکومتگران و اوضاع و احوال ناشی از حاکمیت استبداد بر کشور، و با مایه‌گذاری و فداکاری بیشتری از اخلاق و شرف سیاسی خود، باید در برابر حکومت الگوی شایسته‌ای از رابطه اخلاق و مبارزه سیاسی ارائه دهند تا مردم با رفتارهای حکومتگران خو نگیرند و علیه حکومت با همان رفتارها عمل نکنند. امروز، نقش روشنفکران متحول، نوجو و حقیقت طلب در مخالفت با هر نوع ماکیاولیسم و در رعایت اصول اخلاق در سیاست، همان اندازه جای خرسندی دارد که وجود قلمزنان و روزنامه نگارانی که توسل به هر دروغ، تحریف، اتهام و شایعه و جنجال برای رسیدن به مقصود را جایز میدانند نگران کننده است. و در این میان، موضع امید برانگیز آنست که آشتی اخلاق و سیاست در جامعه روشنفکری ایران روندی است رو به رشد و آینده‌دار، و شیادی سیاسی و مطبوعاتی، عمدتا رسوباتی از ماکیاولیسم گذشته و یا متاثر از ماکیاولیسم حکومت بی آینده کنونی. براستی جای خوشوقتی است که در جامعه روشنفکری ما، هر چه بیشتر شیوه دشوار مبارزه جایگزین اشکال ساده مبارزه میشود.

اگر کتانه سلطانی حتی بخواهد در موضع سلطنت خواهی خود واقع بینانه برخورد کند، باید اندکی هم ~~که شده در گذشته خود و تاجدارانش فور کند~~. او باید دریابد که تشدید جو تشنج و خصومت کور، و کوبیدن حریف به هر طریق، راه شرافتمندانه مبارزه نیست و شرم آورتر از همه این است که در عین ماکیاولیست بودن دیگران را به ماکیاولیسم متهم کنیم. او باید دریابد که این ضعف سیاسی است که برای پذیراندن خود، در آرزوی حذف دیگران باشیم؛ روش حذف دیگران به هر قیمت را در پیش بگیریم؛ و برای باور اندن مردم به خود، مردم را نسبت به هر چیز و همه چیز بی باور بکنیم: از حکومت تا دامنه وسیع اپوزیسیون!

کتانه سلطانی بعنوان یک روزنامه‌نگار بجای آنکه در فکر رشتن حبل المتین و رهگشایی تفاهم ها و همزبانی ها باشد، نفاق و تفرقه می‌پراکند و بجای اینکه در صور اسرافیل بدمد و بیداری را فراخوان دهد، به گمراهی‌ها و غافل ماندن ها میدان میدهد. کتانه سلطانی، در فکر درس آموزی نیست. او نه در پی اصلاح خود، که در اندیشه نابودی جز خود است. او را به آینده ره نیست، او بر سودای گذشته نشسته است.

بیست و پنجم اسفند ماه ۱۳۷۰

رونق مبارزهٔ فرهنگی، جلوه‌ای از تحرک اجتماعی است!

بقیه از صفحه ۶

نداشت که محور بودنش را توجیه کند-جمع به زودی پراکنده می‌شد و یا از ابتدا جمعی به وجود نمی‌آمد.

سال های غربت و حوادث سرشار از تنبه زمانه، دیگران سرد و گرم چشیده و منفرد و منزوی مانده را هم باید تکان داده باشد، واقع بینی سیاسی حکم میکند که انبوه آوارگان خارج از کشور، هر جا که هستند، گرد یک مانیفست روشن و قابل انتقال سریع به داخل کشور، جمع شوند. آزادی و حاکمیت مردم که مظهر حکومتی آن، جمهوری است، استقلال و تمامیت ایران، نفی انواع تبعیض‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و جغرافیایی و کوشش در راه عدالت اجتماعی و دفاع از صلح، در منطقه و جهان، می‌تواند نقطه مشترکی برای انبوه آزادیخواهان و ترقیخواهان ایرانی باشد و سرآغاز حرکتی بسوی یک اتحاد عمل فراگیر ایرانی.

به یقین، متحد شدن یک یا چند سازمان برای پی‌ریزی اتحاد چپ در ایران، کار با ارزشی است و قدم موثری در راه کاستن از پراکندگی های سازمانی چپ؛ اما پنجاه و چند میلیون مردم ایران، همه چپ نیستند. و در شمار علل استیلای حاکمیت ملاها بر ایران، یکی هم وحشت عمومی موهوم جامعه ایران، از چپ بود، چپی که شصت سال تبلیغات رسمی و مذهبی و کیفرهای قضائی، از آن هیولای وحشت ساخته بود، بی‌آنکه در این سوی میز نیز افق روشن و مشخصی پیش‌رو باشد.

البته امر اتحاد چپ ها، کاری است مربوط به خودشان و جنبش چپ. و برای نشان دادن اینکه چپ شیوه های ارداه گرایانه و توطئه‌گرانه را برای رسیدن به قدرت در ایران، دنبال نمیکند و به تکوین تاریخی شرایط اجتماعی و به حرمت اراده مردم، معتقد است، این کار مفید و لازم است. اما ضرورت زمانی، حکم می‌کند که چپ ها، ابتکار فراخواندن تمام دموکرات ها و ترقیخواهان ایرانی را، برای تشکیل جبهه جمهوریخواهان یا جبهه حاکمیت مردم، بدست بگیرند. جبهه‌یی که در آن فقط خواستاران حاکمیت روحانیت و یا تجدید حیات سلطنت، نمی‌گنجند. کوشش برای گرد آوردن نیروهای منفرد و متشکل جمهوریخواه و دموکرات، در شرایط حساس و پرشتاب کنونی، با توجه به وقایعی که در ایران می‌گذرد، مقدم بر اتحاد چپ قرار دارد و فریضه‌یی برای تمام آوارگان سیاسی معتقد به حاکمیت مردم و آزادی است.

پرسش: آقای مرزبان! اگر موافق باشید سئوال آخر را به اوضاع سیاسی کشور اختصاص دهیم. بنظر شما اختلافات درون حکومتی چه ماهیتی دارد و فکر می‌کنید تحولات درون رژیم در چه سمتی پیش می‌رود؟ و بالاخره، تاثیر این تحولات، در جامعه و نیز روی طیف‌های مختلف اپوزیسیون رژیم چه خواهد بود؟

پاسخ: واقع امر اینست که من حاکمیت ملاها را بر ایران، امری تصادفی و مولود شرایط و عوامل متعدد و مختلف می‌دانم: در حالی که انقلاب امری محتوم بود تا پیش از کودتای خزنده ملاها، هیچ قابل تصور نبود که انگور چینی انقلاب با آنها باشد. می‌دانیم که حرکت انقلابی ایران، خرده بورژوازی رها شده از روستاها و خرده بورژوازی متراکم در شهرها را برانگیخته بود. و روحانیت به سادگی و بی‌دردسر مجال یافت رهبری این انبوه رها شده را به دست آورد. و در مراحل بعد، عوامل گوناگون؛ راه استیلای ملاها را بر کشور هموار ساخت. این استیلای سرکوبگر اما متکی به نیروی رها شده خرده‌بورژوازی روستایی و خرده بورژوازی سنتی دارای فرهنگ روستایی بود. و ملاها در مقام حکومت، تا مرحله‌یی معین با این خرده بورژوازی که با آنها به قدرت رسیده بود، همخوانی داشته‌اند ولی به مرور از این همخوانی کاسته شده است. اکنون توهم "اسلام ناب محمدی" دیگر سراب اجتماعی بشمار نمی‌آید. ناتوانی محتوم و مقدر ملاها و "حکومت آرمانی شان" از پاسخ گفتن به جامعه مدنی پایان قرن بیستم ایران، شکاف ها و صف بندی های طبقاتی درون خود حکومت گران را نیز از پرده بیرون انداخته است.

نقش غارتگرانه حاکمیت را، در ایران، کافی است با مقایسه ارزش پول ایران با ارزهای بین‌المللی اندازه بگیریم تا روشن شود که طی این سالها چه تسمه‌یی از گرده مردم ایران کشیده شده است. با آنکه دلار و پوند و مارک و فرانک هر کدام شرایط تورمی جدی را از انقلاب ایران به این سو، متحمل شده‌اند، اما سقوط ریال در برابر این پولها که تا مرز یک بیستم و شاید هم بیشتر می‌رسد، سندیی است که حاکمیت با چه بی‌رحمی به کشیدن آخرین رمق انبوه جمعیت کشور کمر بسته است. به موازات این غارتگری، تقسیم بندی طبقاتی جامعه، روی جناح بندی درون هیات حاکمه نیز اثر گذاشته است. جناح عمده، که مجموعه قدرت را در بالا بدست دارد، به

بقیه در صفحه ۸

درباره اوضاع جهان و سمت تحولات آن

علوی (امین)

اخیرا نوشتاری به شکل تز گونه از آقای امین... علوی دریافت کردیم که حاوی جمع بست فشرده ایشان در باره اوضاع جهان و سمتگیری تحولات آنست. به اعتقاد ما، محتویات این نوشتار میتواند به امر بحثهای خلاق در میان نیروهای چپ و دمکرات کمک و به کوششهای مشترک برای تجهیز به بینش و متدهای مشترک هر برخورد با مسایل جنبش یاری برساند.

این نوشتار در دو شماره نشریه کار درج میگردد که بخش اول آن در این شماره و بخش پایانی آن در شماره بعدی چاپ میشود.

درک و تحلیل ما از اوضاع جهان نسبی است. آنچه می‌توان بر آن تکیه کرد سمت و سوی اساسی و عمومی روند تحولات بمنزله کلیداصلی درک آنهاست. واقعیات انکار ناپذیر نشان می‌دهد که تمدن بشری دستخوش انقلابی عمیق و در آستانه ورود به مرحله نوینی از تکامل تاریخی خویش است. این تحول علیرغم نگرانی و یاس و بدبینی مطرح در برخی دیدگاهها دارای محتوای تکاملی و امید آفرین (و نه پس‌گرایانه و قهقرایی) و در جهت ایجاد دنیایی بهتر و شایسته‌تر برای زیست انسانهاست.

اگر از جهانی بهتر سخن می‌گوییم به معنی نادیده گرفتن واقعیات دردناک و فاجعه آمیز کنونی مربوط به زندگی میلیاردها انسان روی زمین نیست. منظور شناخت روندها، امکانات و عواملی است که برای بهبود بخشیدن (و نه ایده‌آل ساختن) این وضع در اختیار بشر قرار دارد. مطابق آمارهای رسمی سازمان ملل متحد یک چهارم جمعیت جهان در فقر مطلق زندگی می‌کنند و نیمی در فقر نسبی. تنها یک چهارم جهان از رفاه نسبی برخوردار است. بی‌عدالتی، فاصله و تضاد طبقاتی، جنگ و تشنج، سقوط اقتصادی، توسعه نیافتگی و بدهی‌های عظیم کشورهای فقیر، انفجار جمعیت، بحران انرژی، عقب ماندگی فرهنگی، تعصب نژادی، منازعات قومی، ضایعات و آلودگی محیط زیست، همه و همه از جمله مصائب انسان عصر ما و تهدید جدی برای تمدن بشری است. خطر کاربرد سلاح هسته‌ای و نابودی‌های جمعی نیز کاملا از بین نرفته است.

اما در عین حال امکانات و نیروهای جدیدی نیز فرا چنگ انسان قرار گرفته است. تحول عظیم در نیروهای مولده که به یاری انقلاب در علم و تکنولوژی صورت گرفته از یکسو، و یکپارچگی بیشتر جهان و مشترک شدن سرنوشت انسانها از سوی دیگر دو عامل اساسی برای ایجاد تعادل و توازن نسبی در جهان در مرحله نوین تمدن است. باید توجه داشت که تا گسترش و تثبیت این مرحله، دوران انتقالی حاد و پر تنشی پیش روی بشریت است و نسل ما نیز در چنین دوره انتقالی بسر می‌برد. اما از هم اکنون (و شاید مدتها قبل) خصایل و نمودهای مرحله نوین تمدن قابل رویت است.

اگر چه مراحل مختلف تمدن بشر بافت بهم پیوسته‌ایست که در آن همواره عناصر نو و کهنه بهم آمیخته‌اند و مرزبندی کمی و زمانی دقیق برای آنها امکان پذیر نیست، اما شناخت عناصر و مشخصه‌های کیفی این مراحل ممکن و ضروراست. برخی از عناصر اصل تحولاتی که بشارتگر تمدین نوین است را می‌توان بصورت زیر برشمرد:

۱-رشد جهشی نیروهای مولده و دست یابی بشر به منابع انرژی متنوع و احیاپذیر

۲- یکپارچگی و بهم پیوستگی همه جهان و سرنوشت مشترک بشریت

۳- روند افول و اضمحلال قطب بندیهای بزرگ جهان و شکل گیری ثقلهای متعدد اقتصادی -سیاسی

۴- تمرکز زدایی مثبت و دمکراتیزه شدن عرصه‌های مختلف زندگی

۵- یک تجربه گرانبها در زمینه دست یابی به سوسیالیسم

۶-کاهش خطر نابودی‌های جمعی از جمله خطر جنگ هسته‌ای

۷- تحول فکری – فرهنگی رو به رشد در اقشار روشنفکر جوامع مختلف

پیرامون هر یک از عناصری که ذکر شد توضیح مختصری ضروری است:

۱-رشد جهشی نیروهای مولده و دست یابی بشر به منابع انرژی متنوع و احیاپذیر

انقلاب عظیمی که طی چند دهه گذشته در علم و تکنولوژی رخ داده انسان را در طراز جدیدی از توانایی، هم برای بهره‌برداری منطقی و دور اندیشانه از طبیعت و هم برای حفظ و تکامل مجموعه فرهنگ و تمدن بشر قرار داده است. این توانائیها نه بر مبنای علوم کلاسیک که بنوبه خود ایجادگر تمدن صنعتی بودند، بلکه بر پایه علوم کاملا مدرن نظیر فیزیک هسته‌ای، علوم فضایی، الکترونیک کوانتومی، زیست شناسی ملکولی، تئوری اطلاعات و سیستمها و... حاصل گشته است. پیشرفت در این رشته از علوم نه تنها پایه‌ریزی تکنولوژی و صنایع فوق مدرن نظیر کاربردهای حیرت انگیز کامپیوتر و ربوت، فضانوردی، پتروشیمی پیشرفته و مهندسی ژنتیک را در کشورهای پیشرفته صنعتی موجب گشته، بلکه افق‌های تازه‌ای برای کاربرد علوم و صنایع در جوامع عقب مانده، متناسب با نیازهای آنها و بدون وابستگی‌های اسارت‌آور به قدرتهای صنعتی بزرگ را پیش‌روی بشر قرار داده است. پیشرفت علوم و صنایع امکان بهره برداری از منابع جدید انرژی مانند هیدروژن، آب، خورشید، حرارت زمین و مواد آلی را فراهم کرده و به نگرانی مربوط به پایان پذیری منابع فسیلی (نفت -گاز -ذغال سنگ...) پایان داده است.

مرحله جدید رشد نیروهای مولده دگرگونیهای عمیقی در ساختار زندگی فردی و اجتماعی بشر بوجود آورده و عرصه‌های مختلف تولید، مصرف، ساعات کار، آموزش، فرهنگ و هنر، زندگی خانوادگی، تفریح و غیره را تحت تاثیر قرار داده است. ساختار طبقاتی جوامع و نقش سیاسی و اجتماعی اقشار و گروه‌بندیهای مختلف را متحول ساخته و ضرورت ایجاد نهادها و ساختارهای سیاسی و فرهنگی بکلی متفاوتی را مطرح کرده است.

۲- یکپارچگی و بهم پیوستگی همه جهان و سرنوشت مشترک بشریت

هم توسعه و پیشرفت برق‌آسای علوم و صنایع، هم تکامل و درآمیزی فرهنگهای مختلف و هم خطرات و نگرانیهای مربوط به ضایعات، عقب ماندگیها و مصائب جامعه بشری، درک از جهان بمثابه یک کل واحد و مسئولیت مشترک همه انسانها در قبال سرنوشت آنرا از یک آرزوی نیک خواهانه به سطح یک واقعیت انکار ناپذیر روزمره ارتقا داده است. با انقلاب در ارتباطات و پوشش مجموعه جهان با شبکه‌های ارتباطی و خدمات اطلاعاتی وسیع، دیگر برای هیچ گوشه‌ای از جهان انزوا و جدائی سرنوشت نمی‌تواند مطرح باشد. رشد غول‌آسای جمعیت، اشباع بازار رقابتهای فراملی، بحران انرژی و مواد خام، خطر نابودی جمعی در اثر جنگ‌های بزرگ، آلودگی محیط زیست و مهاجرت‌های مهار ناپذیر، در حقیقت زمین و آسمان مستقل برای هیچ کشور و دولتی باقی نگذارده است. آمارها حاکی از آنست که طی ۳۰۰-۲۰۰ سال دوره تمدن صنعتی بخش عظیمی از مخازن زیر زمینی، جنگل‌ها و سایر منابع طبیعی که در طول میلیاردها سال روی زمین ذخیره شده بمصرف رسیده و ادامه این وضع چشم انداز هولناکی برای زندگی نسلهای آینده بشر ترسیم کرده است. جز با مشارکت همه مردم جهان نمی‌توان آینده را نجات داد. همین واقعیت بشر را بیش‌از پیش‌با این انتخاب روبرو ساخته است که یا نجات همه جهان و مجموعه تمدن بشری و یا سقوط و نابودی همه کس و همه چیز. در عصر ما جهان تنگ‌تر از آنست که انسانها به سرنوشتهای جداگانه بیندیشند.

۳- روند افول و اضمحلال قطب بندیهای بزرگ جهان و شکل گیری ثقلهای متعدد اقتصادی -سیاسی

از ویژگیهای دوران تمدن صنعتی بویژه سده اخیر شکل گیری قطب‌بندیهای بزگ سیاسی، اقتصادی و نظامی است که در مجموع محصول پروسه ایجاد و تشدید تضادهای این مرحله از تکامل جامعه بشری بودند. اگر چه قطب‌بندی در شکل استقرار امپراطوریها در دیگر مراحل تاریخی نیز وجود داشته اما در شرایط پراکندگی و ناپیوستگی تمدنها بوده و در هیچ مرحله‌ای مانند دوران کنونی این قطب بندی به تقسیم خشن جهان به اردوگاههای متخاصمی که همه روندها و تحولات عمده در سراسر گیتی را در دایره تاثیر خود گرفته باشند نیانجامیده است. این قطب‌بندی ناشی از الزامات گسترش و تحکیم اقتصاد ملی و فراملی و انسجام اقتدار سیاسی نگاهبان این اقتصاد بود که بر رویهم مختصات تمدن صنعتی آنرا ایجاب می‌کرد. قطب امپریالیستی (اروپایی- آمریکایی) بر پایه استعمار نو و بیرحمانه‌ترین شکل استثمار انسان و خشن ترین نوع بهره‌برداری از طبیعت شکل گرفت. غارت میلیاردها تن مواد خام و مواد غذایی از کشورهای عقب مانده، انتقال نیروی کار روستاها به کارخانه، تقسیم کار ناعادلانه بین المللی و تحمیل اقتصاد تک محصولی به مستعمرات، ایجاد بازار جهانی بر اساس صدور کالا و سپس صدور سرمایه و تکنولوژی، ابتدا اروپا را بصورت قدرت بزرگ اقتصادی -سیاسی درآورد.

پس‌از جنگ جهانی دوم آمریکا با توان اقتصادی و سیاسی برتر خود وارد عرصه شد و باتجدید سازمان و کنترل اقتصاد جهان بویژه با ایجاد نظام مالی -پولی جدید (شبکه: بانک جهانی -صندوق بین المللی پول - موافقت نامه عمومی تعرفه گمرکی و بازرگانی) به ابر قدرت اقتصادی -سیاسی -نظامی تبدیل گردید. این توسعه طلبی با تجاوزات نظامی و اعمال سلطه فرهنگی -ایدئولوژیک توام بود.

پیروزی انقلاب اکتبر و تاسیس اولین نظام سوسیالیستی و سپس گسترش آن بصورت یک سیستم، قطب جدیدی را در برابر قطب امپریالیستی ایجاد کرد. اگر چه هم از نظر ایدئولوژیک و هم از جنبه اهداف سیاسی قطب سوسیالیستی بر نجات بشر از استعمار و استثمار تکیه داشت اما عملا در دایره همان الزاماتی قرار گرفت که تمدن صنعتی دیکته می‌کرد. الزاماتی چون اتکا بر نظام پولی جهان، جدایی تولید از مصرف، استفاده از بازار و منابع جهانی مواد خام و نیز اتکا بر اقتصاد سازمان یافته بازار جهانی.

در عرصه سیاسی و نظامی نیز ضرورت تحقق اهداف استراتژیک و ایجاد حفظ توازن نظامی با امپریالیسم، سوسیالیسم را نیز درگیر روندهای مشابه با قطب مقابل کرد. دو قطب بندی عمده جهان پابپای سازماندهی اقتصاد بین المللی بر محور نیازها، سیاستها و اهداف سیستم خود، قدرتهای سیاسی و ایدئولوژیک متناسب با این اقتصاد را نیز در سراسر جهان بوجود آوردند و عملا هر قطب سیستم‌ها و حکومتهای همخوان باالگوی خود را حمایت کردند.

قطب سوسیالیستی بنابه مجموعه دلایل اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک (که در بحث مربوط به آن توضیح داده شده) فرو ریخت. قراین علمی بیانگر آنست که قطب امپریالیستی نیز دوام طولانی نخواهد داشت. زیرا مرحله‌ای از تمدن که بر بستر آن قطب بندیهای مورد نظر شکل گرفت (تمدن صنعتی) رو به افول است و نظامی تازه بر جهان مستقر خواهد شد. شواهد عمده این ناپایداری از هم اکنون رخ نموده است. قطب امپریالیستی با بحران داخلی و خارجی دست به گریبان است. رشد اقتصادی (به هر قیمت و با هر درجه از خشونت) که موتور محرک تمدن صنعتی و قطبهای زاده آنست بخاطر کاهش مواد خام و منابع کلاسیک انرژی و ناهمخوانی آنها با مقتضیات جدید تولید، همچنین فرسایش تکنولوژیهای موجود، اشباع بازارهای فراملی و افزایش تورم و بیکاری نمی‌تواند ادامه یابد. سیستمها و استراتژی‌های سیاسی موجود نیز پاسخگوی نیازهای ژئوپولتیک معاصر نیست.

ثقلها و جاذبه‌های جدید اقتصادی و سیاسی (بازار مشترک اروپا -اقتصاد ژاپن -اتحادیه‌های اقتصادی منطقه‌ای و بین منطقه‌ای - پارلمان اروپا- تقویت نقش سازمان ملل متحد و سایر مجامع بین المللی) نطفه‌های آلترناتیو ابر قدرت امپریالیستی‌اند. خود آمریکا (ایالات متحده) با تضادها و تنشهای درونی از جمله رشد نامتوازن اقتصادی، تورم و بیکاری شدید و جدایی خواهی‌های سیاسی رو به گسترش دست به گریبان است. فدرالیسم آمریکایی را بحران همه جانبه‌ای فرا گرفته است. بی دلیل نیست که آمریکاکه زمانی با اندک فشار دیپلماتیک اراده سیاسی و اقتصادی خود را اعمال میکرد، اکنون دمادم به خشن ترین وسیله اعمال سلطه (لشکر کشی عریان) روی آورده است. با این حال نباید فراموش کرد که پروسه افول همه قطب بندیهای بزرگ نه ساده و نه سریع است، اما در دستور کار مرحله جدید تمدن است.

۴- تمرکز زدایی مثبت و دمکراتیزه شدن عرصه‌های مختلف زندگی

هم انقلاب در علم و تکنولوژی، هم یکپارچگی و بهم پیوستگی جهان و هم افول قطب بندیهای بزرگ، روند همه جانبه‌تری را تقویت می‌کند که آن تمرکز زدایی مثبت و گسترش دمکراسی در همه عرصه‌های حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بشر است.

تمرکزگرایی به شکل کنونی آن از خصایص دوران انقلاب صنعتی در اروپا و سپس شکل گیری قدرتهای امپریالیستی بود. تشکیل حکومتهای ملی ضرورت اجتناب ناپذیر رشد و نیرومندی اقتصاد ملی بود که به جغرافیای سیاسی جهان شکل جدیدی داد. تولید انبوه در نظام صنعتی مستلزم تمرکز در استخراج و توزیع مواد خام و انرژی، بسیج و گسیل متمرکز نیروی کار، ایجاد بازار واحد و متمرکز، نظام آموزشی متمرکز، نظام پولی و بانکی متمرکز و در نهایت هدایت سیاسی متمرکز یعنی ایجاد دولتهای قدرتمند مرکزی بود. این تمرکزگرایی در دوران خود و در قیاس با اقتصاد ضعیف و نامتمرکز قومی و روستایی، روندی مترقی و پاسخگو به ضرورتهای سیر تکاملی جوامع بشری بود که در نهایت تمدن عصر ما را بوجود آورد. اما این تمرکزگرایی در عین حال هویت فردی و ملی انسانها رانادیده گرفت و مقتضیات و ارزشهای فرهنگی را با خشونت تابع رشد متمرکز اقتصاد کرد. بتدریج ایجاد سازمانها و شرکتهای غول پیکر و دیوان سالاریهای عظیم و دولتهای نیرومندی که قدرت اجرایی در آنها حد و مرز نمی‌شناخت به از خود بیگانگی انسان و استیلای تشکیلات اداری بر او انجامید. این دولت سالاری و تمرکز گرایی مطلق هم بر نظام سرمایه‌داری و هم بر نظام سوسیالیستی مسلط شد.

اکنون این تمرکزگرایی مطلق بدلیل ضعف پایه‌های مادی و تاریخی آن رو به فروپاشی تدریجی است. در اینجا منظور بهیچوجه بازگشت به دوران اقتصاد روستایی و ساختار سیاسی ملوک‌الطوایفی قبل از تمدن صنعتی نیست. بلکه بحث بر سر دمکراتیزه شدن ساختارهای سیاسی‌واقتصادی موجود، ایجاد خودمختاریهای محلی، کاهش نقش بازار بزرگ و متمرکز، و کاهش فاصله تولید و مصرف به کمک تکنولوژیهای مدرن است.

تضعیف و فروپاشی رژیمها و سیستمهای استبدادی از یکسو، و رشد جنبشهای ملی و قومی در سراسر جهان و خیزش تازه انسانها برای کسب هویت فردی و استقلال بیشتر در زندگی خصوصی و اجتماعی از سوی دیگر، از شواهد روند تمرکز زدایی مثبت در عصر ماست.

رونق مبارزهٔ فرهنگی، جلوه‌ای از تحرک اجتماعی است!

بقیه از صفحه ۷

ثروتمندان نوکیسه جدید و هم پیوندهای قدیمی آنها متکی است. و جناحی که نقش اقلیت را به عهده گرفته است، با آنکه غارتگران و آدمکشان سرشناس در راس آن قرار دارند، به مطالبات و توقعات خرده بورژوازی بدنه حکومت تکیه زده است و میکوشد نیروهایی از این دست را که در سپاه و بسیج و کمیته ها و دیگر ارگان ها باقی مانده‌اند، و از شرایط موجود نیز راضی نیستند، نمایندگی کند. به یقین، این بازی هر اندازه هم که جدی شود، خود گرهی از مشکلات اساسی ایران، که مستقیم به ساختار حکومت بر می‌گردد باز نخواهد کرد. و جناح مدعی درون حکومت پس از رسیدن به قدرت، راهی جز آنچه در سال های اخیر طی شده، در برابر نخواهد داشت.

گره ساختاری حاکمیت ملاها -زیاده طلبی و ذوق کشورگشایی مذهبی‌است که‌برای منطقه وجهان علامت سئوالی است و برای مردم ایران، مایه خطری دائم.

اما، طبقه اجتماعی رشد یافته در انقلاب، که بدنه‌یی از آن طعم حکومتگری را هم چشیده است: خرده بورژوازی بورژوا شده یا خرده بورژوا مانده، دیگر تحمل نقصان های ساختاری حکومت ملاها را ندارد، و برای سبک کردن شانه از زیر بار آنها، آماده می‌شود. از سوی دیگر، رشد پرشتاب محرومیت ها، در ایران، همپا با رشد آگاهی‌ها و تردیدها و بی‌اعتمادی‌ها به مرحله اعتراض کشیده است. برخورد درون حاکمیت، برخوردی است اضطراری -و نه مصلحتی- که ریشه در اعماق نارضایی‌ها و محرومیت های تمام مردم دارد. و هر چه این تصادم افزایش یابد نشانه افزایش و تراکم نارضایی‌ها و محرومیت های درون جامعه است.

با این برداشت اجتماعی است که قبلا در باره آینده مطبوعات، انتشار روزنامه‌هایی نظیر سلام و... را نشانه‌هایی از طلوع نه چندان دور مطبوعات سیاسی غیر دولتی بشمار آوردم.

هشیاری و حرکت هماهنگ انبوه آوارگان ایرانی خارج از کشور، در راه هدفهای دست یافتنی -و نه آرمانی- به پدید آوردن فضای اعتراض عام و مردمی در داخل ایران مدد می‌رساند. و مجال تجزیه سریعتر حاکمیت را در درون خود و جدایی کاملش را از بدنه‌یی که به آن متکی است، فراهم می‌آورد.

این حاکمیت، دیگر مدتی است که مشروعیتی را که به آن تظاهر می‌کرد، در توهم جامعه، از دست داده است و علیرغم تمام خشونت هایی که در ذات خویش دارد، هرگز نتوانسته است احساس امنیت بکند. و چه بهتر که شیشه عمرش در دست وحدت عمل نیروهای دموکرات، و مدافعان آزادی و حاکمیت مردم باشد.

خبرها و نظرها

اجلاس شورای عالی نهضت مقاومت ملی ایران

بنابه گزارش نشریه قیام ایران شورای عالی نهضت مقاومت ملی ایران اجلاس خود را پس از قتل شاپور بختیار- رهبر نهضت، برگزار کرد. این اجلاس پس از بررسی گزارش هیات اجرائی این هیات را در مقام خود ابقا کرد و با توجه به قتل شاپور بختیار که ریاست نهضت را عهده‌دار بود هیات رئیسه جدیدی مرکب از سه تن از اعضا شورا را انتخاب نمود. در بیانیه سیاسی مصوب این اجلاس‌آمده است:

در زمینه چشم انداز مبارزات آتی اوپوزیسیون و استراتژی تحمیل انتخابات آزاد به رژیم، نهضت برآن است که این فکر که زنده یاد بختیار برای اولین بار در پارلمان اروپاآن را به شکل اصولی مطرح کرد میبایست بدون آنکه به محملی برای نرمش در برابر رژیم یا مصالحه باآن از طرف بعضی از اجزاء اوپوزیسیون تبدیل شود، همچنان با قاطعیت و به شیوه اصولی دنبال گردد. اما نهضت موفقیت در این منظور را مشروط به نزدیکی بیشتر در صفوف اپوزیسیون دمکراتیک حول یک خط‌مشی صحیح و اصولی تامرحله نیل به جبهه متحد ملیون و دمکرات‌ها به عنوان شکل سیاسی لازم برای وادار ساختن رژیم به تمکین در برابر خواست انتخابات واقعا آزاد می‌داند و از این جهت شعار هرگونه بازی انتخاباتی را بدون تامین کلیه شرایط شناخته شده بین‌المللی و پیش از حصول وحدت نظر در هدف حاکمیت ملی و وحدت عمل کافی در صفوف مخالفان ولایت فقیه تنها به سود جمهوری اسلامی دانسته در نتیجه مردود می‌شمارد. از نقطه نظر شورا انتخابات تنها زمانی میتواند آزاد و در نتیجه قابل قبول محسوب شود که طی آن مردم قادر و مخیر باشند تامیان دو جبهه یا دو برنامه روشن و کاملا متمایز انتخاب بعمل آورند: جبهه مرکب از جناح‌های رژیم و جبهه دموکرات‌های مخالف ولایت فقیه و قانون اساسی ناشی از آن. تنها در چنین صورتی است که پیروزی جبهه مخالف به معنای تشکیل حکومت جدیدی بر اساس برنامه سیاسی صف متحد اوپوزیسیون خواهد بود. بر چنین اساسی هرگونه مشارکت در نوعی انتخابات بهاصطلاح آزاد با سپردن التزام نسبت به قانون اساسی کنونی فقط به تفرقه بیشتر در صف نیروهای دمکراتیک و بالنتیجه تضعیف اوپوزیسیون دامن زده وبه سود ابقا بیشتر رژیم تمام خواهدشد.

به نظر شورای عالی نهضت در حالی که رژیم در بن بست استیصال شدیدی که ناتوانی کامل از حل معضلات عظیم کشور برایش فراهم آورده در جستجوی راه نجاتی دست و پا میزند باجار و جنجال پیرامون انتخابات دوره چهارم خود و ادعای مزورانه تمایل به هم سخنی با مخالفان - می‌کوشد باکشانیدن بخش‌هایی از مخالفان کنونی به بازی خود آنان را از صف اوپوزیسیون خارج

بقیه در صفحه ۱۰

نشریه فدایی و ''بازگشت به ایران''

نشریه فدائی طی مقاله‌ای با عنوان ''پاسخ علنی به دعوت‌های مخفی'' با اشاره به موضوع دعوت‌های مسئولین جمهوری اسلامی از برخی فعالین سیاسی برای بازگشت به ایران، نظر این سازمان را در مورد شرایطی که تحقق آنها امکان بازگشت به ایران را فراهم مینماید اعلام نموده است:

اخیرا از جانب دفتر رئیس جمهور هاشمی رفسنجانی به یکی از مسئولین سازمان ما (سازمان فداییان خلق ایران) تلفنی دعوت شده است که به ایران بازگردیم. این تماسها تا آنجائیکه ما اطلاع داریم منحصر به مورد پیشگفته نبوده است. در این تماسهای تلفنی گفته شده است که شرایط ایران تغییر کرده است. مخالفان می‌توانند به ایران بازگردند و فعالیت‌هائی را که در خارج از کشور دارند بطور علنی و در داخل ادامه دهند. مثلا گفته شده است که ما می‌توانیم نشریه فدائی را در ایران منتشر کنیم. گفته شده است که این دعوت یک اقدام تاکتیکی برای دستگیری، حبس و اعدام مخالفین نیست، رفیق ما با اشاره به اعدامها، بویژه اعدامهای اخیر و همچنین سیاست ترور در خارج از کشور و از جمله ترور دکتر قاسملو که توسط نماینده مستقیم رئیس جمهوری انجام شده است و دستگیری اعضای نهضت آزادی، غیر جدی بودن این نوع دعوتها را گوشزد کرده است بهر حال سازمان مادر پاسخ این دعوت‌های مخفی و دعوتهای مشابه‌آن که ممکن است در آینده ادامه پیدا کند، پاسخ علنی می‌دهد، چرا که به بازیهای پشت پرده و پنهانی اعتقاد نداریم و آن را کار مخالفین آزادی و علنیت میدانیم. مسلما برای اکثریت مردم ایران و مخالفین رژیم اسلامی، خبری خجسته‌تر از آن نمی‌توان یافت که گویا حکومت سرانجام آزادی فعالیت‌های سیاسی مخالفان را پذیرفته و امنیت آن را برای شرکت در میدان مبارزات سیاسی ایران تضمین کرده است.

حکومت اسلامی ایران، همچنان بعنوان یکی از کشورهای ناقض ابتدائی‌ترین آزادیها و حقوق بشر شناخته شده است.

در این زمینه، ما هیچ یک از حرفهای رژیم اسلامی را از جانب هر کس که ایراد شود جدی نمیگیریم.

سازمان ما برای حضور علنی و فعالیت علنی در کشور شرایط‌زیر راضروری میداند:

۱- جمهوری اسلامی علنا و رسما و نه پنهانی و غیر رسمی از مخالفان سیاسی‌خود دعوت نماید که در ایران فعالیت کنند و آزادی و امنیت آنان راتضمین نماید.

۲-بی‌درنگ و بعنوان یک گام عملی جدی، حکومت اسلامی اعلام عفو عمومی نماید. قرار منع تعقیب همه مخالفان سیاسی خود راصادر نماید و هر کس که بدلیل سیاسی در زندانهای رژیم اسلامی است، فورا آزادگردد.

۳- مسئولان شکنجه و اعدام هزاران زندانی سیاسی ایران در کشور و مسئولان ترور مخالفان سیاسی رژیم در خارج از کشور به مردم معرفی گردند و مسئله در دادگاههای صلاحیت‌دار مورد بررسی قرار گیرد.

۴- دفتر نظارت سازمان ملل در ایران با آزادی کامل چگونگی تحقق تعهدات فوق را از جانب رژیم اسلامی دنبال کند و آزادانه در این زمینه به بررسی و قضاوت بپردازد.

ما خوب میدانیم که جمهوری اسلامی از جمله جناح رئیس جمهور آماده، پذیرش چنین شرایطی نیست. چرا که بنای جمهوری اسلامی با تحول دموکراتیک ناسازگار است. بهر حال ما حتی این را میدانیم که پذیرش شرایط فوق نیز از جانب جمهوری اسلامی نمی‌تواند تضمین کننده' فعالیت آزادانهٔ مخالفان سیاسی رژیم باشد، چرا که جمهوری اسلامی هر زمان که صلاح بداند، حرفهای خود را پس می‌گیرد و دهان کسانی راکه در شرایط علنی فعالیت می‌کنند می‌بندد.

اما بااین همه بر این باوریم که اگر شرایط پیشگفته تامین شود، همه ما باید بی‌درنگ به کشور بازگردیم و هر خطری را به جان بخریم. چرا که پذیرش این شرایط خود می‌تواند آغاز یک تحول باشد.

اجلاس تحمیلی بجای کنگره سوم!

۶ تن از ۱۱ تن اعضا هیات اجرائی حزب توده ایران باانتشار نامه‌ای پیشاپیش صلاحیت اجلاس تشکیل شده رانفی کرده وکماکان بر ضرورت تدارک و برگزاری کنگره سوم تاکیدکردند.

در این نامه‌آمده‌است:

تصمیم به برگزای کنگره سوم حزب توده ایران که در پلنوم فروردین ماه ۶۹ کمیته مرکزی اتخاذ شد می‌توانست سرآغازی نو در حیات سیاسی حزب ما باشد. این تصمیم که در شرایط اوجگیری بحران عمومی جنبش چپ در جهان و زیر فشار تحول خواهی در حزب گرفته شد، هدفش نوسازی نظری -برنامه‌ای و دگرگونسازی بنیادی در ساختار و مناسبات تشکیلاتی حزب در انطباق بانیازهای زمان مابود

اما متاسفانه آنچه که طی نزدیک به ۲ سال گذشته‌در ارگانهای رهبری و مجموعه تشکیلات حزب طی شده نه تنهادر راستای اجرای مصوبات پلنوم نبوده، بلکه حزب ما را در آستانه یک اجلاس فاقد تدارک محتوایی لازم ومغایر با موازین اساسنامه‌ای قرار داده است که بخشی از رفقا در هیئت اجرایی اصرار دارند آنرا به جای کنگره سوم به حزب تحمیل کنند.

در نامه پس از ذکر مصوبات پلنوم فروردین ماه ۶۹ آمده است:

روند کار در هیئت اجرایی بتدریج دو دیدگاه متفاوت در باره تدارک و برگزای کنگره را آشکار کرد. در حالی که بخشی از رفقا کنگره را نه هدف، بلکه وسیله‌ای برای نوسازی حزب می‌دانستند و بر بکارگیری دو مکانیزم اساسی مصوب پلنوم برای شرکت فعال و دمکراتیک همه اعضا در تدارک آن تاکید داشتند، بخش دیگری از رفقا کنگره‌ای از لحاظ‌نظری مبتنی بر فقط یک کار پایه و بدون انجام تبادل نظر وسیع در سطح حزب، و از نظر تشکیلاتی هر چه بسته‌تر و یکدست‌تر رادنبال می‌کردند.

بدین ترتیب تمام مصوبات پلنوم و تصمیمات هیئت اجرایی بر روی کاغذ ماند و ادامه کار هیئت اجرایی با مشکلات جدی‌تری مواجه شد. رفقایی که بتدریج راه را بر هر گونه تفاهم و توافق ممکن برای تدارک دمکراتیک کنگره مسدود ساخته بودند وقتی سرانجام مطمئن شدند که هیئت اجرایی بر تصمیمات و اقدامات مغایر با موازین حزبی و مصوبات پلنوم صحه نخواهد گذارد، تصمیم گرفتند خود را یکسره از ''شر'' هیئت اجرایی راحت کنند. بدین ترتیب که طی یک اقدام کودتایی بی‌سابقه در تاریخ حیات حزب ما، پس از یک نشسست رسمی هیئت اجرایی (در تاریخ ۲۲ تیر ماه ۱۳۷۰) که پایان آنرا صدر هیئت اجرایی شخصا اعلام کرد، ۵ نفراز رفقا (یعنی اقلیتی از جمع ۱۱ نفری منتخب پلنوم) بدون اطلاع سایر اعضا جلسه‌ای تشکیل دادند و دیگر رفقا را بدون هیچ پایه و اساسی به ترک اجلاس رسمی هیئت اجرایی متهم کردند و با انتشار اطلاعیه‌ای (بتاریخ ۲۳ تیر ماه ۷۰) خودرا هیئت اجرائی نامیدند. رفقا در همین اطلاعیه ارگان جدیدی تحت عنوان ''کمیته تدارک کنگره'' را جایگزین ارگانها و کمیسیونهای قانونی مربوط به تدارک کنگره (مصوب پلنوم فروردین ماه و جلسات رسمی هیئت اجرایی) ساختند.

مجموعه نکاتی که بر شمردیم متاسفانه بیانگر این حقیقت تلخ است که در تدارک و برگزاری اجلاسی که بنام کنگره مطرح می‌شود، اکثریت اعضا و فعالان حزب، چه در داخل و چه خارج از کشور -چه در بدنه و چه در رهبری، شرکت دمکراتیک ندارند. ما معتقدیم که گام اول برای نوسازی حزب دمکراتیزه کردن مناسبات درونی و ایجاد شرایطی است که همه گرایشها و دیدگاهها بتواند در فضایی دمکراتیک و آزاد مجال بروز و مطرح شدن بیابند. ابعاد بحران جنبش چپ بویژه حزب ما آنچنان عظیم و اوضاع سیاسی جامعه ما آنچنان حاد و پیچیده است که دستیابی به پاسخ‌های راهگشا در این زمینه‌ها مستلزم تبادل نظر سازنده در جوی سالم و فارغ از هرگونه تنگ نظری است. بدون مشارکت واقعی همه اعضا در تعیین سرنوشت حال و آینده حزب و بدون رهایی از رسوبات سیستم حزب مداری مبتنی بر کار فردی و گروهی بازسازی و نوسازی حزب امکان پذیر نیست. به باور ما هر گرایشی که حقیقت و حقانیت را در انحصار خود بداند و قادر به پذیرش تنوع اندیشه و مناسبات دمکراتیک در زندگی حزبی نباشد در واقع گرفتار همان درک ''ولایت فقیهی'' از امر رهبری و اصل سانترالیزم دمکراتیک است و چنین جریانی قادر نخواهد بود برای جامعه خود نیز دمکراسی، پلورالیزم سیاسی و تنوع و شکوفایی اندیشه و فرهنگ را به ارمغان بیاورد. چگونه می‌توان در درون حزب انتقاد و اختلاف نظر راتحمل نکرد اما در عین حال به شعارهایی از قبیل ''حاکمیت اعضا'' و ''سپردن سرنوشت حزب به دست اعضای آن'' جامه عمل پوشاند و یا در سطح جامعه به ضرورتهای مبرمی مانند یافتن زبان مشترک با نیروهای چپ و دمکرات و ملی برای تشکیل جبهه واحد پاسخ شایسته داد؟

نامه مردم:
برگزاری موفقیت آمیز کنگره سوم!

نامه مردم در اسفند ماه سال گذشته برگزاری کنگره حزب توده ایران را اعلام نمود. در اطلاعیه دبیر خانه کمیته مرکزی پیرامون برگزاری سومین کنگره حزب آمده است:

اعضای حزب در داخل و خارج از کشور، در کنفرانس‌ها و نشست‌های خود جمعا ۱۸۷ نماینده را برای شرکت در کنگره انتخاب کرده بودند که تعداد معینی از آنها به علل فنی نمی‌توانستند در کنگره حضور داشته باشند، و به همین دلیل رای وکالتی خود را به تعدادی از نمایندگان حاضر در کنگره سپرده بودند. بااین وجود، به علت توافق کلی بین نظرات نمایندگان حاضر در کنگره و نمایندگان غایب، ضرورتی به استفاده از آرای وکالتی احساس نشد و کنگره تصمیمات خود را بر اساس آرای نمایندگان حاضر به تصویب رساند...

کنگره، به اتفاق آراء نمایندگان، رفیق علی خاوری را به عنوان صدر حزب و رفیق حمید صفری را به عنوان معاون صدر حزب انتخاب کرد.

و در سند کار پایه مصوب کنگره، بخش مربوط به بررسی مسایل جهانی گفته شده است:

بدیهی است که هدف نهایی سوسیالیسم وکمونیسم، پایان دادن به استثمار انسان از انسان، آزادی کامل بشر و تامین سعادت انسانهاست. به هر حال این باور ماست و رویدادها در کشورهای سوسیالیستی سابق اروپای شرقی و از جمله اتحاد شوروی نمی‌تواند خدشه‌ای به‌آن واردسازد.

دلایل آنچه که بر سوسیالیسم گذشت گوناگون است و یافتن آنها به بررسی همه جانبه و تحقیقات تاریخی دقیق و علمی نیازمند است. اما آنچه که تا به امروز می‌توان گفت این است که در این روند، دفرمه شدن نظام سوسیالیستی در اثر اشتباهات انجام گرفته در کار ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی سابق، از جمله پیروی از یک مدل متکی بر سیستم فرماندهی- اداری، اقتصاد بیش از حد متمرکز، تحدید آزادی‌ها و دموکراسی، و رواج دگماتیسم از یکسو، و تحمیل جنگ سرد، مسابقه تسلیحاتی و ومحاصره اقتصادی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی توسط امپریالیسم آمریکا و متحدانش‌در ناتو، و دخالت آنها در سیر رویدادهای سالهای اخیر از سوی دیگر، عوامل عمده ناکامی ساختمان سوسیالیسم را تشکیل می‌دهند. البته در این میان نمی‌توان و نباید خیانت آشکار تعدادی از رهبران احزاب کمونیستی و کارگری حاکم در این کشورها رانادیده گرفت.

ما در عین حال اعلام میداریم که حاضر نیستیم به علت وجود اشتباهات و کمبودهایی که در بالا گفته شد، دستاوردهای عظیم و جهانشمول انقلاب اکتبر و پیدایش اولین کشور سوسیالیستی، از جمله تاثیر آن در تلاشی سیستم استعماری، مبارزه پیروزمندانه علیه فاشیسم، به وجود آمدن کشورهای سوسیالیستی که خود به عامل تحدید قدرت سرمایه‌دای بین‌المللی و در نتیجه بهبود وضع کارگران و زحمتکشان در کشورهای سرمایه‌دای تبدیل شد، و همچنین کمک‌های بی شائبه به جنبش‌های رهایی بخش و اعتلای این جنبش‌ها را به دست فراموشی بسپاریم.

سیاست میخائیل گارباچف و یاران نزدیک او که در سال ۱۹۸۵ بر راس حزب کمونیست اتحاد شوروی قرار گرفتند، نقش مهمی در فروپاشی سوسیالیسم و تلاشی کامل اتحاد شوروی ایفا کرد. اکنون دیگر روشن شده که هدف نهایی سیاست دگرگونسازی به منظور ایجاد ''سوسیالیسم انسانی و دموکراتیک'' طرح شده از جانب گارباچف و اطرافیانش، جز تغییر بنیادی سیستم اجتماعی- اقتصادی به معنای تلاشی سیستم سوسیالیستی و گذار به اقتصاد سرمایه‌دای نبوده است.

در بخش‌های دیگر سند آمده است

تقسیم قدرت اقتصادی و مالا قدرت‌نظامی میان ایالات متحده آمریکا، اروپای غربی و ژاپن - بیانگر عدم توازن سیاسی در جهان معاصر است. این سه مرکز، سرنوشت میلیاردها انسان را در جهان تعیین می‌کنند. وجود این سه امپراطوری بزرگترین مانع رشد بازرگانی آزادو از همه مهمتر سد اصلی دستیابی دهها کشور جهان سوم به سطح متوسط صنعتی شدن است. غارت منابع این کشورها ادامه دارد. همه شما از فاجعه وام خارجی و بهره‌ای که جهان سوم باید سالیانه به بانکهای بزرگ جهانی بپردازند، خبر دارید. این فاجعه، به اعتراف همگان، میلیاردها انسان رااسیر و برده کشورهای ثروتمند کرده است.

می‌توان گفت که شکاف فاحش میان ''شمال - جنوب'' نه تنها باقی خواهد ماند، بلکه به احتمال قوی تضاد میان آنها نیز شدت خواهد یافت. ادامه روند کنونی در عرصه اقتصادی- مالی در جهان، هرگونه راه برون رفت از بحران در جهان سوم را می‌بندد. شاید چند کشوری بتوانند به زمره کشورهای جدید رشد یافته به‌پیوندند، اما، این امر تغییر محسوسی در اقتصاد جهانی به سود میلیاردها انسان در جهان سوم، که تعدادشان روز بروز در حال افزایش است، بوجود نخواهد آورد.

این روند شامل جمهوری های اتحاد شوروی سابق وکشورهای اروپای شرقی نیز خواهد شد. بعید به نظر می‌رسد در دو دهه آینده جمهوری‌های اتحاد شوروی سابق بتوانند از بحران ژرف اقتصادی - اجتماعی و سیاسی کنونی نجات یابند. بحران سیاسی بی ثباتی در این جمهوری‌ها را هر چه بیشتر گسترش خواهد داد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی باید در انتظار فروپاشی روسیه بود. دراین کشور بیش از ۱۰۰ ملت زندگی می‌کنند و اکثر آنها به سوی استقلال کشش دارند. همه جمهوری‌ها که ملت‌های دیگر درآنها زندگی می‌کنند نیز چنین وضعی خواهندداشت.

از سوی دیگر باید به یک موضوع مهم نیز اشاره کرد. فروپاشی اتحاد شوروی که آمریکا خواهان آن بود برای واشنگتن نیز دردآور خواهد بود. فراموش نکنیم که اروپای غربی و ژاپن حضور آمریکا و نیروهی مسلح آنرا برای ''مقابله'' با ''خطر شوروی'' پذیرفته بودند. فروپاشی اتحاد شوروی انگیزه پذیرش سلطه آمریکا را از بین برده است. باید در انتظار تبدیل اوپای غربی و ژاپن به نیروهای نظامی قدرتمند بود که نتیجه

بقیه در صفحه ۱۰

جمهوریت با ولایت فقیه آشتی ناپذیر است

اصفرزاده، نماینده مجلس شورای اسلامی، در سمینار "بررسی عملکرد مجلس سوم و چشم‌اندازی به مجلس چهارم" که در دانشگاه تهران برگزار شد، سخنرانی کرد. این سخنرانی از نظر آشنایی با دیدگاه‌های جناح‌های تشکیل دهنده رژیم، به ویژه جناح رسالت که اکنون برای تصرف مجلس چهارم خیز برداشته، حائز اهمیت است.

اصفرزاده در بحث پیرامون موضوع جمهوریت گفت: "یکی از اصول مورد قبول در هر جمهوری این است که شما بپذیرید که قدرت به راحتی جابجا شود یا قدرت یک محدودیتی داشته باشد. در نظام‌هایی که معتقد به جمهوری هستند تا آن زمانی که این مسئله را حفظ کردند جمهوری باقی ماندند. اما از آن زمانی که به توجیه پرداختند این مسئله مغفول ماند، طبیعی است که جمهوریتشان را از دست دادند." وی افزود: "بعد از اینکه من یک بحثی را در مجلس مطرح کردم مبتنی بر اینکه تحقق نظام اسلامی در حقیقت از پایین به بالا صورت میگیرد، یعنی حکومت اسلامی حکومتی است که بر اساس پذیرش آراء جامعه و مردم مسلمان شکل گرفته، یک عده شروع کردند به اعتراض کردن که این حرف غلط است. از جمله آقایی را دیدم در رسالت نوشته که این بازی شمارش آرا مثلا فلانی را هم کول زده. یعنی واقعا بعضی‌ها در این مملکت هستند که اعتقادی به این موضوعی که من مطرح می‌کنم ندارند. یعنی معتقدند اندیشه اسلامی وقتی می‌خواهد حکومت اسلامی را طراحی کند، ناگزیر باید خلافت اسلامی را طراحی کند."

اصفرزاده در توضیح دیدگاههای موجود در این زمینه می‌گوید: "الان در جمهوری اسلامی دو تفکر وجود دارد، یک عده آنهایی که معتقدند که این روابط درونی جمهوری اسلامی به هر قیمتی باید حفظ شود، یعنی روابطی که در حقیقت ویژه‌گی‌های اصلی جمهوری اسلامی هستند. از جمله آراء مردم، حق انتقاد مردم و از جمله اینکه نظرات مردم در تصمیم گیری‌های مسئولین باید تاثیر گذار باشد. یک تفکر دیگر هم میگوید نه ما اصل را می‌گذاریم بر اینکه به دلیل حفظ و بقای نظام جمهوری اسلامی به خاطر اهمیتی که امنیت و بقاء برای ما در این نظام دارد، اگر جایی باشد ما می‌توانیم آرای مردم را تعطیل کنیم یا به آن بی‌توجهی کنیم. ولی یک تفکر هم در این کشور وجود دارد که اصلا معتقد به تعطیلی جمهوریت نظام است. یعنی میگوید دورانی که ما به اسم جمهوری اسلامی پشت سر گذاشتیم از وقتی که انقلاب شد و تحت تاثیر لیبرال‌ها و گروه‌های مختلف و اندیشه‌های غربی ما مجبور شده بودیم جمهوریت و پارلمان و سیستم دموکراسی را بپذیریم این یک دوره گذار است. یعنی این تفکر معتقد است که در حقیقت به خاطر شرایط اول انقلاب، جمهوری اسلامی به ما تحمیل شد و ما ناگزیریم بعد از سالیانی که گذشت و نظام اسلامی در این مملکت قوام یافت، پوسته جمهوریت را برداریم و آن را به یک حکومت اسلامی تبدیل کنیم. یعنی حکومت اسلامی به این مفهوم که در حقیقت حکومت یک خلیفه بر تمام مسلمین است."

اصفرزاده در نقد این دیدگاه‌ها گفت: "اندیشه سیاسی اسلام بسیار نوپاست و اندیشه جمهوریت نظام اندیشه‌ای است که باید از آن دفاع کرد و قبل از هر کسی وظیفه رئیس جمهور است که از آن دفاع کند و رئیس جمهور در این کشور باید مجری قانون اساسی باشد." وی افزود: "ما چطور می‌توانیم اجازه دهیم که کسانی وارد مجلس شوند که به جمهوریت نظام اعتقادی ندارند؟ یعنی ما این شعار را می‌دهیم که ضد ولایت فقیه باید از مجلس حذف شود اما اصلا به عقلمان هم نمی‌رسد که ضد جمهوری هم باید از مجلس حذف شود. یعنی اینکه آیا مجلس شورای اسلامی می‌تواند جای کسانی باشد که واقعاً ولو اینکه مسلمان باشند، به جمهوریت نظام اعتقادی نداشته باشند؟" وی از سخنان خود نتیجه گرفت: "به نظر من مهمترین مسئله مجلس چهارم دفاع از جمهوریت نظام است."

باید از آقای اصفرزاده پرسید: دفاع از کدام جمهوریت؟ وی به خوبی از عهده بر ملا ساختن اندیشه واقعی جناح رسالت بر آمده است، اما ظاهرا از این نکته غافل است که این اندیشه ۱۳ سال است بنام "جمهوری اسلامی" بر ایران حکمروایی میکند. آنچه که اصفرزاده به عنوان ویژه‌گی‌های اصلی جمهوری اسلامی، نظیر آراء مردم، حق انتقاد مردم و تاثیر نظرات مردم در تصمیم‌گیری‌های مسئولین بر می‌شمارد و خواهان حفظ آنها می‌شود، در واقع هیچ‌گاه وجود نداشته است و جمهوری اسلامی تنها نام و پوسته جمهوری را بر خود داشته و جز خلافت خمینی و پس از او جانشینانش یعنی همان چیزی که اصفرزاده در صدد نفی آن است چیز دیگری نبوده است. تجربه ۱۳ ساله این حکومت روشنتر از هر تجربه‌ای نشان داد که جمهوری و آراء مردم را نمی‌شود با ولایت فقیه آشتی داد. کسانی که در این راه تلاش می‌کنند اگر تلاششان صادقانه و یک "تلاش انتخاباتی" هم نباشد راه بجایی نخواهند برد. نخستین شرط جمهوری خواهی و احترام به آراء مردم، نفی ولایت فقیه در هر شکل و پوششی است.

با خوانندگان

*از خواننده گرامی با امضای علی نامه‌ای دریافت کردیم که در آن راجع به یک اشتباه در نشریه کار شماره ۲۶ توضیح داده شده است. در این نامه آمده است:

"رفقای عزیز هیات تحریه نشریه کار!

با سلام فراوان، بعنوان خواننده نشریه شما باید به اطلاع برسانم که قسمتی از مطالبی که تحت عنوان "اقدام مشترک" در صفحه ۷ نشریه شماره ۲۶ چاپ شده بود، نادرست می‌باشد. در این مطلب، دعوت به تظاهرات بمناسبت ۱۰ دسامبر از سوی واحدهای کشوری چهار سازمان سیاسی توصیف شده است. حال آنکه این چهار سازمان سیاسی فقط اطلاعیه مشترکی صادر کرده بودند. تظاهرات ۱۰ دسامبر از جانب کمیته منتخب تشکل‌های دموکراتیک پناهندگان ایرانی در آلمان سازماندهی شده بود و کمیته کشوری آلمان سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) در پشتیبانی از این تظاهرات فراخوانی صادر کرد که در نشریه کار هم چاپ شد. با احترام علی"

توضیح نشریه کار: با پوزش بخاطر این اشتباه، از دوستمان علی بخاطر تذکر بجایی که داده‌اند و نیز دوستان دیگری از جمله هرمز و خسرو که آنها هم توضیحاتی مشابه تذکرات فوق راجع به مطلب مندرج در کار شماره ۲۶ داشتند، سپاسگزاریم.

*رفیق رضا از مینسک! از کارت تبریک زیبایی که برای کارکنان نشریه کار فرستاده بودید متشکریم. متقابلا، ما هم سال نو را به شما تبریک میگوئیم و برای شما در تلاش برای "طلوع خورشید آزادی در میهنمان" موفقیت آرزو میکنیم.

*چندی پیش رفیق هواداری از ایتالیا بی آنکه نام خود رابیان بدارند، مطلبی برای نشریه کار فرستاده بودند که در آن، برنامه پیشنهادی رفیق جواهری (مندرج در نشریه کار) مورد نقد قرار گرفته است. این مطلب، متاسفانه بدلیل فقدان برخورد متین ومضمونی، غیر قابل درج است. به این دوست گرامی توصیه میکنیم که با رعایت اصل کمک به ارتقای سطح مباحث در سازمان و جنبش چپ و دموکراتیک ایران، دیدگاههای خود را بیان بدارند و جهت درج در نشریه کار، برای ما ارسال بدارند.

برای این رفیق گرامی، موفقیت آرزومندیم.

*رفیق علی-ع از دانمارک!

گزارش ارسالی شما راجع به مراسم جشن بیست ویکمین سال بنیانگذاری سازمان در دانمارک را دریافت کردیم. همکاری شما و رفقای گرامی در دانمارک را گرامی میداریم.

*نامه‌ای داشتیم از یک خواننده عزیز نشریه کار که متاسفانه نامشان در زیر نامه قید نشده بود. در این نامه از بیانیه شورای مرکزی سازمان راجع به انحلال اتحاد شوروی، انتقاد شده است. در این نامه میخوانیم:

"اولین سئوال من این است که تحلیلی که شما راجع به یلتسین دادید بر اساس چه شناختی و چه فاکتهایی است؟

دومین سئوالم این است که آیا آمریکای امروز، سیاستمدارانش و سیاستهای هیئت حاکمه آن همان سیاست جنگ سرد دهه پنجاه را نمایندگی می‌کنند و یا حتی سیاست چند سال پیش را در زمان ریگان؟ آیا در دنیای امروزه در مقابله با جریانات نئونازیستی و بنیادگرایی مذهبی نباید یک آلترناتیو واحد از سیاست عقلانی دفاع کند؟

سومین سئول من اینست که آیا انحلال اتحاد شوروی روندی بود که می‌شد جلوی آنرا گرفت؟

هیچ نیروئی نمی‌توانست بزور اتحاد شوروی را زنده نگاه دارد. در رابطه با سیاستهای گارباچف فقط گلاسنوست (علنیت) بطور درست و کامل اجرا شده بود، ولی در زمینه اقتصادی و سیاست‌های اجتماعی پروستریکا پیش نرفت. از یکطرف بخاطر ترس از نیروهای محافظه کار و خرابکاری آنها و از طرف دیگر بخاطر مماشات گورباچف با محافظه‌کارها. بهمین خاطر نیروهای افراطی ناسیونالیست از علنیت سوء استفاده کرده و رشد کردند. بنابر این انحلال اتحاد شوروی ناگزیر بود و سیاست یلتسین کاملا عقلانی."

این نامه، با این جملات پایان می‌یابد:

"با توجه به مطالبی که نوشتم من حتی پیشنهاد اخیر یلتسین در رابطه با پذیرفته شدن روسیه در ناتو را کاملا درست و عقلانی میدانم، با توجه به رشد چشمگیر نیروهای نئو نازیستی در اروپا، نیروهای ماجراجوی سیاسی و بنیادگرایی مذهبی اسلامی و مسیحی!"

*از طرف رفقای فدائی خلق در سوئد مبلغ ۲۲۶۰ مارک بعنوان کمک مالی از طرف فداییان خلق ایران (اکثریت)- سوئد، دریافت شد. متشکریم.

اطلاعیه مطبوعاتی جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران
انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی، قانونی نیست!

از اطلاعیه مطبوعاتی جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران
انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی، قانونی نیست!

چندی پیش، جامعه دفاع از حقوق بشر در ایران به مناسبت فرا رسیدن موعد انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی که حکومت آن را ۲۱ فروردین ماه ۱۳۷۱ تعیین کرده است، اطلاعیه مطبوعاتی صادر کرد که در آن آمده است:

جامعه دفاع از حقوق بشر با خواست آزادی کلیه زندانیان سیاسی، آزادی مطبوعات و لغو سانسور، رفع ممنوعیت سازمان‌های سیاسی و صنفی که فعالیتشان غیر قانونی اعلام شده و آزادی نشر و تبلیغ، بر این باور است که:

- چون رژیم اسلامی کلیه حقوق اساسی ملت ایران را زیر پا گذاشته است، بنا بر اصول اساسی فلسفه انتخابات پارلمانی، اصولا با مواضع کنونی خود صلاحیت انجام انتخابات راندارد.

-چون رژیم اسلامی به خاطر ۱۳ سال نظام استبداد مطلق ولایت فقیه، ملت ایران را از کاربرد و تجربه دموکراسی و گفت و شنود سیاسی و سازگاریها و همبستگی‌های اجتماعی محروم کرده است، ولو اینکه به ظاهر حداقل شرایط آزادی انتخابات را قبیل آزادی احزاب و مطبوعات و غیره تامین کند، با حضور خود در راس قدرت و حفظ کلیه اهرم‌های اجرائی و قضائی و تقنینی ملت ایران در مدت یک تا سه ماه قادر به تشکیل یک مجلس قانونی از راه الزامات مربوط به روحیه تفاهم ملی و توافق‌های مشترک نخواهد بود.

جامعه دفاع از حقوق بشر معتقد است که: انجام انتخاباتی آزاد مشروط به آماده شدن زمینه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در جامعه و تامین شرایط لازم برای انتخاب نمایندگان واقعی از سوی مردم است. در این صورت برای رسیدن به این هدف قبل از هر کار باید نخست رژیم جمهوری اسلامی انجام انتخابات را در موعد مقرری که زمینه‌های آن را از قبل برای تشکیل یک مجلس یکدست و مطیع قدرت اجرایی آماده کرده

است متوقف کند، یعنی شرط انتخابات آزاد در موعد کنونی (فروردین ۱۳۷۱) تنها آزادی احزاب و مطبوعات و زندانیان سیاسی نیست، برای این که عملا در ایران کنون احزابی که آماده برای شرکت در انتخابات و معرفی نامزدها و مهمتر از همه ارتباط با مردم و تجهیز آنها باشند وجود ندارند. به این ترتیب لغو انتخابات مجلس در موعد مقرر کنونی گذشته از این که باید با آزادی فعالیت و استقرار حقوق

قانونی ملت باشد، موانعی را هم که رژیم با دستکاری در قانون اساسی خود ساخته اسلامی برای نظارت کامل در امر دادگستری و مراکز تصمیم‌گیری‌های متعدد ضد حقوق اساسی ملت در قوه اجرائی ایجاد کرده است، باید از میان برداشته شوند.

جامعه دفاع از حقوق بشر چون هیچگونه آثاری در رفتار و اعمال رژیم جمهوری اسلامی در تامین این شرایط که اساس و پایه تضمین انتخاباتی آزاد است، نمی‌بیند و بر عکس شاهد تجاوزات علنی و مستمر رژیم به اساسی‌ترین حقوق اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ملت ایران است، انتخابات آینده مجلس شورای اسلامی و مصوبات آن را نمی‌تواند قانونی بداند.

جامعه دفاع از حقوق بشر
برلین / بهمن ۱۳۷۰ فوریه ۱۹۹۲

بقیه از صفحه اول

اعتصاب و تظاهرات دانشجویان

کردند. رئیس جدید دانشگاه طی گفتگویی با روزنامه سلام تاکید کرد که ماموران انتظامی بدون اطلاع او به دانشجویان حمله کرده‌اند.

به دنبال وقوع این درگیری‌ها وزارت فرهنگ و آموزش عالی با انتشار اطلاعیه‌ای در روز ۱۳ اسفند، تشنجات اخیر را "قابل اغماض" دانست و تصریح کرد ادغام دانشگاه خواجه نصرالدین طوسی در دانشگاه تربیت مدرس در حد "یک ایده" بوده است اما وی تاکید کرد که این ایده از طریق طبیعی و قانونی اجرا خواهد شد. او شایعه انحلال، تغییر عنوان مدرک تحصیلی و تعطیلی بعضی دوره‌ها را رسما تکذیب کرد و گفت خواسته‌های مشروع دانشجویان تامین خواهد شد.

برخوردهای وحشیانه مامورین انتظامی با دانشجویان بر خلاف انتظار متولیان امور، بر دامنه اعتراضات افزود. از روز ۱۴ اسفند دانشگاه مجددا به حالت تعطیل درآمد و دانشجویان با تجمع در مقابل دفتر مرکزی دانشگاه و راهپیمایی‌های طولانی در خیابان‌ها خواستار اجرای خواسته‌های خود و آزادی هر چه سریعتر دانشجویان دستگیر شده شدند. دانشجویان وابسته به جناح مسلط به مخالفت با حرکت دانشجویان و حمایت از انتصاب رئیس جدید پرداختند. آنها در اطلاعیه‌ای که در روز ۱۸ اسفند به نام دانشجویان این دانشگاه انتشار دادند، مدعی شدند که اعتصاب پایان یافته و تشنجات کار عده‌ای فرصت طلب و سود جو بوده‌است. دانشجویان این اطلاعیه کذب را به شدت تکذیب کردند. بر پایه گزارش‌های رسیده اعتصاب و تحریم کلاس‌ها تا پایان سال و آغاز تعطیلات نوروزی ادامه داشته است.

اعتصاب و تظاهرات دانشجویان دانشگاه خواجه نصیر الدین طوسی یکی از شدیدترین اعتراضات دانشجویی در سال اخیر به شمار می‌رود. سالی که یکی از مشخصه‌های آن وقوع اعتراضات متعدد دانشجویی بوده است وضعیت غیرقابل تحمل زیستی و معیشتی دانشجویان، بی برنامگی و سردرگمی و تغییرات هر روزه در سیستم دانشگاهی و آینده نا روشن بسیاری از دانشجویان و بی‌ثباتی مدارک تحصیلی آنان از جمله دلایل این اعتراضات است. درگیری دانشجویان وابسته به جناح‌های مختلف رژیم، زمینه بروز حرکات اعتراضی را مساعد کرده است. جناح‌های رژیم می‌کوشند از نیروی دانشجویان به سود پیشبرد اهداف خود و تضعیف جناح رقیب استفاده کنند و دانشجویان نیز می‌کوشند از اختلاف این جناح‌ها به سود طرح و پیگیری خواسته‌های واقعی خود بهره‌برداری کنند.

نامه مردم: برگزاری موفقیت‌آمیز کنگره سوم!

بقیه از صفحه ۹

محتمل آن تشدید مبارزه بازرگانی در آسیا و آمریکای لاتین و افریقا و اروپا و آمریکای شمالی خواهد بود.

مبارزه میان "شمال و جنوب" پیکاری میان فقیر و غنی و مبارزه‌ای برای زنده ماندن است. این مبارزه هم در سطح بین المللی و هم در سطح منطقه‌ای ادامه خواهد یافت.

تامین صلح بدون تامین عدالت اجتماعی - اقتصادی، چه در سطح محلی و چه در سطح بین المللی، امکان پذیر نیست. نظم نوین در جهان بدون توجه به آنچه که بر شمردیم، بدون ایجاد تغییرات بنیادین کیفی در سیاست جهانی به سود جهان سوم و پایان بخشیدن به سیادت امپریالیسم و انحصارهای فراملی و نیز دموکراتیزه کردن مناسبات بین المللی در همه عرصه‌ها، آب به ریسمان بستن است.

بقیه از صفحه ۹ اجلاس شورای عالی نهضت مقاومت ملی ایران

ساختن به جناح‌های کوچک و بی اثری از خود تبدیل سازد (!)، جناح‌هایی که در چنین صورتی از هرگونه پایه مردمی نیز محروم خواهند بود. اگر در رژیم گذشته اوپوزیسیون ملی اجراء کامل قانون اساسی را اولین و مهمترین شرط آزادی انتخابات می‌دانست در جمهوری اسلامی به عکس تنها تعلیق اجراء قانون اساسی آن، خاصه بخش‌های مربوط به حقوق مردم در انتخاب نهادها و نمایندگان خود و حدود اختیارات آنهاست که توام با تعهد به اجراء مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر علی‌الخصوص در مسائل مربوط به حاکمیت ملی و انتخابات و بالاخره قبول نظارت مراجع بیطرف بین المللی مورد قبول دو طرف میتواند متضمن و ضامن آزادی انتخابات به معنای منطبق با اصل حاکمیت ملی باشد.

سوسیالیسم نمرده است

میخائیل گارباچف

میخائیل گارباچف، رئیس جمهور سابق اتحاد جماهیر شوروی تصمیم گرفته است که از این پس نقطه نظراتش را ماهانه در چندین نشریه معتبر اروپائی بچاپ برساند. آنچه که در زیر از نظر خوانندگان عزیز میگذرد، برگردان اولین مقاله از سلسله مقالات اوست.

از شکست کودتای ماه اوت تاکنون که توطئه گران دستگیر شده و توطئه ها و پیامدهای آن، هم در کشور و هم در جهان افشاء گردیده است، اغلب از من این سئوالات که در غرب طرح شد و به مسکو هم کشیده شده است، پرسیده می‌شود: آیا کمونیسم مرد یا هنوز زنده است؟ و آیا میتواند دوباره مطرح شود؟

امروزه میتوان باجرئت مرگ ودفن مدل استالینی رااعلام کرد. این مدلی بود که از همان ابتدا هیچگونه اعتنایی به حقوق بشر و احتیاجات مردم نداشته و شدیدا دمکراسی را بی‌اساس می‌پنداشت. این سیستمی بود که به جامعه بی‌حرمتی می‌کرد و ایده‌های سوسیالیسم را به انحراف کشانید. فکر کنم که مدل استالینی مرده و باید اقرار کنم که خدارا شکر.

من کاملا مطمئنم که مرگ این مدل تاثیری بر خود سوسیالیسم ندارد. ایده سوسیالیسم همچنان ادامه حیات داده و تلاش و پویش میل به آزمایش و پیدایش فرمی جدید برای کاربست سوسیالیسم ادامه دارد. ناگفته پیداست که اصول دمکراتیک و انسان دوستانه طبیعتا باید در صدر این پویش قرار گیرد.

جالبتر از همه اینکه این پویش نه تنها در کشور ما (که فازی از تاریخ را که بر همه ما عیان است آغاز و پایان برده است) بلکه در تمامی دنیا که شامل کشورهای کاپیتالیستی نیز می‌باشد براه است.

این تاثیر را حتی می‌توان در بخش وسیعی از احزاب سیاسی مشاهده کرد. انگار نیروهای مختلف سیاسی از مقاطع مختلف تلاش در بکارگیری چیزی دارند که مغایرتی با ایده‌های سوسیالیسم نداشته باشد، در حالیکه عکس این قضیه صدق می‌کند، یعنی نتیجه همان ایده‌هاست که می‌توان به آسانی بر این نقاط تلاقی انگشت گذارد. واقعیت قضیه این است که همه ما، شرق و غرب، چه متوجه آن باشیم و چه نباشیم امروزه به سوی نوع جدیدی از تمدن در حرکت هستیم و این همان چیزیست که مرا متقاعد می‌کند که کلیشه‌های تدیمی دیگر مفهوم خود را از دست داده‌اند و نباید آنها را مورد بررسی جدی قرار دهیم.

خاصه اینکه دیگر نمی‌توانیم سوسیالیسم و کاپیتالیسم را بر علیه یکدیگر واداریم، انگار که در دوره جنگ‌های مذهبی هستیم. این بدان معنی است که باید کلیه جوانب و زوایای پیچیدگی‌های جامعه و تمدنی که داریم بوجود می‌آوریم را درک کنیم، چرا که دقیقا همین جوانب و تضادهاست که اصل آزادی‌های فکری، سیاسی و جمعی می‌باشد. در این رابطه آزادی اقتصادی را نیز باید مراعات کرد. نوربرتو بوبیو فیلسوف ایتالیایی می‌گوید: بحران سوسیالیم بدلیل نبود بازار در آن می‌باشد. ولی من امروزه به این نتیجه رسیده‌ام که آزادی اقتصادی یعنی همزیستی تمامی اشکال مالکیت - دولتی، کوپراتیو، خصوصی و بازار.

همچنان باید توجه داشت که نمایندگان احزاب سوسیالیستی و اعضاء انترناسیونال سوسیالیستی در دول کشورهایی بکار مشغولند که بازار بر اقتصادشان مستولیست.

در ضمن دوری گزیدن از افکار قدیمی شامل طرد تحریف تاریخ و سوء استفاده از آن برای هرگونه بهره گیری از منافع قشری می‌باشد. اگر تاریخ شوروی را تنها بصورت مجموعه‌ای از فرصت‌های از دست رفته بررسی کنیم دچار اشتباه خواهیم شد، چرا که این شیوه بررسی شدیدا یکجانبه خواهد بود. شرق و غرب فرصت واقعی را درست پس از پیروزی بر نازیسم و فاشیسم از دست دادند. دلایل و تمایلات گوناگون این اشتباه تاریخی را بوجود آورد: یکطرف (شرق- مترجم) از رشد دموکراسی در کشورش می‌ترسید و برای متفق خود در جنگ جهانی طاقچه بالا گذاشت در حالیکه طرف دیگر از گسترش نفوذ شوروی وحشت داشت. نتیجه، همان آغاز جنگ سرد بود. اروپا و جهان فرصت عظیمی را بین سالهای ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۷ از دست دادند.

پرزیدنت بوش اخیرا تکرار کرده است که ایالات متحده جنگ سرد را برده است. پاسخ من اینست که سال‌های درازی را که ما به جنگ سرد پرداختیم از همگی ما بازندگانی بیش نساخت. و در عین حال نفی رویارویی و خصومت همین چند سال گذشته در جهان همگی ما را به برندگان مبدل کرده است. در ضمن فکر نمی‌کنم که بحث بر روی آن نتیجه دیگر اهمیت چندانی داشته باشد. مگر در انتخابات ریاست جمهوری.

برگردان از: اوژن

شوراهای منطقه‌ای فرانسه بدون اکثریت قاطع

جمعه ۲۷ مارس روز انتخاب روسای شوراهای منطقه‌ای در فرانسه بود. اعضای این شوراها در انتخابات روز یکشنبه ۲۲ مارس برگزیده شده بودند. در نتیجه این انتخابات در ۱۲ منطقه از مجموع ۲۲ منطقه فرانسه کاندیداهای لیست مشترک گاولیست ها (RPR) و لیبرال ها (UDF) به پیروزی رسیدند. از آنجائی که نتایج این انتخابات حاکی از شکست سنگین برای سوسیالیست ها، کاهش آراء برای سایر احزاب و پیروزی قابل توجه برای راست های افراطی جبهه ملی و دو لیست محیط‌زیست بود، در شوراهای منطقه‌ای اکثریت قاطعی وجود ندارد. به این دلیل انتخاب روسای این شوراها اکثرا تنها در دور دوم انتخابات امکان پذیر بود. دور سوم انتخابات که در آن کسب اکثریت نسبی کافی است در این هفته در برخی از مناطق اجرا خواهد شد. تنها در منطقه Auvergne منطقه‌ای که ریاست شورای آن برعهده ژیسکاردستن بود و سه منطقه دیگر انتخابات در دور اول به نتیجه رسید. در منطقه Ile de France با مرکزیت پاریس و جمعیتی بیش از ۱۰ میلیون نفر که مهمترین منطقه فرانسه است، انتخابات تنها در دور سوم به نتیجه رسید. در دو منطقه Burgund و Lothringen نماینده‌های چپ در انتخابات شوراهای منطقه به پیروزی رسیدند.

جولان وبا، بیماری فقرا در آمریکای لاتین

بیماری وبا که از حدود یک سال پیش در پرو آغاز به گسترش نموده بود، هنوز با گام‌های مرگ‌بار خود آمریکای لاتین را در جستجوی قربانیان جدید زیر پا می‌گذارد. در این فاصله این بیماری واگیر در تمامی این قاره فقرزده گسترش یافته است. ده‌ها تن جان خود را در اثر ابتلا به این بیماری از دست داده‌اند و صدها انسان به بستر بیماری افتاده‌اند. به نوشته یک روزنامه پزشکی "وبا مرگی است که زشت‌تر از آن به ندرت یافت می‌شود."

از سه سال پیش وبا در سراسر جهان آغاز به گسترش کرده است و در این فاصله هزاران انسان بدان مبتلا گردیده‌اند. این گسترش بیش از همه در برخی از کشورهای آسیایی و نیز قاره آفریقا به چشم می‌خورد. از سال پیش آمریکای لاتین نیز به مناطق تهاجم وسیع این بیماری افزوده شده است.

ظاهرا به سادگی میتوان از ابتلا به وبا جلوگیری کرد. به عنوان مثال نباید آب نجوشیده آشامید. ولی ساکنان محله‌های فقیرنشین از جمله در آمریکای لاتین حتی پول لازم به منظور تهیه گاز پروپان و خرید کروزین برای جوشاندن آب آشامیدنی را ندارند.

سال پیش وبا در عراق نیز شیوع یافت. شیوع این بیماری در عراق از پیامدهای دو جنگ تحمیل شده بر مردم این کشور بود. یکی جنگ جنون‌آمیز ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانانش از یک سو و نیروهای جنگ طلب حاکم بر عراق از سوی دیگر و دیگری لشکرکشی نیروهای نظامی بغداد برعلیه کردهای این کشور. قربانیان وبا در عراق را می‌توان به شمار کشتگان این دو جنگ افزود.

وبا بیماری فقراست چرا که درمان آن بسیار ساده است ولی پول می‌خواهد، پولی که فقرا ندارند.

تهاجم علیه شورشیان سودان

روز ۲۰ مارس خبرگزاری‌ها گزارش دادند که نیروهای نظامی سودان تهاجم خود علیه شورشیان سیاه‌پوست این کشور را آغاز کردند. این وسیع‌ترین اقدام نظامی دولت خارطوم در طی ۸ سال جنگ داخلی در جنوب این کشور بوده است. نیروهای دولتی در این تهاجم خود از پشتیبانی اتیوپی و احتمالا ایران برخوردارند. قوای دولتی در همان آغاز تهاجم خود موفق شدند با حمله از خاک اتیوپی شهر مرزی پوشالا را که از چهار سال پیش در دست ارتش رهائی بخش خلق سودان (SPLA) بود، به تصرف خود درآوردند. بر اساس گزارش SPLA واحدهای بزرگ زمینی و دریائی ارتش سودان از شمال و جنوب به شهر بور نزدیک می‌شوند. کارکنان کمیته بین المللی صلیب سرخ این شهر را ترک کرده‌اند. در اثر تهدیدات صورت گرفته از طرف دولت سودان این کمیته وادار به برچیدن محل‌های امداد رسانی مالی و داروئی خود در جنوب سودان شده است. در پی این اقدام از نظر ذخائر غذائی شورشیان دچار حالتی بحرانی خواهند شد، چرا که دو هفته بعد با شروع فصل باران فرود هواپیماها در این منطقه غیر ممکن خواهد شد.

در نایروبی یک سخنگوی SPLA ادعا کرد که دفاع شهر بور چنان استوار است که قادر باشد تا آغاز فصل بارش نه تنها در مقابل حملات ایستادگی کند، بلکه حتی دست به حملات متقابل نیز بزند.

با این حال به نظر می‌رسد که شورشیان از نظر نظامی نیز در موقعیت دشواری قرار دارند. انشعابی که در سال گذشته در صفوف آن‌ها رخ داد، قوای سیاسی‌شان را به تحلیل برده است. گارانگ رهبر SPLA یکپارچگی سودان را می‌خواهد. سودان با وسعتی برابر ۲/۵ میلیون کیلومتر مربع بزرگترین دولت قاره آفریقاست. ولی گارانگ در عین حال درصدد آن است که دولت خارطوم که همواره در دست شمال اسلامی سودان بوده، برابری حقوق و خودمختاری جنوب سیاه پوست سودان را تامین کند. در مقابل گروهی که توسط ماشار و آکول، معاون سابق گارانگ رهبری می‌شود به بیهودگی این تلاش معتقد است و خواهان جدائی جنوب سودان می‌باشد.

به گفته سخنگوی گارانگ، او نه تنها با نیروهای دولتی می‌جنگد بلکه با نیروهای خودی و با "آینانیا- شماره ۲" نیز مقابله می‌کند. "آینانیا- شماره ۲" شکل جدید گروهی چریکی است به نام آینانیا (آینانیا نام یک مار سمی آفریقا است) که از سال ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۲ علیه خارطوم می‌جنگید. آینانیا در نتیجه مبارزات خود به دست آوردهای محدودی نیز نائل آمده بود. ولی دولت خارطوم بعدها تمامی این امتیازات مربوط به برابری سیاسی، مذهبی، اقتصادی و فرهنگی را پس‌گرفت.

به گفته SPLA بیش از ۱۸ هزار سرباز ایرانی و سلاح‌های هوائی لیبی در تهاجم وسیع خارطوم در کنار قوای دولتی مشارکت دارند.

گزارشات SPLA همچنین حاکی از آن است که ایران، چین و لیبی تجهیزات جنگی بالغ بر بیش از ۳۵۰ میلیون دلار شامل تانک، هواپیما، موشک و سلاح‌های سنگین در اختیار دولت سودان قرار داده‌اند. این گزارشات در ادامه خود حاکی از آنند که در ژانویه SPLA با سربازان ایرانی مواجه شدند که از طرف یوبا به سمت توریت در حرکت بودند. البته SPLA کسی را به اسارت نگرفته و هیچ مدرک شناسائی در نزد مقتولین یافت نشده است ولی "قیافه و رنگ پوست" جای شکی باقی نمی‌گذارند که اینها ایرانی هستند.

دولت شایعات موجود در مورد نیروهای خارجی را تکذیب می‌کند. ولی عیان است که پس از تغییر ۱۰ ماه پیش رژیم در آدیس آبابا، اتیوپی دیگر نه پشتیبان SPLA بلکه حامی دولت کنونی سودان است. صاحبان قدرت جدید در اتیوپی درصدد برقراری روابط دیپلماتیک با لیبی، سودان، عراق و ایران هستند.

ایالات متحده آمریکا که رژیم فعلی آدیس آبابا را به قدرت رسانده است سودان را متهم به نقض حقوق بشر می‌کند. کومن مسئول بخش آفریقائی وزارت امور خارجه واشنگتن، خارطوم را متهم می‌کند به اینکه هزاران سیاه آفریقائی سودان را به رژه مرگ می‌فرستد. واشنگتن قبلا گزارش داده بود که پناهندگان تنها هنگامی آب و غذا دریافت می‌داشتند که به اسلام رو می‌آوردند.

هشداری دیگر: انتشار مواد رادیو اکتیو

هفته گذشته یکی از رآکتورهای هسته‌ای روسیه در نزدیکی سن پترزبورگ (لنینگراد سابق) به دلیل اختلالات فنی از کار افتاد و مواد رادیو اکتیو به محیط پیرامون راه یافت. گر چه مقامات روس با گزارشات کذب خود سعی در تخفیف نگرانی‌های حاصل از این سانحه کردند ولی گیرنده‌های رادیو اکتیو در جنوب فنلاند نشانگر افزایش میزان رادیواکتیو موجود در هوا بودند.

رآکتور از کار افتاده شوروی از نوع رآکتوری است که حدود شش سال قبل در چرنوبیل منجر به فاجعه‌ای انسانی و اکولوژیک شد. مقامات روس بدون توجه به این مسئله و سیستم نامطمئن این دسته از رآکتورها درصدد آنند که به فاصله زمانی کوتاهی به گشایش مجدد این رآکتور اقدام نمایند. در خاک "جامعه دولت‌های مستقل" تعداد زیادی از این نوع رآکتورها موجودند. برخی از کشورهای اروپائی خواهان توقف کاربرد این رآکتورها هستند.

آمار منتشره در اوکرائین حاکی از آن است که حدود شش سال پس از واقعه چرنوبیل آمار کودکان مبتلی به سرطان در اوکرائین و بلاروسی بسیار بالاتر از نرخ مشابه در سال ۱۹۸۶ است. همچنین بر اساس این آمار میزان اختلال رشد طبیعی کودکان در اوکرائین ۲۳۰ درصد و در بلاروسی ۱۸۰ درصد افزایش یافته است. تعداد کودکانی که از نقص سیستم دفاع طبیعی بدن رنج می‌برند به ۲/۵ تا ۳ برابر افزایش یافته است. بررسی پزشکی روی کارکنانی که در رفع عوارض فاجعه چرنوبیل مشارکت داشتند حاکی از آن است که میان این افراد کثرت تغییرات ژنی و کروموزومی به ۵ تا ۱۵ برابر نمونه برداری‌های عادی رسیده است. بر اساس آمار رسمی در نتیجه فاجعه چرنوبیل ۳۲ تن جان خود را از دست دادند. اما دانشمندان و سیاستمداران در اوکرائین از حداقل ۲۵۰ قربانی سخن می‌گویند و حتی برخی‌ها این رقم را تا ۱۰ هزار نفر اعلام کرده‌اند.

ترکیه: سوانح و مرگ انسان ها

در هفته‌های گذشته کشور همسایه ما ترکیه صحنه جان سپردن انسان‌ها بود. سوانح طبیعی از یک سو و منافع حاکمان زر و زور از جانب دیگر به بهای جان‌های بسیار تمام شده است.

سرمای بی‌سابقه امسال مردم ترکیه را نیز از گزند خود بی‌آسیب نگذاشت و قربانی گرفت. از طرف دیگر زلزله نیز موجب مرگ صدها نفر از مردم این کشور شد. زلزله‌ای به شدت ۶/۸ ریشتر ایالت ارزنجان در شرق ترکیه را به مدت یک دقیقه لرزاند و به نابودی بیش از ۳۰۰۰ هزار انسان منجر شد. این زلزله شدیدترین زلزله‌ای بود که این منطقه طی نیم قرن اخیر بخود دیده بود. در اثر این رخداد طبیعی از جمله

تمامی ساختمان‌های مرتفع ارزنجان مرکز ایالت ارزنجان

فرو ریخت و به برخی دیگر از شهرهای شرق و شمال ترکیه خساراتی وارد آمد. خوشبختانه در پاره‌ای از نقاط زلزله تلفات جانی در پی نداشت. در این منطقه زلزله خیز از آغاز قرن تاکنون بیش از ۷۰ هزار نفر جان خود را در اثر این سانحه طبیعی از دست داده‌اند. از جمله علل رقم بالای قربانیان زلزله اخیر عدم رعایت اصول ساختمانی در یک منطقه زلزله خیز و نیز عدم تامین امکانات امنیتی را می‌توان برشمرد.

قدری پیش از زلزله وقوع انفجار در یکی از معادن ذغال سنگ در شمال ترکیه منجر به مرگ بیش از ۳۰۰ معدنچی شد. علت این انفجار تراکم بیش از اندازه گاز متان بوده است. این انفجار و انفجارهای مشابه که در سال‌های گذشته در معادن ذغال سنگ ترکیه رخ داده است نتیجه مستقیم "صرفه‌جوئی‌های" اقتصادی صاحبان این معادن است. این "صرفه جوئی‌ها" به قیمت عدم رعایت موازین بهداشتی و امنیتی در تونل‌های معادل ذغال سنگ انجام می‌گیرد. ثمره اقتصادی این "صرفه‌جوئی ها" قیمت نازل ذغال سنگ ترکیه است. بهای ذغال سنگ ترکیه بعنوان مثال یک سوم نرخ مشابه ذغال سنگ آلمان است ولی آنچه مورد توجه صاحبان زر است نه جان انسان ها، بلکه پولی است که از این محل به جیب آن ها می‌ریزد.

راهپیمایی علیه نژادپرستی و فاشیسم در هلند

آمستردام در نخستین روز بهار امسال، شاهد راهپیمایی عظیمی علیه راسیسم و فاشیسم بود. این راهپیمایی در نوع خود بی‌سابقه بود و مردم هلند تنها در اعتراضات سال‌های دهه هشتاد بخاطر صلح و علیه تشدید مسابقه تسلیحاتی راهپیمایی‌های عظیم‌تر از این را به چشم دیده بودند. شمار شرکت کنندگان در این راهپیمایی تا رقم ۹۰ هزار نفر تخمین زده شده است.

مشابه بسیاری دیگر از کشورهای اروپایی، حرکات ضد خارجی خاصه در ماههای اخیر در هلند نیز بروز یافته‌اند. بمب‌گذاری در چندین مسجد مسلمانان در شهرهای مختلف هلند، تشدید تبلیغات ضد خارجی احزاب ماورا راست و تصویب قوانین محدود کننده حقوق پناهجویان توسط پارلمان هلند، از زمره موارد قابل ذکر این روندند. گرچه ابعاد این حرکات با آنچه مثلا در آلمان یا سوئد جریان داشته است قابل مقایسه نیست اما چه نیروهای مترقی و انساندوست هلندی و چه خارجیان از امکان اوجگیری سریع آنها بحق نگران بوده و هستند.

راهپیمایی روز شنبه ۲۱ مارس که بدعوت صدها سازمان هلندی و غیر هلندی، از جمله بزرگترین اتحادیه کارگری و بعضی احزاب سیاسی هلند، سازمان های خارجیان مقیم هلند و با مشارکت شهرداری آمستردام برگزار شد "اقدامی به موقع و وسیع برای پیشگیری" ارزیابی شد.

تقریبا سه چهارم راهپیمایان، هلندی بودند و همین امر، مانع از تبدیل راهپیمایی به صف‌بندی بین خارجیان و هلندی‌ها و موجبی واقعی برای ابراز تمایل و خواست مردم هلند به زندگی‌ای برابر حقوق با غیر هلندی‌ها در جامعه هلند شد. تنوع سیاسی ترکیب شرکت کنندگان نیز قابل توجه بود: از مارکسیست ـ لنینیست هایی با تصاویر لنین و استالین، تا پیروان کلیسای کاتولیک و دیگران؛ اما همگی مشترک در شعارهای ضدراسیستی و ضد فاشیستی.

تعدادی از وزرای کابینه و نمایندگان پارلمان هلند نیز در کنار رقبای سیاسی‌شان در راهپیمائی شرکت داشتند و نخست وزیر هلند جزو سخنرانان مراسم پایانی راهپیمایی بود. او در سخنانش کابینه خود را کابینه همگان اعلام کرد و البته این مانع از آن نشد که عده‌ای از حاضران به سوی او گوجه فرنگی پرتاب کنند.

در پیامی که از جانب اتحادیه کارفرمایان هلند قرائت گردید، به خارجیان وعده داده شد که این اتحادیه برای رفع بیکاری خارجیان ـ که درصد فوق‌العاده بالائی در میان خارجیان دارد ـ خواهد کوشید. رسانه‌های گروهی هلند این راهپیمای را وسیعا منعکس کرده و آن را فوق انتظار توصیف کردند.

آفریقای جنوبی: شکست نژادپرستان افراطی

اقلیت سفید پوست آفریقای جنوبی در رفراندوم هفته گذشته آزمون دشواری را پشت سر گذاشت. با وجود تبلیغات همه جانبه حزب محافظه‌کار و سایر جریانات افراطی راست که دکلرک را بعنوان خائن و کنگره ملی افریقا را ضد مسیحی قلمداد می‌کردند و آینده آفریقای جنوبی را در صورت تداوم اصلاحات تیره و تار ترسیم می‌نمودند، عقل سلیم پیروز شد. نتیجه رفراندوم بار دیگر نشان داد که هیچ آلترناتیو عقلایی دیگری در برابر مذاکرات وجود ندارد. مذاکره سیاسی خواست کنگره ملی آفریقا بود که آن را از سالها پیش مستمرا مطالبه می‌کرد و بالاخره در سال ۱۹۹۰ مورد پذیرش دکلرک قرار گرفت.

سفید پوستان آفریقای جنوبی با رای مثبت خود روند اصلاحات را در مقابل نیروهای نژاد پرست مورد تایید قرار داده‌اند. اما خطر نیروهای راست بر اثر شکست آنها



در رفراندوم هنوز رفع نشده است. حربه مقابله با اصلاحات با ورقه‌های رای به شکست انجامید. این وضعیت تضادهای درونی حزب محافظه‌کار را تشدید کرده و احتمالا به انشعاب آن منجر خواهد شد. به این ترتیب نیروهای مدافع قهر، که خواهان نزدیکی به جریان فاشیستی "جنبش مقاومت سفید پوستان" هستند و روابط تنگاتنگی با ارتش و بخصوص پلیس دارند، آزادی عمل بیشتری پیدا می‌کنند. پرتیراژترین روزنامه کشور، "ستاره" نسبت به اقدامات رو به افزایش قهرآمیز این نیروها هشدار داده و می‌نویسد: "وقت آن است که دکلرک نیروهای انتظامی را تصفیه و تحت کنترل خود در آورد." یکی از سخنگویان حزب کمونیست با اشاره به تشنجات اخیر، عنوان نمود که در روزهای قبل از رفراندوم حدود ۳۰۰ نفر در برخوردهای خونین جان خود را از دست داده‌اند. روند مذاکرات تنها هنگامی به موفقیت خواهد رسید که نفوذ جریانات افراطی راست در دستگاه دولتی از بین برود.

کوشش‌های سازمان ملل پیرامون افغانستان

بقیه از صفحه اول

انتخابات آزاد و سراسری تعیین خواهد شد و تدارک و برگزاری انتخابات بر عهده یک دولت موقت انتقالی که حداکثر ۲ سال پس از روی کار آمدن ملزم به انجام آن است.

اگر کوشش‌های بنون سوان به نتیجه رسد بزودی کنفرانس مقدماتی با شرکت ۱۵۰ تن از تمام طرف‌های ذینفع در بحران افغانستان برای تعیین ترکیب دولت موقت انتقالی تشکیل خواهد شد. او پس از آخرین ملاقات‌های خود ابراز امیدواری کرده است که این کنفرانس در ماه آوریل، در ژنو و یا وین برگزار گردد. دکتر نجیب اله رئیس جمهور افغانستان پس از ملاقات اخیر خود با نماینده دبیر کل سازمان ملل متحد گفته است که به محض تشکیل دولت موقت بی‌طرف، استعفا داده و تمام اختیارات خود را به این دولت واگذار خواهد کرد. نجیب هم چنین اعلام کرد که اصراری برای شرکت خودش در مذاکرات نخواهد داشت، اما نمایندگانی را به کنفرانس خواهد فرستاد.

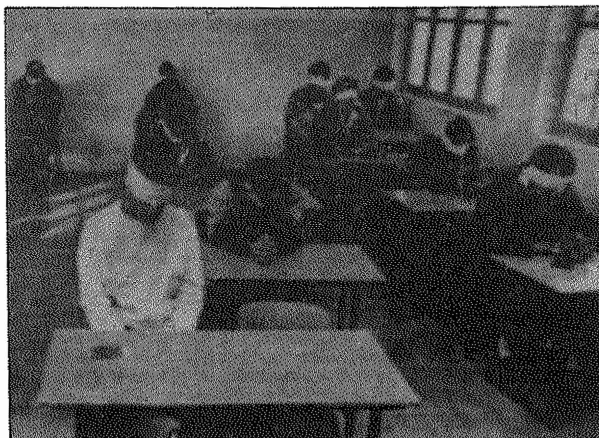
اگر تلاش‌های سازمان ملل برای برگزاری کنفرانس مقدماتی ۱۵۰ نفره به نتیجه برسد، این اقدام مهمترین گام در غلبه بر بحران ۱۳ ساله افغانستان خواهد بود. هم اکنون خوش‌بینی محافل بین‌المللی نسبت به نتایج کوشش‌های سازمان ملل افزایش یافته است. با وجود آنکه سه گروه افراطی شورشی افغان به سرکردگی حکمت یار، خالص، سیاف هنوز حاضر به همراهی با کوشش‌های سازمان ملل نشده‌اند، اما اغلب ناظران عقیده دارند که اگر پاکستان به اعلام حمایت خود از طرح صلح سازمان ملل و اقدامات آن برای حل و فصل بحران افغانستان وفادار بماند، گروه‌های سه‌گانه فوق ناگزیر از تمکین به واقعیات و شرکت در مذاکرات صلح خواهند بود.

هم‌اکنون اکثر آگاهان مسائل افغانستان براین نظرند که افغانستان در حال رهایی از چنگ مصیبت جنگ است. این بمعنای قطع هرگونه زدو خورد و خونریزی در آینده نزدیک در افغانستان نیست. هنوز هستند دستجاتی که همچنان به راه‌حل‌های استفاده از زور پافشاری دارند و یا تردیدها نسبت به جدی بودن نظامیان پاکستان در جانبداری از راه حل صلح آمیز بحران افغانستان بر طرف نشده است. علاوه براین به‌سبب اختلافات میان دستجات و گروه‌های مختلف امکان بروز درگیری هایی در آینده افغانستان نامحتمل نیست. با این وجود جنگ در ابعاد و مضمونی که تاکنون در این کشور ادامه داشت دیگر رو بپایان است، اما آیا افغانستان از افتادن در ورطه خطر مهلک‌تر از جنگ یعنی قدرت گیری افراطیون در آینده آن کشور در امان خواهد بود؟

آینده افغانستان از همین حالا در حال رقم خوردن است و کشورهای منطقه و حتی خارج از منطقه با حساسیت آن را دنبال میکنند. در این میان حساسیت جمهوری‌های آسیای میانه شوروی سابق بیش از دیگران است. آنها نگران سهم گیری بیشتر بنیادگرایان مذهبی در آینده افغانستان هستند، چیزیکه به تشدید بی‌ثباتی و گسترش بنیادگرایی اسلامی در جمهوری‌های تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان کمک خواهد کرد. ایالات متحده امریکا که تا پیش از این در مقابله با شوروی و دولت کابل شورشیان افغانی را زیر چتر حمایت همه جانبه قرار داده بود، اکنون از حضور افراطیون مذهبی در آینده افغانستان نگران است. ایرانیان نیز نمی‌توانند نسبت به آینده افغانستان فارغ از هرگونه تشویشی باشند. بسته به اینکه کدام آینده از دل رویدادهای اخیر و آتی افغانستان سربرآورد در کشور ما نیز همانند سایر کشورهای منطقه اثر خواهد گذاشت. آنچه که از هم اکنون می‌توان گفت این است اگر راه‌حل‌های سیاسی و حل و فصل بحران افغانستان بر شیوه‌های زورمدارانه غلبه کند و هیچ نیروی افغانی از فراگرد صلح و مصالحه در افغانستان کنار گذاشته نشود، امیدواری به تثبیت صلح و ثبات در آینده کشور همسایه و همزبان ما بیشتر خواهد بود.

مدرسه یا زندان؟

اینجا مدرسه‌ای است در اسرائیل. پلیس اسرائیل در جستجوی خانه به خانه، این جوانان را دستگیر و در این مدرسه زندانی کرده است. جوانان با چشمها و دستان بسته در انتظار بازجوئی نشسته‌اند. این عملیات پلیس در همان دو روز نخست منجر به مرگ یک جوان توسط پلیس و زخمی شدن ۳ نفر دیگر شد.



ترکیه: سرکوب و کشتار کردها

بقیه از صفحه اول

برای اولین بار جشن و سرور نوروزی در ترکیه پذیرفته شده بود و کردها به همین مناسبت در تظاهراتی مسالمت‌آمیز به خیابان ها آمدند. ولی نیروهای انتظامی دولت سرکوبگر حتی تاب تحمل تظاهرات مسالمت آمیز کردها را نیز نداشتند. تظاهرات به خاک و خون کشیده شد، صدها نفر کشته شدند و تعداد بیشماری مجروح گردیدند. به گفته شاهدان عینی تظاهرات مردم قبل از حمله نیروهای انتظامی صلح جویانه بوده و آنها پس از حمله نظامیان به عکس‌العمل خشن روی آوردند.

پس از آن دولت در اقدامی وسیع به سرکوب مناطق کردنشین دست یازید. به گفته رئیس انجمن حقوق بشر ترکیه اکنون در ترکیه اوضاع جنگی حاکم است. وی افزود که ارتش از آنکارا دستور گرفته بوده است که هرگونه اجتماع کردها را بطور قهرآمیز از هم بپاشد. ارتش ترکیه با استفاده از هواپیماهای جنگی و تانک و توپ و نفربرهای زرهی از زمین و هوا به سرکوب کردها پرداخت. در نتیجه این سرکوب وسیع تاکنون تعداد زیادی جان باخته‌اند و بسیاری مجروح گردیده‌اند. یک نماینده مجلس ترکیه در پاسخ به پرسش یک خبرنگار آلمانی در مورد سرکوب کردها گفت مگر شما با ترک‌های مقیم آلمان حقوق بشر را رعایت می‌کنید؟

سازمان های کرد نیز در مقابل این سرکوب غیرانسانی به واکنش پرداختند و در داخل و خارج به حملات و اقدامات انتقامی دست زدند. در بسیاری از شهرهای آلمان کردها در مقابل نمایندگی‌های سیاسی ترکیه و شعبه‌های بانک‌های ترکیه به تظاهرات پرداختند. این تظاهرات در اکثر موارد رنگ خشونت به خود گرفت. کردها به شعبه‌های بانک‌ها و نمایندگی‌های سیاسی ترکیه حمله بردند، شیشه‌های آن را شکستند و در مواردی شعبات بانک‌ها را در هم ریختند. این حرکات در ادامه خود منجر به دخالت پلیس آلمان شد، تظاهرکنندگان با پلیس درگیر شدند که منجر به دستگیری گروهی از تظاهرکنندگان شد.

این اقدامات غیر انسانی دولت ترکیه به اعتراضات بین‌المللی انجامیده است. در میان کشورهای بازار مشترک اروپا در مورد تحریم اقتصادی ترکیه زمزمه‌هائی به گوش می‌رسد. برخی از کشورهای متعلق به جامعه کشورهای اروپا مستقیما دولت ترکیه را محکوم کرده‌اند. دولت آلمان و وزیر امور خارجه این کشور هانس دیتریش گنشر تهاجم نظامی دولت ترکیه بر علیه کردها را نقض حقوق بشر نامیده است و حزب سوسیال دموکرات آلمان بر پایه گزارشاتی حاکی از صدور سلاحهای آلمانی به ترکیه در سه ماهه گذشته علی‌رغم تصمیم مجلس آلمان و بااطلاع وزارت دفاع این کشور، خواستار برکناری وزیر دفاع کابینه کهل شده است.

ما اقدامات غیرانسانی دولت ترکیه در سرکوب خونین کردها را در مخالفت صریح با موازین و عرف بین‌المللی می‌دانیم و آن را محکوم می‌کنیم. به اعتقاد ما حق تعیین سرنوشت هر ملت بر عهده آن و نه هیچ کس دیگری است. ما خود را در غم بازماندگان قربانیان این اقدامات غیر انسانی شریک و جای خود را در جبهه مقابله با سرکوب میدانیم و از خواست‌های بر حق خلق کرد ترکیه حمایت میکنیم.

کار
ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

KAR
No 31
1 APR 1992

آدرس: Address:
RUZBEH
POSTFACH 1810
5100 AACHEN
GERMANY

حساب بانکی:
M.ABD
NR-35263011
کد بانک:
37050198
Stadtsparkasse Köln
GERMANY